



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهما السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

حضرت سید ابوالفضل عظیمی عظیمی عظیمی



بزرگوار اصول کلام

سید عظیمی
ابوالفضل عظیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۱	پیشگفتار
۳۳	۱. نشانه های ایمان
۳۳	اشاره
۳۴	مقام رضا
۳۴	مقام تفویض
۳۵	مقام تسلیم
۳۷	۲. قلب منور به نور ایمان
۴۱	۳. تفسیر عبادت
۴۱	اشاره
۴۱	چگونه فکر کنیم؟
۴۳	آثار تفکر
۴۴	۴. تفکر، برترین عبادت!
۴۷	۵. رابطه تفکر و عمل به خوبی ها
۴۹	۶. تلاش برای رسیدن به مکارم اخلاقی
۵۳	۷. غیرت و دیگر مکارم اخلاق
۵۳	اشاره
۵۴	اهمیت مکارم اخلاق
۵۷	غیرت
۵۹	۸. حد توکل و یقین

۵۹	اشاره
۵۹	۱. توکل
۶۰	۲. یقین
۶۱	۳. نترسیدن از غیر خدا
۶۴	۹. مقام یقین و رضا
۶۴	اشاره
۶۴	معنی عدل و قسط
۶۵	عوامل آسایش و راحتی
۶۶	منشأ ناآرامی ها و مشکلات
۶۷	مشکل مهم بشر در عصر ما
۶۹	۱۰. کمیّت یا کیفیت
۶۹	اشاره
۶۹	ویزگی یقین
۷۰	راه های تحصیل یقین
۷۲	آثار یقین
۷۳	ویزگی های دوام
۷۵	۱۱. گنج یتیمان!
۷۵	اشاره
۷۶	آن گنج چه بود؟
۷۷	۱. مرگ و هستی!
۷۸	۲. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده!
۷۸	۳. بی اعتباری دنیا و تکیه زدن بر آن!
۷۹	ادامه روایت
۸۱	۱۲. مقام یقین حضرت علی علیه السلام
۸۱	اشاره
۸۲	قنبر کیست؟

- ۸۳ مقام عالی یقین مولی علی علیه السلام
- ۸۶ راه های رسیدن به یقین
- ۸۷ ۱۳. سرآمد طاعت ها
- ۸۷ اشاره
- ۸۹ چگونه راضی به قضاءالله باشیم؟
- ۹۰ فواید راضی بودن به قضاءالله
- ۹۲ ۱۴. نشانه های مؤمن
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ سختی های اجتناب ناپذیر زندگی
- ۹۳ پرهیز از مشکلات خودساخته
- ۹۶ ۱۵. توکل و آثارش
- ۹۶ اشاره
- ۹۹ آثار توکل بر خدا
- ۱۰۱ ۱۶. گفتگوی امام سجّاد علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ ۱. مرد سفیدپوش که بود؟
- ۱۰۳ ۲. فتنه ابن زبیر
- ۱۰۶ ۱۷. دعا و شکر و توکل
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۷ منبع علوم ائمه علیهم السلام
- ۱۰۸ شرح و تفسیر روایت
- ۱۰۸ ۱. دعا و اجابت
- ۱۰۹ ۲. شکر و زیادی نعمت
- ۱۱۰ ۳. توکل و کفایت
- ۱۱۱ ۱۸. کظم غیظ
- ۱۱۱ اشاره

- ۱۱۱ ----- ۱. عزت نفس
- ۱۱۴ ----- ۲. فرونشاندن خشم
- ۱۱۶ ----- ۱۹. به غیر خدا امید میند
- ۱۱۶ ----- اشاره
- ۱۱۷ ----- ۱. توحید افعالی
- ۱۱۸ ----- ۲. کمک گرفتن از دیگران
- ۱۱۸ ----- ۳. از هرکسی تقاضای کمک مکن
- ۱۲۱ ----- ۲۰. وصیت نامه لقمان حکیم
- ۱۲۱ ----- اشاره
- ۱۲۲ ----- خوف و رجا در عالم تکوین و تشریح
- ۱۲۵ ----- ۲۱. خدا تو را می بیند
- ۱۲۵ ----- اشاره
- ۱۲۶ ----- نکته اول: معرفت خدا
- ۱۲۷ ----- نکته دوم: علم گسترده خدا
- ۱۲۸ ----- نکته سوم: نظارت الهی
- ۱۳۰ ----- ۲۲. خوف از خدا
- ۱۳۰ ----- اشاره
- ۱۳۰ ----- رابطه بین ترس از خدا و نترسیدن از غیر خدا
- ۱۳۱ ----- خوف از خدا یعنی چه؟
- ۱۳۵ ----- ۲۳. امید و عمل
- ۱۳۵ ----- اشاره
- ۱۳۶ ----- ۱. تحریف در مفاهیم اسلامی
- ۱۳۷ ----- ۲. عوامل تحریف
- ۱۳۸ ----- ۳. استدلال زیبای امام علیه السلام
- ۱۳۹ ----- ۲۴. خوف و تقوا
- ۱۳۹ ----- اشاره

- گستره عبادات ۱۴۰
- ارتباط خوف و تقوا ۱۴۰
- کلامی از علامه مجلسی رحمه الله ۱۴۱
- عشق به مقام و شهرت ۱۴۳
۲۵. مؤمن بین دو خوف است ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
۱. خطبه های باقی مانده ۱۴۶
۲. اهمیت خطبه در مقایسه با حدیث ۱۴۶
۳. خوف از گذشته و آینده ۱۴۶
۴. دستورالعمل پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۸
۵. هشدار ۱۴۹
۲۶. مقام رب ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- داود رقی کیست؟ ۱۵۰
- تفسیر قرآن به قرآن ۱۵۱
- جنتان چیست؟ ۱۵۲
- مقام رب چیست؟ ۱۵۲
۲۷. به اعمال دل مبند ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- حقیقت پاداش اعمال ۱۵۵
- ثمرات این دیدگاه ۱۵۸
۲۸. حسن ظن به خدا ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- برید بن معاویه کیست؟ ۱۵۹
- کتاب علی علیه السلام! ۱۶۰
- معنای حسن ظن به خدا ۱۶۰

- ۱۶۱ ریشه حسن ظنّ بالله
- ۱۶۴ ۲۹. ویژگی های سیزده گانه مؤمن
- ۱۷۰ ۳۰. ارکان ایمان
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ ارتباط این چهار رکن
- ۱۷۲ مثالی روشن
- ۱۷۲ چرا این چهار چیز ارکان ایمان اند؟
- ۱۷۳ حوادث تلخ و شیرین دنیا
- ۱۷۵ ۳۱. حجاب های معرفت
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۵ معنای هیئات
- ۱۷۶ تصوّر، یک چیز است، واقعیت، چیز دیگر
- ۱۷۶ ریشه تعصب
- ۱۷۷ راز گمراهی بسیاری از مسلمانان
- ۱۷۹ اولوا الامر از منظر شیعه
- ۱۸۰ اولوا الامر از نظر اهل سنت
- ۱۸۲ ۳۲. نشانه های سه گانه ایمان
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ ۱. صبر و بردباری
- ۱۸۳ ۲. شکر و قدردانی
- ۱۸۴ ۳. راضی به قضای الهی
- ۱۸۶ ۳۳. اسلام و ایمان و یقین
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۶ برتری ایمان بر اسلام
- ۱۸۷ برتری یقین بر ایمان
- ۱۹۰ تفسیر یقین در کلام امام مجتبی علیه السلام

- ۱۹۱ ۳۴. صفات ده گانه پیامبران
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۲ ۱. یقین
- ۱۹۲ ۲. قناعت
- ۱۹۳ ۳. صبر
- ۱۹۳ ۴. شکر
- ۱۹۳ ۵. بردباری
- ۱۹۴ ۶. حسن خلق
- ۱۹۵ ۷. سخاوت
- ۱۹۵ ۸. غیرت
- ۱۹۵ ۹. شجاعت
- ۱۹۶ ۱۰. مروّت
- ۱۹۶ ۱۱ و ۱۲. صداقت و امانت
- ۱۹۷ ۳۵. طعم ایمان
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ قضای قطعی و معلق
- ۱۹۹ آثار و برکات این باور
- ۲۰۱ ۳۶. قدرت فوق العاده خداوند
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۲ ۱. پشه، قاتل نمرود!
- ۲۰۲ ۲. کلوخ، عامل شکست فیل سواران!
- ۲۰۳ ۳. موش ها مأمور نابودی تمدنی بزرگ!
- ۲۰۴ ۴. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد!
- ۲۰۵ ۳۷. مقام رضا
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۸ تفصّل یا استحقاق؟

- غور، ممنوع! ۲۰۹
۳۸. عوامل رسیدن به مقام صدیقین ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- مهم ترین مشکل دنیای امروز ۲۱۱
- نمونه هایی از قرآن ۲۱۲
- یوسف علیه السلام در درون چاه ۲۱۳
- مادر حضرت موسی علیه السلام ۲۱۳
- حضرت موسی علیه السلام ۲۱۴
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۲۱۵
۳۹. افسوس گذشته ۲۱۷
- اشاره ۲۱۷
۱. درباره گذشته افسوس مخور ۲۱۷
۲. آثار ایمان به صفات خدا ۲۱۸
۳. به فکر آینده باش ۲۱۸
۴۰. غذای حلال ۲۲۰
- اشاره ۲۲۰
- ارتباط غذاها با مسائل اخلاقی ۲۲۰
- منابع و مآخذ ۲۲۳
- درباره مرکز ۲۲۷

چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان قراردادی : الکافی. اصول. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : چهل حدیث اخلاقی: برگرفته از اصول کافی/مکارم شیرازی ؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ص؛ ۵/۲۱×۱۴/۵س م.

شابک : ۵۰۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۸۶-۱

یادداشت : مباحث اخلاقی کتاب حاضر بر اساس اصول کافی اثر کلینی شرح و تفسیر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۵] - ۲۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : کلینی، محمد بن یعقوب، - ۳۲۹ق.

شناسه افزوده : علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -

شناسه افزوده : کلینی، محمد بن یعقوب - ۳۲۹ق. . الکافی. اصول. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره : BP۱۲۹/ک۸ک۴۲۱۷۵۴۲۰۴۲۹۳۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۷۰۱۱۹

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۳

۱. نشانه های ایمان ۱۵

مقام رضا ۱۶

مقام تفویض ۱۶

مقام تسلیم ۱۷

۲. قلب منور به نور ایمان ۱۹

۳. تفسیر عبادت ۲۳

چگونه فکر کنیم؟ ۲۳

آثار تفکر ۲۵

۴. تفکر، برترین عبادت! ۲۶

۵. رابطه تفکر و عمل به خوبی ها ۲۹

۶. تلاش برای رسیدن به مکارم اخلاقی ۳۱

۷. غیرت و دیگر مکارم اخلاق ۳۵

اهمیت مکارم اخلاق ۳۶

غیرت ۳۹

ص: ۵

۸. حدّ توکل و یقین ۴۱

۱. توکل ۴۱

۲. یقین ۴۲

۳. نترسیدن از غیر خدا ۴۳

۹. مقام یقین و رضا ۴۶

معنی عدل و قسط ۴۶

عوامل آسایش و راحتی ۴۷

منشأ ناآرامی ها و مشکلات ۴۸

مشکل مهم بشر در عصر ما ۴۹

۱۰. کمیت یا کیفیت ۵۱

ویژگی یقین ۵۱

راه های تحصیل یقین ۵۲

آثار یقین ۵۴

ویژگی های دوام ۵۵

۱۱. گنج یتیمان! ۵۷

آن گنج چه بود؟ ۵۸

۱. مرگ و هستی! ۵۹

۲. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده! ۶۰

۳. بی اعتباری دنیا و تکیه زدن بر آن! ۶۰

ادامه روایت ۶۱

١٢. مقام يقين حضرت علي عليه السلام ٦٣

ص: ٦

قنبر کیست؟ ۶۴

مقام عالی یقین مولی علی علیه السلام ۶۵

راه های رسیدن به یقین ۶۸

۱۳. سرآمد طاعت ها ۶۹

چگونه راضی به قضاء الله باشیم؟ ۷۱

فواید راضی بودن به قضاء الله ۷۲

۱۴. نشانه های مؤمن ۷۴

سختی های اجتناب ناپذیر زندگی ۷۴

پرهیز از مشکلات خودساخته ۷۵

۱۵. توکل و آثارش ۷۸

آثار توکل بر خدا ۸۱

۱۶. گفتگوی امام سجّاد علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام ۸۳

۱. مرد سفیدپوش که بود؟ ۸۴

۲. فتنه ابن زبیر ۸۵

۱۷. دعا و شکر و توکل ۸۸

منبع علوم ائمه علیهم السلام ۸۹

شرح و تفسیر روایت ۹۰

۱۸. کظم غیظ ۹۳

۱. عزّت نفس ۹۳

۲. فرونشاندن خشم ۹۶

۱. توحید افعالی ۹۹

۲. کمک گرفتن از دیگران ۱۰۰

۳. از هر کسی تقاضای کمک مکن ۱۰۰

۲۰. وصیت نامه لقمان حکیم ۱۰۳

خوف و رجا در عالم تکوین و تشریح ۱۰۴

۲۱. خدا تو را می بیند ۱۰۷

نکته اول: معرفت خدا ۱۰۸

نکته دوم: علم گسترده خدا ۱۰۹

نکته سوم: نظارت الهی ۱۱۰

۲۲. خوف از خدا ۱۱۲

رابطه بین ترس از خدا و نترسیدن از غیر خدا ۱۱۲

خوف از خدا یعنی چه؟ ۱۱۳

۲۳. امید و عمل ۱۱۷

۱. تحریف در مفاهیم اسلامی ۱۱۸

۲. عوامل تحریف ۱۱۹

۳. استدلال زیبای امام علیه السلام ۱۲۰

۲۴. خوف و تقوا ۱۲۱

گستره عبادات ۱۲۲

ارتباط خوف و تقوا ۱۲۲

کلامی از علامه مجلسی رحمه الله ۱۲۳

عشق به مقام و شهرت ۱۲۵

ص: ۸

۲۵. مؤمن بین دو خوف است ۱۲۷

۱. خطبه های باقی مانده ۱۲۸

۲. اهمیت خطبه در مقایسه با حدیث ۱۲۸

۳. خوف از گذشته و آینده ۱۲۸

۴. دستورالعمل پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۰

۵. هشدار ۱۳۱

۲۶. مقام ربّ ۱۳۲

داود رقی کیست؟ ۱۳۲

تفسیر قرآن به قرآن ۱۳۳

جنتان چیست؟ ۱۳۴

مقام رب چیست؟ ۱۳۴

۲۷. به اعمال دل میند ۱۳۶

حقیقت پاداش اعمال ۱۳۷

ثمرات این دیدگاه ۱۴۰

۲۸. حسن ظن به خدا ۱۴۱

برید بن معاویه کیست؟ ۱۴۱

کتاب علی علیه السلام! ۱۴۲

معنای حسن ظن به خدا ۱۴۲

ریشه حسن ظن بالله ۱۴۳

۲۹. ویژگی های سیزده گانه مؤمن ۱۴۶

۳۰. ارکان ایمان ۱۵۲

ص: ۹

ارتباط این چهار رکن ۱۵۲

مثالی روشن ۱۵۴

چرا این چهار چیز ارکان ایمان اند؟ ۱۵۴

حوادث تلخ و شیرین دنیا ۱۵۵

۳۱. حجاب های معرفت ۱۵۷

معنای هیئات ۱۵۷

تصوّر، یک چیز است، واقعیت، چیز دیگر ۱۵۸

ریشه تعصّب ۱۵۸

راز گمراهی بسیاری از مسلمانان ۱۵۹

اولوا الامر از منظر شیعه ۱۶۱

اولوا الامر از نظر اهل سنت ۱۶۲

۳۲. نشانه های سه گانه ایمان ۱۶۴

۱. صبر و بردباری ۱۶۴

۲. شکر و قدردانی ۱۶۵

۳. راضی به قضای الهی ۱۶۶

۳۳. اسلام و ایمان و یقین ۱۶۸

برتری ایمان بر اسلام ۱۶۸

برتری یقین بر ایمان ۱۶۹

تفسیر یقین در کلام امام مجتبی علیه السلام ۱۷۲

۳۴. صفات ده گانه پیامبران ۱۷۳

١. يقين ١٧٤

ص: ١٠

۲. قناعت ۱۷۴

۳. صبر ۱۷۵

۴. شکر ۱۷۵

۵. بردباری ۱۷۵

۶. حسن خلق ۱۷۶

۷. سخاوت ۱۷۷

۸. غیرت ۱۷۷

۹. شجاعت ۱۷۷

۱۰. مروّت ۱۷۸

۱۱ و ۱۲. صداقت و امانت ۱۷۸

۳۵. طعم ایمان ۱۷۹

قضای قطعی و معلق ۱۷۹

آثار و برکات این باور ۱۸۱

۳۶. قدرت فوق العاده خداوند ۱۸۳

۱. پشه، قاتل نمرود! ۱۸۴

۲. کلوخ، عامل شکست فیل سواران! ۱۸۴

۳. موش ها مأمور نابودی تمدنی بزرگ! ۱۸۵

۴. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد! ۱۸۶

۳۷. مقام رضا ۱۸۷

تفضّل یا استحقاق؟ ۱۹۰

غرور، ممنوع! ۱۹۱

ص: ۱۱

۳۸. عوامل رسیدن به مقام صدیقین ۱۹۳

مهم ترین مشکل دنیای امروز ۱۹۳

نمونه هایی از قرآن ۱۹۴

یوسف علیه السلام در درون چاه ۱۹۵

مادر حضرت موسی علیه السلام ۱۹۵

حضرت موسی علیه السلام ۱۹۶

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۹۷

۳۹. افسوس گذشته ۱۹۹

۱. درباره گذشته افسوس مخور ۱۹۹

۲. آثار ایمان به صفات خدا ۲۰۰

۳. به فکر آینده باش ۲۰۰

۴۰. غذای حلال ۲۰۲

ارتباط غذاها با مسائل اخلاقی ۲۰۲

فهرست منابع و مآخذ ۲۰۵

ص: ۱۲

مباحث اخلاقی در کتاب ارزشمند اصول کافی به صورت وسیع و گسترده مطرح شده، تا آن جا که مرحوم کلینی حدود ۴۰۰ صفحه در این باره بحث کرده، و روایات مربوط به آن را به شکل زیبا و خوبی جمع آوری کرده است.

چقدر بجا و شایسته است که این کتاب شریف، که از مهم ترین منابع حدیثی و جزء کتب اربعه (۱) محسوب می شود، به عنوان کتاب

درسی برگزیده شود. تا طلب عزیز و روحانیون گرامی و عموم دانش پژوهان دینی از چشمه سار احادیث حضرات معصومین علیهم السلام روح و جانشان را سیراب کرده و آن را در سفرهای تبلیغی و سخنرانی های دینی و مانند آن به مردم مؤمن و متدین نیز برسانند.

استاد معظم، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظله)، که همواره نیاز مخاطبین را در نظر دارد، روایات مذکور را در

ص: ۱۳

۱- سه کتاب دیگر، عبارت اند از «تهذیب الاحکام»، «الاستبصار» و «من لا یحضره الفقیه»، که دو کتاب اول نوشته شیخ طوسی رحمه الله و کتاب سوم نوشته شیخ صدوق؛ استونویسندگان کتب اربعه به «محمّدون ثلاث» مشهورند.

جلسات اخلاقی که برای اعضای دفتر تشکیل می شد (۱) مورد بحث

قرار دادند و با بیان شیوا و شیرین و جذاب خود مطالب ارزشمندی در شرح و تفسیر آن مطرح کردند، که در قالب چهل حدیث تقدیم شما خوانندگان محترم می شود.

امید است خداوند متعال به مقتضای «یا من یقبل الیسیر» (۲) این خدمت کوچک را قبول فرموده، و ما را مشمول روایات «اربعین» (۳)

قرار دهد، و توفیق عمل به روایات و دستورات اخلاقی این کتاب ارزشمند را به ما و شما خوانندگان محترم عنایت فرماید.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

قم - مدرسه امام سجاد علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

۱۳۹۱ / ۹ / ۷

ص: ۱۴

-
- ۱- این جلسات در سال تحصیلی ۸۸ - ۸۹ در شش ماه اول سال صبح های چهارشنبه و در شش ماه دوم سال در شب های چهارشنبه در مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام برگزار می شد و بخش کمی از روایات در روزهای چهارشنبه سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱ در درس خارج فقه حضرت استاد، در مسجد اعظم مورد بحث قرار گرفت.
 - ۲- این جمله، از روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شده، که مرحوم علامه مجلسیان را در بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۵، شماره ۶۷، نقل کرده است.
 - ۳- این روایات ارزشمند را می توانید در بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۳، باب ۲۰ مطالعه فرمایید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها (که جزئیات آن در روایت ذکر نشده) با کاروانی ملاقات کردند. اهل کاروان به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کردند. حضرت از آن ها پرسیدند: شما چه کاره هستید؟ گفتند:

«نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عُلَمَاءُ حُكَمَاءَ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكَمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَاتَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ اى رسول خدا! ما گروهی مؤمن هستیم! (چون ادعای بزرگی کرده بودند) پیامبر صلی الله علیه و آله از آن ها پرسیدند: نشانه های ایمان (و این ادعای بزرگتان) چیست؟ گفتند: ما دارای مقام «رضا» و «تفویض» و «تسلیم» هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این ها عالمان و حکیمان و دانشمندان اند. آن ها به قدری در علم و حکمت پیش رفته اند که نزدیک است به مقام نبوت برسند (سپس فرمودند): اگر

راست می گویند (سه کار را انجام دهید): ساختمان هایی نسازید که در آن ساکن نمی شوید، و چیزی را که نمی خورید جمع آوری نکنید (به مقدار نیازتان ذخیره کنید) و تقوای الهی را پیشه خود سازید، خدایی که به سوی او بازگردانده می شوید»^(۱).

مقام رضا

ملاقات کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله مدعی مقاماتی شدند که هر کدام از دیگری والاتر و ارزشمندتر بود. مقام رضا آن است که انسان یک سلسله مبانی اعتقادی داشته باشد؛ بداند خداوند عالم، حکیم، رحمان و رحیم است و خیر و صلاح بندگانش را می خواهد، و از همه چیز و همه کس بی نیاز است، و هر سرنوشتی برای هر انسانی رقم بزند به صلاح اوست. و در یک جمله: معتقد باشد که عالم هستی نظام، احسن است. اگر این مبانی عقیدتی را داشته باشد هر جریانی پیش آید و هر حادثه ای رخ بدهد (که خودساخته نباشد، و خارج از محدوده اختیارات وی باشد) آن را به خیر و صلاح خود می داند و غیر از آن را به نفع خود نمی داند و البته این مقام، یعنی مقام رضا، پایه اول ایمان است.

مقام تفویض

بالاتر از مقام «رضا» آن است که نه تنها راضی به قضای الهی

ص: ۱۶

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲، باب حقیقه الایمان و الیقین، ح ۱.

است، بلکه تمام کارهایش را به او واگذار می کند. به خدای خویش می گوید: تو وکیل و مدافع و ولی من هستی. آنچه تو می پسندی برایم رقم بزن، منطقی من همان منطقی مؤمن آل فرعون است که گفت: «(وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)؛ من کار خود را به خدا وامی گذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست» (۱).

من تلاش خود را می کنم، آنچه در توان دارم انجام می دهم، تنبلی و یأس و نومیدی را از خود دور می سازم، ولی آن جا که دستم کوتاه است، کارم را به تو می سپارم. دلیلی ندارد که خداوند، مؤمن آل فرعون را از شرّ فرعونیان محافظت کند، و دیگر افرادی را که دارای مقام تفویض هستند در برابر مکر دشمنان حفظ نکند.

مقام تسلیم

بالا-تر از مقام تفویض، مقام تسلیم است که آخرین درجه ایمان محسوب می شود. کسی که به این مرحله واصل شده نمی گوید: «خدایا راضی به قضای تو هستم» و یا «امورم را به تو واگذار کردم» بلکه می گوید: «من چیزی ندارم، هرچه هست از آن توست». امام حسین علیه السلام که به این مقام رسیده علی رغم تمام مشکلات و مصیبت ها و تحمل شهادت همه یاران باوفایش، که در آخرین لحظات عمر مبارکش در گودالی قتلگاه می گوید: «پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس

ص: ۱۷

دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست، بر حکم تو صبر می کنم» (۱). یکی از شعرا مقام تسلیم را در

دوبیتی زیر به زیبایی ترسیم کرده است :

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد (۲)

خوشا به حال کسانی که به این مقام رسیده اند.

* * *

ص: ۱۸

۱- عاشورا، ص ۵۳۰.

۲- دوبیتی های باباطاهر، ص ۱۰.

۲. قلب منور به نور ایمان

هرچند حدیث مورد بحث، حدیث معروفی است و شاید بارها آن را خوانده یا شنیده باشید، ولی با توجه به نکات مهمی که در آن وجود دارد، آن را مورد بحث قرار می دهیم.

امام صادق علیه السلام فرمود :

روزی پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم به جماعت خواند جوان لاغری را در مسجد دید که رنگش پریده و بعد از نماز چرت می زند. پیامبر صلی الله علیه و آله (که به جوانان اهمیت زیادی می داد هنگامی که حال بیمارگونه آن جوان را دید به منظور احوالپرسی از وی) پرسید: حالت چطور است؟ عرض کرد: (بیمار نیستم، بلکه) حال من همچون حال کسانی است که به مقام یقین رسیده اند! (با توجه به این که این مقام، مقام بس بزرگی است که مورد تقاضا و آرزوی اولیا و بزرگان و پیامبران بوده، لذا) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (ادّعی بزرگی کردی و) هر یقینی علامت و نشانه ای دارد. نشانه یقین تو چیست؟ گفت: یقین من باعث شده حزن و اندوهی

ص: ۱۹

به من دست دهد (غم سرنوشت، غم حسن عاقبت، غم حساب روز جزا) و به همین دلیل شب ها را بیدار می مانم و عبادت و رازونیا می کنم و روزها را روزه می گیرم. از دیگر آثار یقین من این است که درباره دنیا و آنچه در آن است بی تفاوتم (دنیايي که مردم برای رسیدن به آن، به هر گناه و کار حرامی دست می زنند) گویا با چشم سر خود می بینم که خداوند متعال قیامت را برپا کرده و عرش قدرتش آماده حساب است و میزان های عدالت برای حساب و کتاب نصب شده است، مأموران حساب و کتاب آماده اند و من در میان آن ها هستم. (از این مرحله بالاتر این که) گویا می بینم بهشتیان در بهشت اند و از نعمت های بهشتی بهره مندند و سخنان دوستانه باهم می گویند در حالی که بر تخت های بهشتی تکیه زده اند. و جهنمیان را می نگریم که در آتش دوزخ در عذاب اند و صدای فریادشان را می شنوم. گویا هم اکنون صدای آتش جهنم را می شنوم که در گوشم می پیچد!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخنان آن جوان، خطاب به اصحاب و یارانش فرمود :

«هَذَا عِبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَلْزِمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ، فَقَالَ الشَّابُّ: ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ، فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَسْتَشْهَدَ بَعْدَ تَسْعَةِ نَفَرٍ كَانَ هُوَ الْعَاشِرُ؛» این (جوان) بنده ای است که خداوند با نور ایمان قلبش را روشن ساخته است. سپس رو به جوان کرد و فرمود :

قدر این نعمتی را که داری بدان و بر همین روش باش و ادامه بده، جوان خطاب به حضرت عرض کرد: «ای رسول خدا! دعا کن خداوند شهادت در رکاب تو را روزی ام گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دعا کرد. طولی نکشید که در یکی از جنگ ها به فرماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بقیه مسلمانان شرکت کرد و دهمین شخصی بود که در آن جنگ به فیض شهادت نائل شد» (۱).

مسأله حسن عاقبت و عاقبت به خیری که این جوان واصل شده به مقام عالی یقین، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را تقاضا کرد، از مهم ترین و مشکل ترین مسائل زندگی بشر است. چون گاه اتفاق می افتد که انسان عمری در مسیر حق گام برمی دارد ولی در آخر عمر شیطان او را می فریبد و پایش می لغزد و از صراط مستقیم منحرف می گردد، که در تاریخ، نمونه های آن کم نیست.

مگر آتش افروزان جنگ جمل، که در آن نزدیک به بیست هزار مسلمان کشته شدند، از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبودند؟ به علاوه، آنچه این جوان دریافت، و مقامی که بدان واصل شد و تقاضای مهم و ارزشمندی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، همگی اموری هستند که ما هم می توانیم در پی آن ها باشیم، به شرط آن که پا بر هوای نفس نهاده، خالصانه به درگاه پروردگار دعا کرده، و خود را از قید وابستگی به دنیا برهانیم. آری، با خلوص نیت و مبارزه بانفس و ترک وابستگی به دنیای تواریک کاری کرد که تعجب پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت.

ص: ۲۱

از روایت سوم همان باب (حقیقه الایمان و الیقین) استفاده می شود که نام آن جوان حارثه بن مالک بن النعمان الانصاری (۱) بوده است.

* * *

ص: ۲۲

۱- طبق روایت ابوبصیر، حارثه بن مالک در جنگ موته به همراه جعفر بن ابی طالب بهشهادت رسید و او دهمین نفری بود که شربت شهادت نوشید. او در جنگ بدر و احد و جنگ های پس از آن نیز شرکت داشت و دو بار جبرئیل را در چهره شخصی به نامدحیه کلبی مشاهده کرد. (مرآت العقول، ج ۷، ص ۳۳۶ و ۳۳۷).

امام رضا علیه السلام فرمود :

«لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ عِبَادَتٌ، (تنها) به کثرت نماز و زیاد روزه گرفتن نیست (هرچند این ها بسیار خوب است)، بلکه عبادت حقیقتاً و منحصرأً تفکر و اندیشه در امر خدای عزوجل است»^(۱).

منظور از کلمه «امر» در این روایت ممکن است اوامر تشریعی باشد یا اوامر تکوینی و یا هر دو. باید هرچه بیشتر در اسرار اوامر تکوینی و فلسفه عبادات مطالعه شود.

روشن است که تفکر درباره خدا و اسرار آفرینش به عنوان مصداق اعلی و روشن است و الا اختصاص به آن ندارد و تفکر در همه زمینه ها مطلوب است.

چگونه فکر کنیم؟

آنچه در روایت فوق گذشت درباره اصل اهمیت تفکر بود، اما

ص: ۲۳

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵، باب التفکر، ح ۴.

چگونگی و کیفیت تفکر مطلب دیگری است که در حدیث دوم

این باب آمده است. راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از آن حضرت در مورد روایت معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که: «یک ساعت فکر کردن از یک شب عبادت بهتر است» سؤال کردم؛ گفتم: چگونه باید فکر و اندیشه کرد؟

امام علیه السلام فرمود: «يَمُرُّ بِالْخَرَبِ أَوْ بِالْدَارِ فَيَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكِ، أَيْنَ بَانُوكِ، مَالِكِ لَا تَتَكَلَّمِينَ؟»؛ به (قصرها و) خانه های خراب شده سری می زند و می گوید: ساکنان تو کجايند؟ سازندگان تو کجا رفتند؟ چرا سخن نمی گوئيد؟» (۱).

آری! یکی از روش های ساده و راحت تفکر این است که از خانه های ویران، قصرهای مندرس شاهان، آثار تاریخی و باستانی پیشینیان دیدن کنیم و از خود بپرسیم: «ساکنان و بانیان آن، که با زحمات زیاد و طاقت فرسا آن را ساخته و نگهداری کردند، چه شدند و کجا رفتند؟ عاقبت ما هم همان خواهد بود!»

بنابراین، نباید با هر وسیله ای و به هر طریقی مال به دست آورد و مصرف کرد، چراکه روزی باید در مورد همه آن پاسخگو باشیم. در ضمن هر چند این خرابه ها ظاهراً سخن نمی گویند ولی با زبان بی زبانی با ما سخن ها دارند و لذا شاعر می گوید:

هر شکاف خرابه ای دهنی است که به معموره جهان خندد (۲)

ص: ۲۴

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴، باب التفکر، ح ۲.

۲- سراینده آن یافت نشد.

اشعار زیبا و تکان دهنده خاقانی در بازدید از کاخ کسری مؤید دیگری بر مطلب فوق است. (۱)

آثار تفکر

در حقیقت، انگیزه اعمال انسان، تفکر و اندیشه اوست.

هنگامی که به عالم هستی می نگرد و در آن اندیشه می کند، قلبش به نور خداوند روشن می شود. زمانی که به قصر خراب شده شاهان می نگرد پی به بی مهری دنیا می برد. وقتی که به خزان گیاهان و درختان نظر می افکند به فکر معاد و جهان پس از مرگ می افتد و کسی که اعتقاد به معاد و مبدأ و فنای دنیا پیدا کند به سراغ کار نیک می رود.

بنابراین، اگر بزرگ ترین عبادت تفکر است به دلیل این است که دعوت به کارهای خیر می کند. بر این اساس اگر ریشه تمام سعادت ها را تفکر، و ریشه همه بدبختی ها را بی فکری بدانیم، سخن به گزافه نگفته ایم.

* * *

ص: ۲۵

۱- قصیده مذکور در دیوان اشعار خاقانی، صفحه ۲۴۵، آمده و بیت اول آن چنین است: «هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هانایوان مدائن را آینه عبرت دان»

۴. تفکر، برترین عبادت!

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ؛ برترین عبادت این است که انسان پیوسته درباره خدا و قدرتش فکر کند».(۱)

به نظرمی رسد که منظور از تفکر در مورد خدا نیز تفکر در قدرت خداست چون به ما گفته شده: «درباره ذات پاک خداوند نیندیشید که به جایی نمی رسید»(۲) چگونه ممکن است یک ممکن الوجود

محدود محتاج اسیر زمان و مکان و جسمیت و کیفیت و کمیت و مانند آن، به کنه ذات واجب الوجود نامتناهی فارغ از زمان و مکان و جسمیت و کیفیت و کمیت و مانند آن پی ببرد؟ لذا ما درباره ذات خدا علم اجمالی داریم نه تفصیلی، زیرا علم تفصیلی به ذات خدا امکان پذیر نیست. اما علم تفصیلی به قدرتش داریم. به همان اندازه که ذاتش در خفاست، قدرتش عیان و آشکار است.

ص: ۲۶

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵، باب التفکر، ح ۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۴۹۸، باب ۲۶۱۶، ح ۱۲۲۹۶ به بعد.

خداوند متعال در سوره ذاریات اشاره ای به این مطلب کرده و می فرماید :

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»؛ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است * و در وجود شما (نیز آیاتی است)، آیا نمی بینید؟!» (۱)

یکی از نشانه های قدرت و عظمت خداوند در بدن انسان کبد اوست. این نشانه الهی به گونه ای ساخته شده که ۹۰۰ نوع ماده سمی را خنثی می کند! راستی این عضو کوچک چه ساختمانی دارد؟

یکی دیگر از نشانه های قدرت و عظمت پروردگار یاخته ها یا سلول هاست. دانشمندان معتقدند: «ساختمان هر یک از این سلول ها که بسیار کوچک و ریزند و نسبت به بدن انسان، به مثابه آجرهای یک ساختمان هستند، از هر ساختمان یک شهر با عظمت، پیچیده تر است» (۲). دانشمندان درباره ساختمان سلول کتاب های مختلفی

نوشته اند که متجاوز از چند هزار صفحه است! آری، آثار صنع و قدرت خداوند در همه جا آشکار است، باید درباره آن بیندیشیم.

شاعر می گوید :

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را (۳)

ص: ۲۷

۱- سوره ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.

۲- شرح این مطلب را در کتاب آفریدگار جهان، ص ۱۱۳ به بعد، نوشته حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) مطالعه فرمایید.

۳- دیوان اشعار فروغی بسطامی، غزل شماره ۱.

درضمن در این حدیث نکته ظریفی وجود دارد و آن این که تفکر درباره خدا باید استمرار داشته باشد و انسان همواره به قدرت او بیندیشد. همان چیزی که خداوند به آن اشاره کرده است و می فرماید :

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ خردمندان کسانی هستند که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند؛ (ومی گویند:) پروردگارا! این ها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار». (۱)

گاه که دچار بی خوابی می شوم، در دل شب به یکی از موجودات الهی می اندیشم و عجایب قدرت و صنعت خداوند را در ساختمان آن موجود در ذهن خود به تصویر می کشم و از آن لذت می برم، و آرامش وجودم را فرامی گیرد و به خواب می روم.

آری، مطالعه در اسرار زمین و آسمان، و عالم حیوانات و گیاهان، و موجودات زنده دریاها، و حشرات اعماق زمین، و مهم تر از همه تفکر در مورد ساختمان جسم خودمان، که حقیقتاً حیرت آور است، برترین عبادت محسوب می شود.

ص: ۲۸

۵. رابطه تفکر و عمل به خوبی ها

حضرت علی علیه السلام فرمودند :

«إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ؛ تَفَكَّرْ سِرْچشمه نیکی ها و عمل به خوبی هاست».(۱)

سؤال : چه رابطه ای بین تفکر و عمل به خوبی ها وجود دارد؟

جواب : از زوایای مختلف می توان رابطه بین این دو را تبیین کرد :

۱. وقتی به این فکر می کنیم که همه عالم هستی روبه فناست و تنها ذات خداوند فنا ناپذیر است طبیعی است که اگر عمل خیری رادرخزانه آن وجود لایزال ذخیره کنیم ماندگار خواهد بود (مِمَّا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمِمَّا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) (۲) اندیشه درفناشدن دنیا و فناپذیری خدا این نتیجه را دارد.

۲. هنگامی که به نعمت هایی که از آن استفاده می کنیم می اندیشیم متوجه می شویم که غرق در نعمت های پروردگاریم به گونه ای که

ص: ۲۹

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵، باب التفکر، ح ۵.

۲- سوره نحل، آیه ۹۶؛ ترجمه: «آنچه نزد شماست از میان می رود؛ و آنچه نزد خداست باقی می ماند».

اگر لحظه ای لطفش را بردارد نابود می شویم. عقل به ما فرمان می دهد که از چنین منعم قادری اطاعت کنیم. اندیشه در نعمت های پروردگار مارا به انجام واجبات و ترک محرمات دعوت می کند. در علم عقاید، شکر منعم، اولین مسأله ای است که انسان را به سمت خداشناسی سوق می دهد.

۳. اندیشه در عواقب کارهای زشت و قبیح که جز رسوایی و خواری و ذلت، برای انجام دهنده آن چیزی در پی ندارد و تفکر در عاقبت کارهای خوب و نیکو که عزت و سربلندی و آرامش وجدان ثمرات شیرین آن است انسان را به کارهای خوب فراخوانده و از کارهای زشت باز می دارد.

وقتی که انسان عاقبت خیانت کاران، حسودان، دروغگویان، شایعه سازان، بدزبانان، غیبت کنندگان و مانند آن ها را به دقت مورد مطالعه قرار می دهد قطعاً به سراغ این کارهای ناپسند نمی رود و هنگامی که طعم امانت داری، ترک حسادت، راستگویی، ترک شایعه سازی، حفظ زبان و ترک غیبت را می چشد با علاقه ای مضاعف به آن ها می پردازد.

آری، ریشه همه اعمال فکر و اندیشه است، بدبختی و شقاوت زمانی دامن گیر فرد و جامعه می شود که اندیشه را کنار بگذارند. این که اسلام این قدر با شراب و غفلت مبارزه کرده به این دلیل است که این دو، فکر انسان را از کار می اندازد.

* * *

۶. تلاش برای رسیدن به مکارم اخلاقی

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنْ اشْتَبَعَتْ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وُلْدِهِ وَ تَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ، وَ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ، قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: صِدْقُ الْيَأْسِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَصِلْمَةُ الرَّحِمِ، وَإِقْرَاءُ الضَّعِيفِ، وَاطْعَامُ السَّائِلِ، وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ، وَالتَّدْمِيمُ لِلْجَارِ، وَالتَّدْمِيمُ لِلصَّاحِبِ، وَرَأْسِيَهُنَّ الْحَيَاءُ؛ فضایل اخلاقی ده چیز است. اگر توانایی داری همه آن ها را در خود ایجاد کنی، این کار را انجام بده. زیرا گاه مردی واجد این صفات است ولی فرزندش از آن بی بهره است، و گاه بالعکس. و گاه برده ای (بر اثر تهذیب نفس) واجد این صفات است، ولی انسان آزاد فاقد آن است.» (۱)

پرسیده شد: آن صفات ده گانه کدام اند؟ امام علیه السلام فرمود :

ص: ۳۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵، باب المکارم، ح ۱.

۱. ناامیدی حقیقی و صادقانه از خلق خدا (خودکفا بودن عملی)

۲. راستگویی

۳. امانت داری و بازگرداندن امانت به صاحبش

۴. صلہ رحم

۵. پذیرایی از میهمان

۶. سیر کردن شکم گرسنه

۷. جبران کارهای خوب دیگران

۸. باخبر بودن از حال همسایه

۹. دفع ضرر از دوستان

۱۰. حیا (سرآمد همه این فضایل).

هرکدام از این فضیلت های ده گانه، که مجموعاً مکارم اخلاقی شمرده می شوند، بحث مفصل و طولانی دارد؛ که ما فقط مطالب کوتاهی در مورد حیا، که مهم ترین آن هاست تقدیم می کنیم؛ زیرا از بین رفتن پرده حیا در عصر و زمان ما، از مشکلات مهم جامعه است.

علمای اخلاق در تفسیر واژه حیا گفته اند: «انقباض النفس عن القبائح»^(۱) یعنی انسان در مقابل گناهان، خودش را جمع و جور کند. ما

گناهان را به مردارها و مراکز زباله و مانند آن تشبیه می کنیم که انسان وقتی به چنان محلّه هایی می رسد خود را جمع و جور کرده و به سرعت از آن عبور می کند. انسان باحیا کسی است که وقتی

ص: ۳۲

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۷، شرح حکمت ۲۱۹.

درمقابل گناه قرار گرفت احساس تنفر کند و با سرعت از کنار آن

بگذرد. حیا درحقیقت پرده و مانعی بین انسان و گناه ایجاد می کند، هرچه حیا بیشتر باشد تقوای انسان بیشتر و آلودگی اش به گناه کمتر است، و هرچه کمتر باشد تقوا ضعیف تر و آلودگی به گناه بیشتر خواهد بود.

تظاهر جامعه به گناه سبب پاره شدن پرده حیا می شود و افراد، کم کم به گناه عادت می کنند و در نتیجه آن حالت تنفر و انزجار و بیگانگی از گناه از بین می رود، و زمانی که حالت تنفر از گناه از بین برود انسان به سادگی آلوده به گناه می شود و لذا گناهان آشکار مجازات سنگین تری نسبت به گناهان پنهانی و مخفی دارد. (۱)

این که خداوند متعال دستور می دهد حدّ زنا در حضور عده ای از مؤمنین اجرا شود (۲)، به این علت است که آن گناه، علنی و آشکار

شده و پرده حیا جامعه را دریده، و با اجرای علنی حدّ آن، درحقیقت پرده پاره شده حیا ترمیم می شود، لذا در چنین مواردی نباید مجازات به صورت غیر علنی و پنهانی اجرا گردد.

متأسفانه در عصر و زمان ما، شبکه های ماهواره ای، سایت های اینترنتی، فیلم های آلوده، رسانه های فاسد و مفسد، کتاب ها و مجلات

ص: ۳۳

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۳۳۱، باب ۱۳۶۵.

۲- آیه شریفه دوم سوره نور دلالت بر این مطلب دارد. می فرماید: (وَلْيُشْهِدْ عِدَا بَهُمْ طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛ باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان (مرد و زن زناکار) را مشاهده کنند.

انحراف گر وحتی بلوتوث های قبیح، پرده های حیا را دریده اند، وهنگامی که حیا از جامعه ای رخت بربندد، گناه عادی می شود.

اسلام چقدر حساب شده مسائل را مطرح کرده و ارزشهای اخلاقی را توأم با مسائل روانشناسی پیاده می کند، چون اگر مسائل دقیق روانشناسی پیاده نشود مسائل اخلاقی هم پیاده نمی شود. جالب این که اسلام زمانی این امور را بیان کرد که نه خبری از علم روانشناسی بود و نه اثری از روانکاوی!

* * *

ص: ۳۴

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«...إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمِمَّنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكِ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَاهُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ؛ خَدَاوَنَدَ مَتَعَالٍ بِهِ پِيَامْبِرَانَ فَضَائِلِ اخْلَاقِي دَادَ (بنابراین، کسی که دارای فضایل اخلاقی است وارث پیامبران است). پس هرکس که فضایل اخلاقی دارد، خدا را شکر کند و کسی که فاقد آن است به در خانه خدا برود و تضرع کند و از او بخواهد (تا خداوند توفیق درک این فضایل را به او عنایت کند) راوی می گوید: عرض کردم: فدایت شوم آن فضایل اخلاقی کدام اند؟ امام علیه السلام فرمود: آن ها عبارت اند از تقوا و قناعت و صبر و شکر و بردباری و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیکوکاری و راستگویی و ادای امانت».^(۱)

ص: ۳۵

یکی از اهداف بسیار مهم انبیا نشر فضایل اخلاقی بوده است. حدیث نبوی معروف «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱) نشانگر اهمیت

فوق العاده مکارم اخلاق است. همه پیامبران الهی مأمور نشر فضایل اخلاقی بوده و در حدّ توان در این راه کوشیده اند، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور تکمیل این مکارم اخلاقی شد.

امام صادق علیه السلام در این روایت به دوازده مورد از فضایل مهم اخلاقی اشاره کرده که خیر دنیا و آخرت، نظم جامعه، سعادت، قرب الی الله، نجات در جهان آخرت و خلاصه همه چیز در آن وجود دارد.

به شرح کوتاهی در مورد هر یک از آن ها توجه بفرمایید :

۱. تقوا؛ سرسلسله تمام فضایل اخلاقی تقوا است، و آن، حالت خداترسی درونی است که انسان را وادار به عکس العمل در برابر گناه کرده و اجازه نمی دهد بی تفاوت باشد. پرهیزکاری همان سدی است که در برابر سیلاب وحشتناک هوی و هوس ایستاده و مانع آلوده شدن وجود انسان می شود.

تقوا همان ترمزی است که در سرایشی شهوات و هوی و هوس، اتومیل پرشتاب وجود انسان را کنترل کرده و مانع سقوط آن می شود.

۲. قناعت؛ قناعت انسان را از آلوده شدن به بسیاری از گناهان بازمی دارد، چراکه حرص، عامل بسیاری از گناهان است. بسیاری از

ص: ۳۶

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۲؛ ترجمه: «من مبعوث شدم تا فضایل اخلاقی را در جامعه به حدّ کمال برسانم».

رشوه خواران، رباخواران، کم فروشان، محتکران، کسانی که گدایی می کنند ولی نیازمندیستند و مانند آن ها، از سر نیاز دست به این گناهان نمی زنند، بلکه حرص، آن ها را به سوی این گناهان بزرگ سوق می دهد.

۳. صبر؛ استقامت در برابر هوای نفس، عوامل و زمینه های گناه، و صبر در برابر سختی های اطاعت و بندگی و خودسازی، و شکیبایی در برابر مشکلات و مصیبت ها و حوادث تلخ زندگی، از دیگر فضایل اخلاقی است.

۴. شکر؛ شاکر بودن در برابر نعمت های خداوند نیز از جمله فضایل اخلاقی محسوب می شود. شکر هر نعمت، استفاده صحیح و بجا از آن نعمت است. اگر از نعمت چشم و گوش و زبان و مال و ثروت و علم و دانش و فرزندان و مانند آن ها درست استفاده کردیم، شکر این نعمت ها را به جا آورده ایم.

۵. حلم؛ کسی که در پی یافتن فضایل اخلاقی است باید به زیور حلم و بردباری آراسته شود؛ در برابر افراد جاهل و نادان حلیم و بردبار باشد و با برخوردی توأم با کرامت از آن ها بگذرد.

۶. حیا؛ در مورد حیا در حدیث قبل مشروحاً بحث شد.

۷. سخاوت؛ انسان مؤمن نباید تمام امکانات و اموالش را فقط برای خود بخواد، بلکه باید دیگران را نیز در آن سهیم بداند و اجازه استفاده و بهره گیری از آن را به نیازمندان هم بدهد، تا به فضیلت سخاوت متّصف گردد.

۸. شجاعت؛ شجاعت رمز پیروزی است. کسانی که به جایی

رسیده اند و در کار خود موفق و پیروز بوده اند، ترس را از خود دور کرده و شجاعانه در مسیر خویش گام برداشته اند.

۹. غیرت؛ مفضل در مورد آن بحث خواهیم کرد.

۱۰. نیکوکاری؛ نیکی و کمک به دیگران از مهم ترین عبادات است، ولذا در مورد خدمت به خلق خدا روایات و احادیث فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام به ما رسیده است. (۱)

۱۱. راستگویی؛ از دیگر فضایل اخلاقی، صداقت در گفتار و عمل است.

۱۲. ادای امانت؛ امانت داری آن قدر مهم است که درباره غیر مسلمانان هم توصیه شده است. (۲)

این دوازده صفت که امام علیه السلام آن ها را در یکی دو سطر بیان فرمودند حاوی دنیایی از ارزش ها و خوبی هاست. واقعاً اگر این امور در جامعه بشری پیاده شود جامعه گلستان می شود. برخی تصوّر می کنند که اخلاق و دین فقط برای جهان آخرت سودمند است، در حالی که این تفکر خطاست، و اخلاق و دین به درد دنیای انسان ها نیز می خورد بلکه قوام زندگی جوامع بشری به اخلاق است، همان گونه که شاعر می گوید:

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است (۳)

اگر در جامعه ای تقوا نباشد، قناعت حاکم نگردد، صبر وجود

ص: ۳۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۲ به بعد، باب قضاء حاجه المؤمن.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، باب الصدق و اداء الامانه، ح ۱.

۳- سراینده آن یافت نشد.

نداشته باشد، حلم و بردباری و سخاوت و حیاء و شجاعت نباشد، مردم غیرت نداشته باشند، خبری از نیکوکاری و امانت داری و راستگویی نباشد، آیا می توان به چنان جامعه ای، جامعه زنده گفت؟!

غیرت

از میان مکارم دوازده گانه، به شرح و تفسیر غیرت قناعت می کنیم. در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُّورٌ يُحِبُّ كَمَلَ غَيُّورٍ؛ خداوند تبارک و تعالی غیرتمند است و غیرتمندان را دوست دارد». (۱) نشانه غیرت خداوند آن است که تمام زشتی ها

و اعمال قبیح را چه آشکار باشد و چه پنهان، حرام کرده است.

در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ؛ غیرت از ایمان سرچشمه می گیرد». (۲) بنابراین، شخص

بی غیرت ایمان ندارد و محبوب خدا نیست.

غیرت - که در سخنان مردم بسیار به کار می رود - در عبارتی کوتاه عبارت است از: «اصرار و جان فشانی برای حفظ ارزش ها». کسانی که پایبند به حفظ ارزش ها هستند و بر آن اصرار دارند و گاه جانانشان را برای آن فدا می کنند، افراد غیرتمندی هستند. یکی از ارزش ها حفظ نوامیس است که معمولاً مردم غیرت را به این معنی می دانند در حالی که معنای وسیعی دارد.

کسانی که در حفظ نوامیس خود نمی کوشند و رفت و آمد آن ها را

ص: ۳۹

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۰۸، باب ۳۱۴۳، ح ۱۵۵۶۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۰۷، باب ۳۱۴۲، ح ۱۵۵۵۱.

تحت نظر ندارند، و از دوستان و همشینیان آن‌ها بی اطلاع‌اند، دارای غیرت انسانی و اسلامی نیستند. اصرار بر حفظ آب و خاک و تمامیت ارضی کشور و جان فشانی برای حفظ قرآن و مذهب، و تلاش مستمر برای حفظ ارزش‌های انقلاب که حاصل خون صدها هزار شهید و رشادت و ایثارگری یک ملت بزرگ است، از مصادیق غیرت محسوب می‌شود. کسانی که درباره این امور بی تفاوت‌اند، بی غیرت‌اند.

در حدیثی آمده است که خداوند اراده کرد قومی را عذاب کند. فرشتگان عذاب را به سوی آن‌ها فرستاد تا شب هنگام در محل مأموریت حضور داشته باشند و صبح عذاب الهی را نازل کنند. ملائکه مردی را دیدند که مشغول رازونیا و مناجات با پروردگار بود. به درگاه الهی عرض کردند: آیا این مرد هم باید نابود شود؟ فرمود: بله. پرسیدند: چرا؟ خداوند فرمود: «فَإِنَّ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ يَنْعَيْزِ وَجْهَهُ غَضَبًا لِي قَطُّ؛ زیرا در تمام عمر یک بار صورتش از کارهای زشت بدکاران سرخ نشد». (۱) چون بی غیرت بود مستحق عذاب شد

هرچند اهل رازونیا بود. بنابراین، بر همگان لازم است که در مورد ارتکاب محرمات و ترک واجبات و ناهنجاری‌های اجتماعی و منکرات، از خود عکس‌العمل نشان دهند، و گرنه فاقد غیرت‌اند و مستحق عذاب الهی!

ص: ۴۰

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ حُدٌّ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حُدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: الْيَقِينُ، قُلْتُ: فَمَا حُدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا؛ هر چیزی نشانه ای دارد. ابوبصیر می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: نشانه توکل چیست؟ فرمود: یقین. عرض کردم: نشانه یقین چیست؟ فرمود: غیر از خداوند از هیچ چیز ترس و وحشت به خود راه ندهد.» (۱)

در این روایت به سه مطلب اشاره شده که هر کدام توضیح مختصری می طلبد: توکل، یقین، نترسیدن از غیر خدا.

۱. توکل

حقیقت توکل، واگذار کردن امور به خداوند است. مثل این که بگوییم: «خدایا! من تلاش و کوشش‌م را می‌کنم، و آنچه را که در توان دارم به کار می‌بندم، و در راهت قدم می‌گذارم، اما توان

ص: ۴۱

وقدرت و نیروی من ناچیز و محدود، و غلبه بر هوای نفس

و سوسه های شیطان کاری بس سخت و دشوار است، تو خود در آنچه خارج از توان و قدرتم است یاری ام کن» این حقیقت توکل است که از توحید افعالی سرچشمه می گیرد.

هنگامی که بنده بداند تمام قدرت ها به دست خداست، و او از حال همه موجودات از جمله بندگانش اطلاع دارد، و نسبت به همه موجودات رحمان و رحیم است، با چنین عقیده ای مگر می شود بر او توکل نکند؟!

در جنگ خندق هنگامی که نعره های پی در پی و گوش خراش عمرو بن عبدود گوش مسلمانان را کر کرده بود هیچ کس جز علی علیه السلام حاضر به مبارزه با او نشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را آماده نبرد کرد و آنچه از امکانات در اختیار داشت به علی علیه السلام داد و او را روانه میدان کرد، امّا به همین قناعت نکرد و درباره آنچه خارج از توان و قدرتش بود دست به دعا برداشت و برای پیروزی علی علیه السلام دعا کرد. (۱)

۲. یقین

امام صادق علیه السلام نشانه توکل را یقین معرفی کرده است، بنابراین، متوکل حقیقی کسی است که به یقین رسیده باشد. «وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»؛ چرا بر خدا توکل نکنیم با این که ما را به راه های

ص: ۴۲

۱- فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۳۶.

(سعادت) مان رهبری کرده است؟! و ما به یقین در برابر آزارهای

شما صبر خواهیم کرد (ودست از رسالت خویش بر نمی داریم). و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند». (۱)

تقدیم جمله (عَلَى اللَّهِ) بر (فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ) در اصطلاح ادبیات عرب دلیل بر حصر است. یعنی فقط باید بر خداوند توکل کرد، و نیازها را تنها از سرچشمه تأمین ساخت. آری، دست نیاز را باید به سوی بی نیاز دراز کرد، نه نیازمندی همچون خودمان و الا به مقصد نمی رسیم و این ها نیاز به یقین دارد، که نشانه توکل است.

۳. نرسیدن از غیر خدا

نشانه یقین آن است که متوکل صاحب یقین، از غیر خدا نمی ترسد و فقط در برابر عظمت او زانو می زند. «وَلَا يَخَافُونَ يَوْمَهُ
لَآئِمًّا»؛ انسان های باایمان از سرزنش هیچ ملامتگری هراس ندارند». (۲)

اگر تاریخ انبیا را مطالعه کنیم خواهیم دید که پیامبران علیهم السلام جز از خدا نمی ترسیدند و از سرزنش هیچ کس باکی نداشتند، و خداوند هم به یاری شان می آمد و با اسباب و وسایل و ابزاری ساده دشمنانشان را شکست می داد. به عنوان نمونه، مشرکان در جنگ خندق تمام قدرت و توان و نیروی خود را بسیج کرده و همه

ص: ۴۳

۱- سوره ابراهیم آیه ۱۲.

۲- سوره مائده، آیه ۵۴.

مخالفان اسلام را از سرتاسر جزیره العرب به سمت مدینه حرکت دادند. اما خداوند اراده کرد که با سرعت بخشیدن به جریان هوا، که

اگر لحظه ای نباشد انسان جان می دهد، تندبادی به سمت آن ها بفرستد که به تدریج تبدیل به طوفان شد و به قدری سرعت گرفت که خیمه های آن ها به آسمان رفت و ظرف های غذایشان واژگون گشت. طوفان شن آن قدر شدید بود که آن ها همدیگر را نمی دیدند و این باعث رعب و وحشت عجیبی در میان آن ها شد. هنگامی که دیدند نه توان تهیه غذا دارند، و نه سرپناهی برای استراحت، و نه قادر بر دیدن همدیگرند، به ناچار عقب نشینی کردند و مفتضحانه به خانه و کاشانه خود بازگشتند. (۱)

آری، اگر بر خدا تکیه کنیم و به غیر از او از هیچ کس و هیچ چیز نترسیم خداوند به ساده ترین وجه ممکن ما را حفظ می کند.

نمونه دیگر آن، هجرت تاریخی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه است. هنگامی که خداوند پیامبرش را در محاصره دشمنان اسلام دید و آن ها قصد جاننش را کردند، خداوند اراده کرد او را در برابر مشرکان عرب حفظ کرده و او را سالم به مدینه برساند تا دینش جهانی شود. این کار را به وسیله سست ترین خانه ها یعنی چند تار عنکبوت (۲) انجام داد. آری، اگر اراده خداوند تعلق بگیرد

ص: ۴۴

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۴۴.

۲- این مطلب از آیه شریفه ۴۱ سوره عنکبوت (ان او هن البیوت لبیت العنکبوت) استفاده می شود.

چند تار سست عنكبوت مسیر تاریخ را تغییر می دهد. وقتی چنین خداوند قادر و متعالی داریم چگونه بر غیر او توکل کنیم و از دیگران واهمه داشته باشیم؟!

درس توکل و یقین و بریدن از غیر خدا را باید از فاطمه الزهرا علیها السلام و دخترش زینب کبری علیها السلام و نوه اش امام سجّاد علیه السلام فراگرفت که در اوج تنهایی و هجوم کوهی از غم و غصّه و از دست دادن عزیزترین عزیزانشان، خطبه های غزّایی خواندند، در حالی که افراد معمولی، در چنین شرایطی حتّی قادر بر سخن گفتن معمولی خود نیستند.

* * *

ص: ۴۵

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«إِنَّ اللَّهَ بَعْدَ بَعْدِهِ وَقَسِيظُهُ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالرَّاحِيَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ؛ خدایوند متعال به مقتضای عدل و دادش راحتی و آرامش را در یقین و رضا به مقدرات الهی، و هم و حزن را در شک و خشم قرار داد.» (۱)

معنی عدل و قسط

ما در بحث روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) (۲) وقتی که به

حدیث «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» (۳) رسیدیم

گفته ایم که ظلم و جور با هم فرق می کنند، یکی از این ها مربوط به تصاحب حقوق دیگران است و دیگری، اعطای حق دیگری به شخص دیگر، که تبعیض نام دارد. به عبارت دیگر، یک وقت ظالم

ص: ۴۶

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷، باب فضل یقین، ح ۲.

۲- انقلاب جهانی مهدی، ص ۱۷۹.

۳- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۹۵، ح ۱۹.

حق کس دیگری را برای خودش می گیرد و گاه برای خودش این کار را نمی کند بلکه حق او را به شخص دیگری می دهد. هر دو، کار زشت و ناروایی است، اما اولی ظلم نامیده می شود و دومی جور.

نقطه مقابل آن عدل و قسط است. عادل کسی است که حق کس دیگری را برای خودش تصاحب نکند و قاسط به کسی می گویند که حق کسی را به کس دیگر ندهد.

در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) آن حضرت، هم اقامه قسط می کند و هم اقامه عدل. یعنی حکومت آن حضرت حق کسی را برای خودش غصب نمی کند، همان گونه که حق شخصی را به دیگری نمی دهد. برخلاف آنچه در حکومت های غیر الهی وجود دارد که هم خودشان حق مردم را می خورند و هم حق مردم را به دیگران می دهند و تبعیض قائل می شوند.

عوامل آسایش و راحتی

طبق روایت مورد بحث، خداوند متعال به مقتضای عدل و قسطش که هم عادل است و هم قاسط، آسایش و راحتی را در یقین و رضا قرار داده است. به نظر می رسد که «روح» به معنای آرامش معنوی و «راحت» به معنای آسایش مادی است. خداوند متعال آرامش معنوی و آسایش مادی را در یقین و رضا قرار داده است، یقین به ذات خدا، یقین به اوصاف و صفات جلال و جمال خدا، یقین به قدرت و قوت الهی، یقین به رحمانیت و رحیمیت

پروردگار، یقین به رازقیت خدا و مانند آن. خلاصه، هنگامی که انسان در این امور به مقام یقین برسد و راضی به مقدرات پروردگار باشد آسایش درد دنیا و آرامش در آخرت نصیبش می شود.

منشأ ناآرامی ها و مشکلات

ریشه مشکلات و ناآرامی ها امور زیر است :

۱. طوفان حوادث : زلزله ها، طوفان ها، سیلاب ها، سونامی ها و دیگر حوادث و بلاهای طبیعی یکی از عوامل و اسباب ناآرامی است.

۲. دشمنان قوی و ضعیف: دشمن به هر مقدار توان و قدرت و نیرو داشته باشد همواره در حال توطئه و نقشه کشیدن است. ولهذا مایه ناآرامی فکری بشر و سلب آسایش اوست.

۳. فکر رزق و روزی : همواره انسان در اندیشه رزق و روزی خود و اطرافیان است که در موقع پیری و از کار افتادن چه خواهد شد؟ آیا بعد از مرگم زن و فرزندانم تأمین خواهند بود؟ بنابراین، به فکر رزق و روزی بودن، از دیگر اسباب ناآرامی هاست.

۴. از دست دادن امکانات : یکی دیگر از اسباب ناآرامی ها، ترس از دست دادن مقام و قدرت و مال و ثروت است. با خود می گوید : اگر جوانی برود چه می شود؟ اگر از مقام و قدرتم کنار بروم چه وضعیتی پیش خواهد آمد؟

اگر به این دو اصل ایمان داشته باشیم؛ یقین به خدایی که قدرتش فوق قدرت همه قدرتمندان است و قادر بر حل همه

مشکلات می باشد، خدایی که وعده داده روزی همه انسان ها بلکه همه جانداران را تأمین کند (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ)؛ (۱)

وراضی بودن به آنچه طبق مصلحت ما، درباره ما تصمیم می گیرد

همه این ناآرامی ها از بین رفته و تبدیل به آرامش می شود. اگر صفات الهی را باور کنیم خواهیم دانست که او بدما را نمی خواهد. خدا رحمان و رحیم و رازق و قادر و عالم است. به دشمنانش روزی می دهد، پس چگونه ممکن است دوستانش را فراموش کند؟ با چنین اعتقادی اگر پیشامدی برای انسان رخ دهد راضی خواهد بود، چون اطلاعی از حال و آینده ندارد اما خداوند عالم، از همه چیز آگاه است.

کسی که چنین اعتقادی نداشته باشد طبعاً راضی به مقدرات الهی نمی شود و خیال می کند که خداوند به او ظلم کرده است. قلم تقدیر برای او بد و برای دیگری خوب نوشته است و این موجب سخط پروردگار می شود.

مشکل مهم بشر در عصر ما

در پایان ذکر این نکته لازم است که ایمان به خدا و روز جزا فقط به درد جهان آخرت نمی خورد، بلکه در این جهان نیز کاربرد دارد.

یکی از مسائلی که دنیای امروز از آن رنج می برد بیماری های عصبی است، و بیشترین بیماران دنیا کسانی هستند که از این گونه

ص: ۴۹

آلام و مشکلات رنج می برند و بیشترین کتاب ها نیز در همین موضوع نگاشته شده است. افسردگی ها، ناراحتی ها، پریشانی ها، خودکشی ها و مانند آن، همه زاییده همین ناراحتی های عصبی است که بخش مهمی از آن به واسطه نداشتن ایمان مبتلایان به آن است. یکی از دانشمندان می گوید: «اگر می خواهید سالم باشید، دین داشته باشید، که شما را نگه می دارد!».

نتیجه این که انسان با ایمان آسایش و آرامش دارد، اما آدم بی ایمان، مضطرب و ناراحت و پریشان است و در نهایت نیز دست به خودکشی می زند. سران دنیا چند روز که از قدرت کنار می روند بیمار می شوند، ولی حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال از قدرت کنار زده شد اما خم به ابرو نیامورد.

* * *

ص: ۵۰

هشام بن سالم مطابق روایت معتبری می گوید :

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ؛ (۱) از امام صادق علیه السلام شنیدم

که می فرمود: کار کمی که دوام داشته باشد و از یقین سرچشمه بگیرد بهتر از کار زیادی است که بر پایه غیر یقین استوار شده باشد».

ویژگی یقین

علت این که یقین در این جا شرط شده این است که اعمالی که از یقین سرچشمه می گیرند صاف و خالص و خالی از دغدغه هاست. یقینی که در روایات مطرح شده، درحقیقت بازگشت به یقین به دو اصل مبدأ و معاد می کند. همان یقینی که حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نگران آن بود. خداوند متعال به دغدغه آن حضرت در هر دو جهت اشاره کرده است. در سوره انعام در مورد دغدغه مربوط به مبدأ می خوانیم :

«وَكَذَلِكَ نرى إِبراهيمَ مَلِكًا تَأَسَّوَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛

ص: ۵۱

و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین (و حاکمیت مطلق خداوند بر آن ها) را به ابراهیم نشان دادیم، تا (به آن استدلال کند) اهل یقین گردد». (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام یقین به مبدأ داشت، امّا به لطف خداوند آن مرحله عالی یقین را از مشاهده ملکوت آسمان و زمین تحصیل کرد. امّا دغدغه آن حضرت در مورد یقین به معاد در سوره بقره آمده است، توجه فرمایید :

«رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَال أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي)؛ پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» گفت: آری (ایمان آورده ام)، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد». (۲)

باور معاد جسمانی برای عموم انسان ها مشکل است، لذا حضرت به تصویر کشیدن منظره معاد را تقاضا کرد تا به درجه عالی اطمینان و یقین برسد. این یقین کامل به مبدأ و معاد او را مبدل به قهرمان بت شکن توحید کرد که در راه رسیدن به هدف مقدّسش از هیچ چیزی باک نداشت.

راه های تحصیل یقین

یقین از دو راه تحصیل می شود :

۱. دلایل نظری؛ اگر انسان در مورد مبدأ و معاد مطالعه کرده و دلایل معتقدان به خدا و روز جزا و منکران آن را بررسی کند، از این طریق به یقین می رسد.

ص: ۵۲

۱- سوره انعام، آیه ۷۵.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. کشف و شهود؛ گاه برای انسان حالت کشف و شهود حاصل می شود، یعنی از پس پرده غیب حقایق را می بیند، در این صورت خداوند با نور شهود در قلب و جان او حاضر می شود. چنین انسانی معاد را با چشم دل می بیند و آن را احساس می کند، همانند جوانی که پس از نماز صبح توجه پیامبر صلی الله علیه و آله را به خود جلب کرد و مدعی شنیدن صدای جهنمیان بود، که شرح آن در حدیث دوم گذشت. یا آنچه حضرت علی علیه السلام در خطبه همام به آن اشاره کرده، آن جا که فرمود :

«وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْرَعُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ؛ و هر گاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش های دل خویشان را برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه های آتش جهنم با آن وضع مهیب در درون گوششان طنین انداز است»^(۱).

این امور با شهود حاصل می شود و راه رسیدن به شهود، صفای نفس و خودسازی و تصفیه باطن و اصلاح اخلاق در حدّ عالی است. یقینی که از طریق اول حاصل می شود، ممکن است در درون آن رگه هایی از شک و تردید وجود داشته باشد، اما در یقین حاصل از شهود هیچ اثری از شک و تردید باقی نمی ماند، و همین یقین سرچشمه اعمال صالح می شود.

به دو مثال توجه فرمایید :

ص: ۵۳

مثال اول: آیا هیچ انسان عاقلی (بلکه دیوانه ای) را سراغ دارید که قطعه ای از آتش را در درون دهانش گذاشته و آن را همچون غذا بخورد؟ قرآن مجید خوردن مال یتیم را تشبیه به خوردن آتش کرده است، توجّه فرمایید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (درحقیقت،) تنها آتش می خورند، و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند». (۱)

اگر یقین داشته باشیم که خوردن مال یتیم همچون خوردن آتش است، امکان ندارد به سراغ اموال ایتام برویم.

مثال دوم: هیچ انسان عاقلی از آب متعفن و آلوده و گندیده نمی نوشد. اگر بدانیم که خوردن اموال وقفی، رشوه خواری، درآمد حاصل از کم فروشی، سهم الارث دیگران و مانند آن، همانند آب آلوده متعفن است، هرگز از آن استفاده نمی کنیم.

بنابراین، آنچه انسان را درمقابل گناه بیمه می کند یقین به مبدأ و معاد است.

آثار یقین

همه مشکلات از ضعف ایمان و یقین سرچشمه می گیرد. هنگامی که یقین حاصل شود ظلم و گناه کوچ می کنند همان گونه که مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام در برابر بزرگ ترین رشوه، حاضر به

ص: ۵۴

کوچک ترین ظلم نمی شود. می فرماید: «وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَتْ الْاَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ اَفْلَاكِهَا، عَلٰى اَنْ اَعْصِيَةَ اللّٰهَ فِي نَمَلِهٖ اَسْبَلُّبُهَا جُلْبَ شَعِيْرَهٗ مَا فَعَلْتُهُ؛ به خدا سوگند! اگر اقلیم های هفت گانه (روی زمین) به همراه

آنچه در زیر آسمان هایش قرار دارد به من داده شود تا خدا را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز (چنین) نخواهم کرد!»، (۱) چرا که یقین آن حضرت کامل است به گونه ای که به تعبیر

خودش اگر تمام پرده ها کنار برود ذره ای بریقین او افزوده نمی شود. (۲)

بنابراین، عمل کم توأم با یقین، ارزشمندتر از عمل زیاد بی یقین است.

ویژگی های دوام

برای پی بردن به اهمیت این شرط به مثال زیر توجه فرمایید :

فرض کنید باغی با انواع درختان داریم. یک وقت آب بسیار زیادی به باغ می دهیم که تمام درختان را غرق در آب می کند ولی این کار دوام ندارد و تنها سالی چند مرتبه صورت می گیرد اما گاه از روش آبیاری قطره ای استفاده می کنیم که در تمام طول سال ادامه دارد. روشن است که باغ، در صورت دوم، باغ خواهد شد و محصول خواهد داد. آری، عمل کم دائم و مستمر که بر پایه های یقین بنا شده، بر عمل زیاد غیر مستمر که ناشی از یقین نباشد ترجیح دارد.

سؤال : چرا عمل کم مستمر ناشی از یقین، افضل از عمل زیاد غیر مستمر بدون یقین است؟

ص: ۵۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

جواب : ممکن است فلسفه آن یکی از دو مطلب زیر باشد :

۱. اعمال زیادی که بدون باور قلبی انجام می شود باعث غرور فرد می گردد. اگر کسی که ریشه های یقین در قلبش رسوخ نکرده موفق به خواندن نماز شب و زیارت عاشورا و دعای کمیل و مانند آن شود، عجب و غرور او را گرفته و دچار خودبرتربینی می شود.

۲. عمل زیاد بدون یقین، زدگی ایجاد کرده و باعث ملالت و خستگی شده و سبب ترک آن می شود.

اما عمل کمی که استمرار داشته و از روی یقین باشد دچار این آفات نمی شود، بلکه به جا آورنده آن خداوند را برای این توفیق شکر می کند و آثار این اعمال در وجودش ظاهر می شود. «فعل» تبدیل به «عادت» و «عادت» تبدیل به «ملکه» و ملکه، راسخ در نفس می گردد.

بسیارند کسانی که به صورت افراطی عمل کرده و به خود فشار آورده اند و بعد هم از آن کار زده شده و به طور کلی آن عمل را رها کرده اند.

داستان شخص کافری که مسلمان شد و همسایه مسلمانش او را به مسجد می برد و بیشتر وقت او را برای انجام عبادات می گرفت معروف است، که آن تازه مسلمان گفت: «این دین به درد انسان های بی کار می خورد» و از اسلام روی گردان شد. (۱)

از خداوند متعال می خواهیم که توفیق ترک افراط و تفریط در همه امور را به ما عنایت فرماید.

ص: ۵۶

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳، باب درجات الایمان، ح ۲.

علی بن اسباط، یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام می گوید :

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا) (۱) كَانَ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا؛ از (امام هشتم)، علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «در گنجی که خداوند متعال در آیه به آن اشاره کرده جملات زیر (نیز) وجود داشت : ۱. تعجب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشغول عیش و نوش و خوشحالی (و گناه) می شود؟! ۲. تعجب می کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان دارد، چگونه برای آینده اش محزون و غمگین می گردد؟! ۳. تعجب می کنم از کسی که تحولات و ناپایداری های دنیا را می بیند، چگونه به آن تکیه می کند؟!» (۲).

ص: ۵۷

۱- سوره کهف، آیه ۸۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح ۹.

خداوند متعال در سوره كهف داستان حضرت موسى و خضر عليهما السلام را مفصّل مطرح کرده است. در مسیر سفرشان، به شهر انطاکیه رسیدند. از مردم آن شهر تقاضای غذا کردند، و آن‌ها پاسخ مثبت ندادند. آن‌ها به راه خود ادامه دادند تا این که در همان شهر به ساختمانی برخوردند که دیوارش در حال فرو ریختن بود. حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام گفت: «کمک کن تا این دیوار را اصلاح کنیم» موسی علیه السلام عصبانی شد و گفت: «آن‌ها به ما غذا ندادند، ما دیوارشان را تعمیر کنیم؟!» حضرت خضر علیه السلام در توجیه کار خود گفت: «این ساختمان متعلق به دو بچه یتیم است که پدری صالح و مؤمن داشتند. پدرشان برای ایتم خود در زیر این دیوار گنجی پنهان کرده است. ولذا خداوند دستور داده که این دیوار را تعمیر کنیم تا گنج یتیمان محفوظ بماند و در آینده از آن استفاده کنند».

آیه شریفه و روایت مورد بحث دو پیام مهم دارد :

۱. در برخورد با یتیمان فقط به فکر مصالح امروز آن‌ها نباشیم، بلکه برای نیازهای آینده آن‌ها نظیر ازدواج و تحصیلات و اشتغال و مانند آن نیز اندیشه کرده و در حدّ توان درمورد آن اقدام کنیم.

۲. برای فرزندان خود فقط مال و ثروت به ارث نگذاریم بلکه به فکر معنویات و مسائل اخلاقی آن‌ها نیز باشیم.

آن گنج چه بود؟

در مورد این که گنج پنهان شده در زیر آن دیوار چه بود؟ در قرآن

ص: ۵۸

مجید مطلبی ذکر نشده، ولی از روایات استفاده می شود که گنج مذکور تنها ارزش مادی نداشت، بلکه دارای ارزش معنوی نیز بود. هم حاوی سفارش های اخلاقی بود و هم ارزش مادی داشت. (۱)

امام رضا علیه السلام در این روایت، که به عنوان یک حدیث قدسی نقل شده، به جنبه معنوی این گنج پرداخته و در سه جمله کوتاه، اما بسیار باارزش، به شرح آن پرداخته است :

۱. مرگ و هستی!

در جمله اول می خوانیم: «تعجب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشغول عیش و نوش و عیاشی و خوشحالی و مستی می شود؟!».

چون این دو باهم جمع نمی شوند. اگر یقینی به مرگ باشد، آلودگی به گناه نخواهد بود و اگر آلودگی به گناه وجود دارد، یقینی در کار نیست.

حضرت علی علیه السلام معتقد است که انسان ها نیاز به موعظه های متعدد ندارند، بلکه یک موعظه برای آن ها کافی است می فرماید :

«فَكَفَىٰ وَاِعْظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ؛ آن مردگانی که با چشم خود دیده اید برای عبرت و اندرز شما کافی است.» (۲)

انسان با چشم خود می بیند که این مرده تا ساعتی پیش برای

ص: ۵۹

۱- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷۹ سوره کهف مطالعه فرمایید.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

همه عزیز بود و هرکسی دوست داشت نزد او باشد، اما پس از مرگش همه دست به دست هم می دهند تا هرچه زودتر او را به خاک بسپارند، تا بدنش متعفن نگردد و مایه دردسر و اذیت دیگران نشود. تا ساعتی پیش پرونده اعمالش باز بود و می توانست طاعتی بر طاعتش بیفزاید و با توبه و استغفار، مقداری از گناهانش را از پرونده اعمالش بزدايد، اما پس از مرگ پرونده اش بسته می شود. آیا مرگ، بهترین واعظ نیست؟

۲. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده!

دومین جمله ای که امام رضا علیه السلام از آن گنج پنهان نقل کرده، چنین است: «تعجب می کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان و یقین دارد، چگونه برای روزی آینده اش محزون و نگران است؟!».

مگر همین خداوند در شکم مادر، که در نهایت ضعف و ناتوانی بودی، روزی ات را تأمین نکرد؟ مگر خداوند متعال پس از تولد روزی ات را از طریق شیر درون پستان مادر تأمین نکرد؟ در آینده هم روزی ات را تأمین خواهد کرد، نگران مباش.

۳. بی اعتباری دنیا و تکیه زدن بر آن!

در سومین جمله از این حدیث قدسی می خوانیم:

«تعجب می کنم از کسی که تحولات و ناپایداری و بی وفایی دنیا را می بیند، چگونه به دنیا اعتماد می کند؟!».

سری بزیند به قبور مردگان و میعادگاه شهیدان که چه انسان هایی با ما بودند و رفتند. سری بزینم به تخت جمشید و کاخ کسری و اهرام مصر که چگونه ساخته شدند و اکنون اثری از سازندگانشان نیست. برای ساختن اهرام مصر هزاران هزار برده به کار گرفته شد و از فاصله حدود هزار کیلومتری قطعات سنگین سنگ آورده شد، تا بالاخره در یک مدّت طولانی ساخته شد. اما فراعنه رفتند و اهرام مصر ماندند. پیرمردان امروز که گاه بر اثر ضعف و ناتوانی قادر بر جمع کردن آب دهان خود نیستند، زمانی همچون ما و شما جوان و بانشاط و پرطراوت بوده اند اما گذشت زمان و چرخش روزگار، با آن ها چنین کرده است و این سرنوشت در انتظار ما و شما هم خواهد بود.

ادامه روایت

در ادامه حدیث می خوانیم: «سزاوار است کسی که خدا را درک کرده، او را در قضا و قدری که برایش تقدیر فرموده متّهم نسازد، و در تأخیر روزی اش نیز متّهم نکند. (زیرا خزائن همه چیز در دست اوست، ولی آنچه را لازم بدانند به بندگانش می دهد) علی بن اسباط می گوید: (حدیث برایم بسیار جَدّاب بود) گفتم: اجازه دهید روایت را یادداشت کنم. امام علیه السلام خم شد تا قلم و دوات را به من بدهد دست امام علیه السلام را گرفتم و بوسیدم و قلم و دوات را برداشتم و حدیث را یادداشت کردم».

ص: ۶۱

ضمناً از این روایت معلوم می شود که یادداشت کردن احادیث در آن زمان ها مرسوم و متداول بوده و احادیث و روایات و زیارات و دعاهای طولانی که به ما رسیده، راویان، آن ها را یادداشت می کردند تا بتوانند به دیگران منتقل کنند.

* * *

ص: ۶۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قنبر، غلام حضرت علی علیه السلام آن حضرت را بسیار دوست می داشت، لذا هر زمان امام علیه السلام از منزل خارج می شد او نیز شمشیرش را به دست می گرفت و به دنبال آن حضرت حرکت می کرد. شبی حضرت علی علیه السلام از منزل خارج شد و قنبر با شمشیر برهنه به دنبال ایشان حرکت کرد. حضرت که متوجه شده بود قنبر در پی اوست، خطاب به قنبر فرمود:

«يا قَنْبِرُ مَا لَكَ؟ فَقَالَ: جِئْتُ لِأَمِّهِ يَ خَلْفَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: وَيَحْكُ! (۱) أَمِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَحْرُسُنِي أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ: لَا، بَلْ مِنْ

أَهْلِ الْأَرْضِ، فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مِنَ السَّمَاءِ فَارْجِعْ، فَارْجِعْ؛ أَي قَنْبِرُ! تُو رَا چِه شده است؟ (چرا مرا تعقیب می کنی؟) قنبر گفت: آمده ام تا از تو مراقبت کنم. حضرت فرمود: وای بر تو، از من در برابر بلاهای آسمانی مراقبت می کنی، یا خطراتی که ممکن است از زمینیان به من برسد؟ قنبر گفت: در برابر

ص: ۶۳

۱- «ویحک» سرزنش دوستانه اما «ویلک» سرزنش همراه با مذمت و دشمنی است.

خطرات آسمانی که نه، بلکه در برابر خطرات زمینیان. فرمود: زمینیان تا زمانی که خداوند اجازه ندهد قادر بر انجام هیچ کاری بر علیه من نیستند، بنابراین بازگرد. قنبر بازگشت» (۱).

قنبر کیست؟

در شرح حالات قنبر مطالب زیادی نقل شده، (۲) اما پایان عمرش

عبرت انگیز است. مرحوم محدّث قمی در کتاب ارزشمند سفینه البحار چنین می گوید:

«روزی حجاج بن یوسف ثقفی رو به اطرافیاناش کرد و گفت: یکی از دوستان خاصّ علی را بیاورید تا با کشتنش قرب به خدا پیدا کنم! این جمله بسیار عجیب است. او می خواست با کشتن دوست خاصّ علی علیه السلام قرب الی الله پیدا کند، آیا واقعیت داشت؟»

بعید نیست، چون هنگامی که انسان در مسیر خطا حرکت کند و بر آن اصرار ورزد، خداوند عقلش را می گیرد و در نتیجه معروف ها در نظرش منکر و منکرات در نظرش معروف می شود. خداوند متعال در آیه ۱۰۴ سوره کهف به این مطلب اشاره کرده است. و این درحقیقت نوعی مجازات برای سرکشان و عاصیان است، تا به این وسیله کوله بار گناهانشان سنگین تر و عذابشان در جهان آخرت شدیدتر شود. به هر حال، یکی از حاضران در

ص: ۶۴

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹، باب فضل الیقین، ح ۱۰.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۸۵، شماره ۹۶۳۷.

مجلس حجاج گفت: «یکی از آن‌ها را سراغ دارم، او، قنبر، خادم

علی علیه السلام است. حجاج دستور داد قنبر را آوردند. پرسید: قنبر تویی؟ گفت: آری، من قنبر از قبیله بنی همدان هستم. پرسید: مولای تو علی است؟ گفت: مولای من خداست، من خادم علی علیه السلام بودم. پرسید: دوست داری چگونه کشته شوی؟ گفت: آن گونه که دوست داری سرانجام تو را بکشند! ولی از آقام علی علیه السلام شنیده‌ام که در راه ولایت و دوستی او، مرا ذبح خواهند کرد. حجاج بدون توجه به این که این پیشگویی در صورت تحقق، نوعی معجزه و کرامت برای حضرت علی علیه السلام محسوب خواهد شد، گفت: همان طور که علی گفته او را ذبح کنید» (۱). قنبر نه ترسید و نه لرزید و نه التماس

کرد چون می دانست در مسیر رضای خداست.

سر در ره جانانه فدا شد چه به جا شد از گردنم این دین ادا شد چه به جا شد

از خون دلم بسته حنا بر سر انگشت خون دلم انگشت نما شد چه به جا شد (۲)

مقام عالی یقین مولی علی علیه السلام

به هر حال مفهوم کلامی که حضرت علی علیه السلام به قنبر گفت حاکی از این است که او به قدری مقام یقینش قوی بود که از هیچ چیز پروا

ص: ۶۵

۱- سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲- طبق آنچه در اینترنت آمده، سراینده این شعر محزون کشمی است.

نداشت. افراد عادی چنین نیستند و در مواردی نیاز به محافظ دارند، البته نه به این معنی که از سایه خود هم بترسند و محافظ را محافظ بدانند و از خدا غفلت کنند.

معنی دیگر این کلام آن است که بدون اذن پروردگار هیچ مؤثری در عالم هستی اثربخش نیست. کارد در صورتی می برد که خداوند اجازه دهد، اگر او اجازه ندهد بزننده ترین کاردها هم نمی برد ولذا حضرت ابراهیم علیه السلام هرچه کارد را بر گلوی اسماعیل علیه السلام کشید نبرید و با زبان حال، کارد خطاب به ابراهیم علیه السلام گفت: «الْخَلِيلُ يَا مُرْنِي بِالْقَطْعِ وَالْجَلِيلُ يَنْهَانِي؛ ابراهیم خلیل دستور بریدن می دهد اما خداوند جلیل اجازه بریدن نمی دهد».^(۱) آتش می سوزاند، به شرط

آن که خداوند اجازه دهد، امّا بدون اجازه او، خروارها هیزم نیز که روی هم ریخته شود و دریایی از آتش فراهم گردد به گونه ای که امکان پرتاب ابراهیم علیه السلام از نزدیک نباشد و آن ها برای فرار از حرارت آتش مجبور شوند با منجنیق آن حضرت را به وسط آتش پرتاب کنند،^(۲) باز هم آتش ذره ای از بدن ابراهیم علیه السلام را نمی سوزاند!^(۳)

ما مثل جمعی از اشاعره نیستیم که عالم اسباب را انکار کرده و معتقدند که آب آتش را خاموش نمی کند، و آتش نمی سوزاند، و کارد نمی برد، بلکه تمام این کارها توسط خدا انجام می شود،^(۴) ما

ص: ۶۶

۱- اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۲۳۱، وج ۱۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و تفسیر اثنی عشری، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۲- تاریخ انبیاء، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۳- شرح این مطلب را در کتاب قهرمان توحید، فصل ششم نوشته ایم.

۴- آیات ولایت در قرآن، ص ۲۵۴ به بعد.

این عقیده را قبول نداریم اما معتقدیم که آب به اذن خدا خاموش

می کند و آتش به فرمان خدا می سوزاند و کارد به اجازه او می برد.

دیده ای باید سبب سوراخ کن تا حجب را برکنند از بیخ و بن (۱)

اگر چنین ایده ای داشته باشیم همیشه در زندگی آرامش خواهیم داشت. امیدوارم پرتوی از یقین مولی علی علیه السلام در قلب و روح ما ایجاد شود، تا آثار و ثمرات آن را در دنیا و آخرت درک کنیم.

سؤال: آیا معنای این حدیث، عدم نیاز به محافظت و مراقبت از اشخاص است، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراقب و محافظ داشت و استوانه الحرس، که هم اکنون نیز جاییش در مسجدالنبی ۹ معلوم و مشخص است، محل مراقبان و محافظان آن حضرت بوده است؟ یا معنای روایت چیز دیگری است؟

جواب: همان گونه که مرحوم کلینی روایت مورد بحث را در مباحث مربوط به یقین آورده، این روایت درباره عده ای از اولیاءالله است که در سایه رسیدن به مقام یقین، نیاز به مراقب ندارند. واگرهم از مراقب استفاده کنند برای حفظ ظاهر و بسته ماندن دهان برخی از مردم است. انسان واصل شده به قلّه یقین، به جایی می رسد که مطمئن می شود تنها خداوند حافظ اوست. البته هرکسی به این مقام نمی رسد؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام چنین بودند و محافظت از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز صرفاً یک امر تشریفاتی بود.

ص: ۶۷

راه‌های رسیدن به یقین

یقین، آثار و ثمرات عجیبی دارد. هرچه یقین انسان به ذات پاک خداوند و توانایی اش بر همه چیز و علم و آگاهی و دیگر صفاتش بیشتر شود آثار بیشتری خواهد داشت.

برای تحصیل یقین دو راه وجود دارد :

۱. مطالعه هرچه بیشتر در آثار خداوند؛ ولذا در جای جای قرآن، مردم به تدبیر و تفکر در جهان هستی سفارش شده اند.
۲. اعمال پاک و صالح؛ هرچه اعمال پاک و شایسته انسان بیشتر شود درجات یقینش بالا-تر می رود هرچه یقین فزون تر گردد آرامش بیشتری حاصل می شود. که شرح آن، ذیل حدیث دهم گذشت.

* * *

ص: ۶۸

امام صادق علیه السلام فرمود :

«رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عِنَاللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ، وَلَا يَرْضَى عَبْدٌ عِنَاللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ؛ أَوْجُ اطَاعَتِ وَبِنْدَگِیِ خِدا دُو چِیزِ اسْت: صَبْرٌ وَشَکِیایِیِ دَرِ بَرابَرِ حِوَادِثِ، وَرِاضِیِ بُوْدنِ بَهِ قِضایِ اِلهِیِ، چَهِ مَطْلُوبِ بِنْدَهِ بَاشَدِ وَ چَهِ نَبَاشَدِ. وَ هِیچِ بِنْدَهِ ایِ رِاضِیِ بَهِ قِضایِ اِلهِیِ دَرِ چِیزِهایِ مَطْلُوبِ وَ نَامَطْلُوبِ نَمِیِ شُودِ مَگَرِ ایِنِ کَهِ خِیرِشِ دَرِ آنِ چِیزِ مَطْلُوبِ یَا نَامَطْلُوبِ نَهْفَتَهِ اسْت.» (۱)

مسأله راضی بودن به قضای پروردگار مسأله بسیار مهمی است و در روایات فراوانی بر آن تأکید شده است. در حدیث چهارم «باب الرضا بالقضاء» جلد دوم اصول کافی، که حدیث مورد بحث نیز از همان باب است، حدیث مفصلی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که در واقع یک حدیث قدسی است. خلاصه آن روایت چنین است :

ص: ۶۹

خداوند می فرماید: صلاح کار بعضی از بندگان آن است که به آن ها مال و ثروت فراوان داده شود، لذا آن ها را ثروتمند می کنم و امتحان آن ها هم در همین ثروت فراوان است که آیا آن را در مسیر اطاعت و رضای من مصرف می کنند، یا با آن عصیان خواهند کرد؟

گروه دومی هستند که صلاح آن ها را در کمی مال و ثروت و تنگدستی می دانم، لذا به آن ها به مقدار نیاز و حاجت می دهم نه بیشتر، و امتحان و آزمایش آن ها را نیز در فقر و تنگدستی قرار می دهم که آیا بر آنچه دارند، صبر می کنند یا به سراغ اموال حرام و نامشروع می روند؟

برخی بندگان شوق زیادی برای اطاعت و بندگی و عبادت دارند، اهل نماز شب و تلاوت قرآن و مناجات و رازونیازند، این توفیق را به آن ها می دهم. اما گاه خواب را بر آن ها مسلط می کنم، و زمانی بیدار می شوند که اذان را گفته اند و زمان نماز شب و رازونیاز گذشته است، زیرا مصلحت آن ها را در خواب ماندن می دانم. مصلحتشان چند شب محروم ماندن از نماز شب است، تا مبدا دچار عجب و غرور شوند.

عبادت خوب است، اما گاه مصلحت انسان در خواب است تا فریب و سوسه های شیطان را نخورد و بر مرکب غرور سوار نشود.

آنچه در این روایت قدسی آمده سه مثال است، و روشن است که منحصر در آن سه نیست. مصلحت یک نفر در سلامت است و مصلحت دیگری در بیماری؛ مصلحت یکی در مقام و دیگری

در نداشتن مقام؛ مصلحت یکی در داشتن دوستان خوب و دیگری در محروم بودن از آن. مهم این است که راضی به رضای خدا باشیم. چراکه بنده حقیقی کسی است که راضی به قضاءالله باشد.

چگونه راضی به قضاءالله باشیم؟

اگر به سه نکته توجه کنیم و به آن ایمان داشته باشیم، به راحتی تسلیم قضای الهی خواهیم شد :

اول : خداوند، حکیم و رحیم است و بدون حساب و کتاب کاری نمی کند.

دوم : خداوند هیچ نیازی به بندگانش ندارد، ما اگر ثروتمند باشیم یا فقیر، سالم باشیم یا بیمار، خواب باشیم یا بیدار، در حال عبادت باشیم یا تارک آن و... هیچ کدام منفعت یا ضرری برای خداوند ندارد و عباداتی که واجب شده، کلاس های تربیتی برای خودماست.

سوم : علم و دانش ما محدود است، آنچه می دانیم در مقابل آنچه نمی دانیم قطره ای در برابر دریاست. دانشمند خداشناس معروف، اینشتین می گوید: «تمام علوم و دانش بشر از ابتدای خلقت تا کنون در برابر مجهولاتش همچون یک ورق از یک کتاب قطور است» و به عقیده من حتی کمتر از یک ورق است.

این، علم و دانش تمام انسان ها در طول تاریخ است، حال، علم و دانش من که هیچ هیچ است.

اگر به این سه نکته توجه کنیم و به آن ایمان داشته باشیم

درمقابل حوادث بی تابی نمی کنیم و آن را به صلاح خود می دانیم،

تجربه نیز این مطلب را ثابت کرده است. در زندگی خود ما حوادثی پیش آمده که در آن موقع برایمان نامطلوب و تلخ بود، ولی گذشت زمان ثابت کرد که اگر آن حادثه رخ نمی داد زندگی مان تباه می شد. (۱)

منتها گاه حکمت و فلسفه حوادث و ناملايمات به مرور زمان روشن می شود و گاه تا آخر عمر برملا نمی گردد.

فواید راضی بودن به قضاء الله

راضی بودن به قضاء الله فواید و آثاری دارد که به دو مورد آن اشاره می کنیم :

۱. آرامش روح : انسان در زندگی باید تلاش و کوشش خود را به کار گیرد و سستی و تنبلی را کنار بگذارد، اما اگر علی رغم تمام تلاش ها و کوشش ها حادثه ناخوشایندی رخ داد بی تابی نکنند و راضی به قضای الهی باشند و آرامش خود را از دست ندهند. در دنیای مادی امروز بیماران روانی رو به افزایش اند و پیش بینی می شود که دنیا سرانجام تبدیل به دارالمجانین بزرگی گردد.

اما افراد با ایمان درمقابل حوادث همچون کوه استوارند (۲) و آرامش

ص: ۷۲

۱- آیه شریفه ۲۱۶ سوره بقره اشاره ای به این مطلب کرده است.

۲- حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان و خاموش کردن فتنه خوارج در سخنانی به بیان بخشی از ویژگی های خود در زمان صدر اسلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت. از جمله فرمود: «همانند کوهی بودم که تندبادها نمی توانند آن را به حرکت در آورند، و طوفان ها آن را از جای برکنند، هیچ کس نمی توانست عیبی در من بیاید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷).

روحی خود را از دست نمی دهند؛ چون می دانند به صلاح آن هاست.

۲. حسن ظنّ به خدا؛ کسی که بر اثر فقدان سه نکته ای که گفته شد، راضی به قضای الهی نیست، به تدریج به خداوند سوءظن پیدا می کند. این مطلب در نامه هایی که به دست ما می رسد به روشنی دیده می شود که برخی بر اثر حادثه ای، یا برآورده نشدن حاجتشان، از خداوند زده شده و نماز و روزه را رها کرده اند. چنین افرادی به خداوند سوءظن دارند، اما کسانی که راضی به قضای الهی هستند ایمانشان را از دست نداده و به خداوند حسن ظن دارند. توجه به این نکته نیز لازم است که حوادث دنیوی، ظاهری دارد و باطنی؛ گاه ممکن است ظاهر حادثه ای به نفع ما نباشد، اما باطن آن به سود ما باشد، داستان موسی و خضر علیهما السلام از همین قبیل بود که ظاهر آن، اعتراض موسی علیه السلام را بلند کرد اما وقتی از باطن آن اطلاع یافت سکوت کرد و قانع شد.

تقویت پایه های ایمان، مأیوس نشدن از ادامه راه، بی تفاوت نبودن، توکل بر خدا و مانند آن، از دیگر ثمرات راضی بودن به قضاء الله است که این جا جای شرح و بسط آن ها نیست.

* * *

ص: ۷۳

اشاره

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید :

«بَيَّأَى شَيْءٌ يُعَلِّمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا فِيهَا وَرَدَّ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ؛ از چه راهی می توان فهمید که مؤمن، مؤمن است (نشانه ایمان چیست)؟ امام علیه السلام فرمود: نشانه اش آن است که در برابر خداوند تسلیم باشد و درباره حوادثی که در زندگی اش رخ می دهد راضی باشد، چه آن حوادث اسباب خوشحالی او گردد، یا موجبات ناراحتی و غضبش را فراهم کند.» (۱)

سختی های اجتناب ناپذیر زندگی

زندگی انسان، چه بخواهد و چه نخواهد، آمیخته با انواع سختی ها و مشکلات و حوادث تلخ و شیرین است، به گونه ای که نمی توان باور کرد که کسی در طول عمرش مشکلی نداشته باشد. مشکلات جسمی، روحی، فردی، اجتماعی، خانوادگی، فامیلی،

ص: ۷۴

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، طبیعی، انواع بیماری‌ها، زلزله‌ها، سونامی‌ها، جنگ‌ها، قحطی‌ها و خشکسالی‌ها و مانند آن، در زندگی بشر وجود دارد و لازمه زندگی وی شده است.

در ماه‌های اخیر (۱) فوران آتش فشان در ایسلند تمام اروپا را تحت

تأثیر خود قرار داد، به گونه‌ای که انتشار ذرات خاکستر این آتش فشان هزاران هزار مسافر را در فرودگاه‌ها زمین‌گیر کرد و مانع پرواز بموقع آن‌ها شد. و عجیب این که هیچ کس قادر بر جلوگیری از چنین حوادثی نیست. زلزله‌ها گاه آن قدر شدید و وحشتناک است که یک شهر را به تلی از خاک تبدیل می‌کند، بلکه گاه حتی اثری از بقایای آن محل آباد سابق نمی‌ماند! روستاهایی وجود داشته که بر اثر زلزله، زمین دهان باز کرده و تمام روستا را با اهالی آن بلعیده و سپس شکاف زمین بسته شده و جای روستا صاف صاف گشته است! گاه زلزله‌ای در اعماق دریا رخ می‌دهد و امواج خروشان در دریا ایجاد می‌کند و آن امواج تبدیل به سونامی شده و ساحل و ساحل نشینان و تمام ساختمان‌ها و کاخ‌ها و کوخ‌ها را نابود می‌کند. مؤمن در برابر این حوادث باید تسلیم و راضی باشد.

پرهیز از مشکلات خودساخته

البته یک سری مشکلات و حوادث، خودساخته است و نتیجه سوء تدبیر و عدم برنامه‌ریزی مناسب خود ماست. مثل این که

ص: ۷۵

دانش آموزی تنبلی کرده و درس نخوانده و مردود شده است؛ یا شخصی بدون آمادگی کافی در کنکور شرکت کرده و امتیاز لازم را به دست نیاورده است؛ یا انسانی بدون اخذ ضمانت کافی و مدارک معتبر، اموال خود را در اختیار کسی گذاشته و آن شخص آن ها را بالا کشیده است. تسلیم شدن در برابر این حوادث خودساخته که انسان ها خود عامل آن هستند معنی ندارد و اجر و ثوابی هم بر آن مترتب نمی شود، بلکه دعا برای رفع آن نیز بی اثر است. ولذا در روایتی می خوانیم که دعای چند نفر به هدف اجابت نمی رسد :

«الرَّجُلُ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، يَقُولُ لَهُ: أَلَمْ آمُرَكَ بِالطَّلَبِ؟! وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا، يَقُولُ: أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ؟! وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، يَقُولُ لَهُ: أَلَمْ آمُرَكَ بِالْاِقْتِصَادِ... وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَادَّانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ يَقُولُ: أَلَمْ آمُرَكَ بِالشَّهَادَةِ؟! ۱. مردی که در خانه اش می نشیند (و به دنبال کار نمی رود) و از خدا می خواهد که روزی اش دهد. خداوند به او می گوید: مگر به تو دستور ندادم به دنبال کسب روزی باش؟! ۲. مردی که همسر بدی دارد و او را نفرین می کند که از دستش خلاص شود، خداوند به او می گوید: مگر حق طلاق را به تو ندادم (چرا از آن استفاده نمی کنی)؟! ۳. مردی که ثروتمند است و اموالش را ضایع می کند و سپس از خدا روزی می طلبد. خداوند به او می گوید: مگر تو را سفارش به اقتصاد و میانه روی در هزینه کردن اموالت نکردم؟! ... ۴. و مردی که اموالش را به دیگری قرض

می دهد و شاهد و سندی از وام گیرنده نمی گیرد (و او اموالش را بالا می کشد) خداوند به او می گوید: «مگر به تو سفارش نکردم که در چنین مواردی شاهد بگیری؟!». (۱)

خلاصه این که تسلیم و رضا مربوط به حوادث غیرقابل پیشگیری و خارج از حدود اختیارات ماست، که صبر و تسلیم و رضا در برابر چنین حوادثی، هم ثواب دارد، هم ارزش محسوب می شود و هم نشانه ایمان است. اگر انسان در برابر چنین حوادثی تسلیم نباشد ممکن است ایمانش را از دست بدهد. همان گونه که برخی از مسلمانان در مواجهه با یک مشکل یا حادثه یا عدم استجاب دعا و خواسته هایشان دست از نماز و روزه و دعا و توسل و خلاصه اعتقاداتشان می کشند و به تسلیم و رضا پشت پا می زنند. بنابراین، تسلیم و رضا نقش مهمی در ایمان دارد و بدون آن، مؤمن، مؤمن نمی شود، و چه افراد مؤمن نماز شب خوانی که بر اثر نداشتن مقام تسلیم و رضا، متزلزل الایمان از دنیا رفته اند.

ص: ۷۷

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۸۲، باب ۱۲۰۴، ح ۵۷۰۱.

امام صادق علیه السلام فرمود :

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِاِ اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِّنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكُكَ مِنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنِهِنَّ وَمِاِ اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِّنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِّنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ، إِلَّا قَطَعْتُ أَسْيَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَ أَسِيخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَاِدٍ هَلَكَ؛ خداوند عزوجل به حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد که: هر بنده ای از بندگان من، بر من توکل و تکیه کند، نه بر غیر من از مخلوقات، و در نیتش صادق و راستگو باشد، سپس تمام آسمان ها و زمین و کسانی که در آن سکونت دارند به دشمنی با او برخیزند (و بخواهند او را ضعیف و ناتوان کنند) راه نجاتی برای او قرار می دهیم. و هر بنده ای از بندگانم بر غیر من توکل کند و در این راه ثابت قدم باشد تمام اسباب عالم آفرینش را از او قطع می کنم، و (حتی) زمین را که زیر پای اوست دشمن او می گردانم، و اهمیت نمی دهیم که در کدام سرزمین به هلاکت برسد». (۱)

ص: ۷۸

چند نکته در این حدیث شریف قابل توجه است :

۱. حدیث مورد بحث، یک حدیث قدسی است. حدیث قدسی به حدیثی گفته می شود که گوینده آن خداست، هر چند روایات معصومین علیهم السلام هم در واقع سخن خداست، که به شکل قال رسول الله و قال الباقر و قال الصادق : و مانند آن بیان می شود،^(۱)

ولی حدیث قدسی به شکل قال الله گفته می شود.

برخی نیز معتقدند که وحی دو گونه است: الف) وحی قرآنی، که براساس اعجاز نازل شده است. ب) وحی غیر قرآنی که براساس اعجاز نیست و حدیث قدسی از نوع دوم است.^(۲)

۲. چرا در این روایت، حضرت داود علیه السلام مخاطب قرار گرفته است؟ داود پیامبر علیه السلام، صاحب ملک عظیمی بود. ملکی که حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام داشتند نظیر نداشت، نه تنها در گذشته، که در آینده هم شاید نظیر آن نخواهد آمد. ولی در عین حال، خداوند خطاب به او می فرماید: با آن همه توان و قدرت وامکانات، اگر بر غیر من توکل کنی و بر احدی از مخلوقات تکیه بزنی، راه به جایی نمیبری و تمام اسباب آسمان و زمین را از تحت قدرت خارج می کنم!

۳. مردم سه گروه اند :

گروه اول، مادی ها و طبیعی مسلک ها هستند، که عالم ماوراء

ص: ۷۹

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱۱۲.

۲- شرح بیشتر را در کتاب معجم الاحادیث القدسیه الصحیحه، ص ۳ به بعد، مطالعه فرمایید.

طبیعت را قبول ندارند و آن را خیال و توهم و پندار می دانند و شعار آن ها مضمون این آیه شریفه است: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»؛ چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن ها را می گیرند؛ و جز روزگار [=طبیعت] ما را هلاک نمی کند» (۱). خلاصه این که این

گروه غرق در عالم اسباب اند.

گروه دوم کسانی هستند که ظاهراً مسلمان اند، ولی به کلی منکر عالم اسباب اند. آن ها برخلاف آیات صریح قرآن مجید، که عالم اسباب را تأیید و تثبیت می کند، منکر آن شده اند. این که قرآن مجید می فرماید: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند» (۲) تأیید عالم اسباب است. این که حضرت مسیح علیه السلام

صریحاً می گوید: «وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ مردگان را به اذن خدا زنده می کنم» (۳) یا «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ»؛ به اذن خدا کور مادرزاد

و مبتلا به بیماری پسی را بهبود می بخشم» (۴) معنایش این است که

فاعل آن کار حضرت عیسی علیه السلام است؛ البتّه او به اذن خدا این کار را انجام می دهد.

گروه سوم کسانی اند که در سایه تعلیمات ائمه هدی، هم معتقد به عالم اسباب هستند و هم ایمان به مسبب الاسباب دارند؛ گروهی که نه در عالم اسباب گم شده، و نه مسبب الاسباب را

ص: ۸۰

۱- سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۲- سوره حدید، آیه ۱۷.

۳- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۴- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

فراموش کرده اند. آن ها، هم به مقتضای آیه شریفه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛» برای مقابله با آن ها [=دشمنان]، هر چه در توان دارید از نیرو و از اسب های ورزیده آماده سازید» (۱) از همه امکانات

و اسباب بهره می گیرند، و هم به مقتضای آیه شریفه: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛» و پیروزی جز از طرف خدا نیست» (۲) نصر و پیروزی را

تنها از ناحیه خدا می دانند.

طبق روایت مورد بحث، اگر انسان در چنین حالتی قرار گیرد و برخدا توکل کندهیچ چیز و هیچ کس نمی تواند اورا از پای در آورد.

آثار توکل بر خدا

چنین انسانی هرگز به خود یأس و نومیدی راه نمی دهد، که یأس و ناامیدی اولین عامل شکست است.

علاوه بر این، انسان متوکل، شجاع و نترس است و از هجوم دشمن و کثرت مخالفین هرگز نمی هراسد و می گوید: «وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَايَيْتُ عَنْهَا؛» به خدا سوگند! اگر (تمام) عرب برای نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، به جنگ پشت نمی کنم» (۳).

چنین انسان هایی اهل استقامت و پایداری و ایستادگی در برابر مشکلات و ناملازمات هستند چون معتقدند که خداوند برای آن ها راه نجاتی در نظر خواهد گرفت.

ص: ۸۱

۱- سوره انفال، آیه ۶۰.

۲- سوره انفال، آیه ۱۰.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

علاوه بر همه این‌ها، محصول توکل، آرامش روح و آسایش قلب است، که البته به آسانی حاصل نمی‌شود. در طول تاریخ مسائلی رخ داده که عبرت‌انگیز است. از جمله این که حضرت سلیمان علیه السلام با آن حشمت و ملک و مقام، زمانی که تکیه بر عصا کرده و ناظر بر کارکرد عمالش بود، در حال ایستاده قبض روح شد. همه مشغول کارهای خود بودند، اما موریانه‌ها مأمور خوردن عصای سلیمان علیه السلام شدند، هنگامی که آن‌ها مأموریت الهی را به انجام رساندند عصا شکست و جسد بی‌جان سلیمان علیه السلام به روی زمین افتاد و همه چیز به هم ریخت. آری!

آن‌جا که خداوند اراده کند، یک موریانه تمام ملک سلیمان علیه السلام را به هم می‌ریزد. (۱) اگر او بخواهد، طوفانی از سنگ ریزه‌ها می‌آید

ولشکر احزاب را درهم می‌کوبد. (۲) اگر خداوند تصمیم بر حفظ

جان پیامبرش بگیرد عنکبوتی را مأمور می‌کند که بر در غار ثور تار بتند، و با این کار پیامبرش را حفظ می‌کند. (۳) قدرتش به اندازه‌ای

است که با کوچک‌ترین چیز، بزرگ‌ترین نتیجه‌ها را از قبیل پیروزی و شکست، ایجاد می‌کند. آیا بر چنین خدایی باید تکیه کرد، یا بر بندگان ضعیف و ناتوانش؟! و سخن آخر این که همه چیز به توحید بازمی‌گردد و از آن سرچشمه می‌گیرد حتی فضایل اخلاقی.

* * *

ص: ۸۲

۱- تاریخ انبیاء محلّاتی، ص ۵۴۸.

۲- سوره احزاب، آیه ۹.

۳- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ سوره انفال.

امام سجّاد علیه السلام فرمود :

«خَرَجْتُ حَيْثِي أَنْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَمَاذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثُوبَانِ أَبْيَضَانِ يَنْظُرُ فِي تَجَاهِ وَجْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ! مَالِي أَرَاكَ كَثِيبًا حَزِينًا؟ أَعَلَى الدُّنْيَا؟ فَرَزَقَ اللَّهُ حَاضِرًا لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ. قُلْتُ: مَا عَلِيٌّ هَذَا أَحْزَنُ وَأَنَّهُ لَكُمْ تَقُولُ. قَالَ: فَعَلَى الْأَخْرَجَهُ؟ فَوَعِيدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ - أَوْ قَالَ: قَادِرٌ - قُلْتُ: مَا عَلِيٌّ هَذَا أَحْزَنُ وَأَنَّهُ لَكُمْ تَقُولُ، فَقَالَ: مِمَّ حُزْنُكَ؟ قُلْتُ: [مِمَّا] نَخَوْفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَ مَا فِيهِ النَّاسُ. قَالَ: فَضَحِكْتُ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ! هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ؟ قُلْتُ: لَا، ثُمَّ غَابَ عَنِّي؛ از منزل خارج شدم تا به این دیوار (احتمالاً دیوار مسجدالنبی) رسیدم (ناراحت و غمناک) بر آن تکیه زدم. ناگهان مرد سفیدپوشی را درمقابل خود دیدم که به من نگاه می کند، گفتم: چرا این قدر غمناک و حزين هستی؟ آیا غصه دنیا را می خوری؟ خداوند روزی

همه انسان ها را، چه خوب باشند و چه بد، (البته در سایه تلاش

و کوششان) می دهد. گفتم: غصّه دنیا را نمی خورم و همان طور که شما می گویی خداوند روزی همه را مقدر کرده است. گفتم: غصّه آخرت را می خوری؟ در مورد آخرت وعده خداوند راست است و آن خداوند مالکِ قاهر در آن روز حکم خواهد کرد. گفتم: غصّه آخرت را هم نمی خورم و حرف شما در مورد آخرت هم صحیح است. گفتم: پس از چه ناراحتی؟ گفتم: من از فتنه عبدالله بن زبیر و عوارض آن برای مردم (ودین) بیمناکم. امام سجّاد علیه السلام فرمود: آن مرد خندید و گفت: ای علی بن الحسین! آیا دیده ای کسی خدا را بخواند و خداوند او را اجابت نکند؟ گفتم: نه. گفتم: آیا دیده ای کسی بر خدا توکل کند و خداوند او را کفایت نکند؟ گفتم: نه. گفتم: آیا دیده ای کسی از خداوند چیزی بخواهد و خداوند به او ندهد؟ گفتم: نه. سپس آن مرد از نظرم غایب شد.^(۱)

توجه به چند نکته در مورد این حدیث لازم است:

۱. مرد سفیدپوش که بود؟

از قرائن استفاده می شود که منظور از «مرد سفیدپوش» در این روایت، خضر پیامبر علیه السلام است که در مشکلات و سختی ها به یاری دوستان خدا شتافته و آن ها را از مشکلات نجات می دهد.

آن حضرت در این جا سه جمله به امام سجّاد علیه السلام گفت تا او را از

ص: ۸۴

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳، باب التفویض الی الله، ح ۲.

نگرانی برهاند. جملات مذکور، هم موجب رفع نگرانی امام سجّاد علیه السلام شد و هم درسی است برای ما و همه انسان ها تا دامنه قیامت.

۲. فتنه ابن زبیر

روایت مورد بحث، پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در آستانه فتنه عبدالله بن زبیر رخ داد. ابن زبیر از وضعیتی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بر علیه یزید بن معاویه پیش آمد سوء استفاده کرد و با این که خود از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود از مردم مدینه و مکه برای خود بیعت گرفت تا حکومتش را بر عراق و حجاز، تثبیت کند. علت ناراحتی امام علیه السلام این بود که اگر ابن زبیر پیروز می شد دشمنی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام پیروز می گردید، و اگر مغلوب یزید بن معاویه می شد قدرت یزید که از سرسخت ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود بیشتر می شد و در هر حال، مردم در این میان قربانی می شدند.

ناراحتی امام علیه السلام بجا بود و ابن زبیر در کار خود موفق شد و ۹ سال بر حجاز و عراق حکومت کرد. ولی بالاخره شامیان به سمت مقرّ حکومت او حرکت کردند. به آن ها گفته شد که اگر مردم مدینه تسلیم نشده و مقاومت کردند سه روز بر شما حلال هستند! (۱) شامیان بعد

از پیروزی، سه روز بر نوامیس و اموال مردم مسلط گشته و مرتکب جنایاتی شدند که قلم از شرح و توصیف آن شرم دارد. (۲)

ص: ۸۵

۱- مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۴.

۲- منتخب التواریخ، ص ۳۵۴.

آن‌ها هرچند متعرض خاندان بنی‌هاشم نشدند، اما جنایاتی که

بر سایر مردم روا کردند مصیبت دردناکی برای امام سجاد علیه السلام بود. سپس به سمت مکه حرکت کرده و بر فراز کوه ابوقیس منجینی نصب کردند و خانه کعبه را ویران ساختند و جنایت دیگری بر جنایات یزیدبن معاویه افزودند. (۱)

عجیب است که هنوز در گوشه و کنار کشورهای اسلامی افرادی یافت می‌شوند که از یزیدبن معاویه به عنوان امیرالمؤمنین یاد کرده و به نامش مسجد و مدرسه می‌سازند! اگر این افراد نادان جنایت او را در کربلا، به فراموشی سپرده اند، در مورد جنایت غم‌بار و کم‌نظیر او در مکه و مدینه چه می‌گویند؟ آیا وقت آن نرسیده که دست از لجاجت و تعصب برداشته و حقایق مسلم تاریخی را پذیرفته و از جنایت کاران تبری بجویند؟

برخی از اوقات دعاها به اجابت نمی‌رسد. اجابت نشدن دعاها هرچند علل مختلفی دارد ولی در هر حال نباید باعث نگرانی شود، زیرا هیچ دعاکننده‌ای دست خالی از درگاه خداوند بر نمی‌گردد. به روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه توجه فرمایید:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَعَا اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ، وَلَا أَسِيَّةٌ جَلَبُ إِثْمٍ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا إِخِيْدِي خِصَالٍ ثَلَاثٍ. إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ الدَّعْوَةُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَرْفَعَ عَنْهُ مِثْلَهَا مِنَ الشُّؤْمِ؛ هَرِّمُ الْمُسْلِمَانِي بِهٖ دَرَّغَاهُ الْهِي دَعَائِي كُنْدَ كِه مَشْتَمَل بَر

ص: ۸۶

۱- مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۹ و بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۴.

گناهی نباشد و در آن قطع رحمی نیز وجود نداشته باشد (مثل این که بگوید: خدایا! بین من و برادرم جدایی بینداز) خداوند یکی از سه پاداش زیر را به او عطا می کند: ۱. دعایش را به اجابت می رساند ۲. آن دعا را برای آخرتش ذخیره می کند (و در مقابل آن پاداش به او می دهد) ۳. مشکل دیگری از مشکلاتش را برطرف می سازد. (۱)

بنابراین، اگر اجابت دعا به نفعش باشد خداوند در اجابت دعایش تعجیل می کند و اگر به مصلحتش نباشد یکی از دو کار زیر را برایش انجام می دهد:

۱. به سبب آن دعا، اجر و پاداشی برایش در نظر گرفته و آن را ذخیره آخرتش می کند و در آن دنیا چیزی به او عطا می کند که از آنچه طلب کرده بود گران بهاتر است (۲)؛ به گونه ای که امکان دارد

بگوید: کاش بقیه دعاهایم نیز مستجاب نشده بود و پاداش آن را اکنون دریافت می کردم. (۳)

۲. چنانچه برطرف شدن آن مشکل به مصلحتش نباشد خداوند مشکل دیگرش را برطرف می کند.

بنابراین دستی که به درگاه خداوند بلند می شود خالی بر نمی گردد.

ص: ۸۷

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، ح ۵۷۲۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، ح ۵۷۲۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، ح ۵۷۲۸.

امام صادق علیه السلام فرمود :

«مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يُنْمَعْ ثَلَاثًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ ثُمَّ قَالَ: أَتَلَوْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (۱) وَقَالَ:

(لَيْسَ شَكْرُكُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ) (۲) وَقَالَ: (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) (۳)؛ كَسَى كَسَى سَه

چیز نصیبش شود، سه چیز دیگر هم به او داده می شود :

۱. اگر توفیق دعا پیدا کند، خداوند اجابت دعا را هم روزی اش می کند.

۲. اگر توفیق شکرگزاری نعم الهی رایابد، نعمتش افزون می شود.

۳. اگر توفیق توکل داشته باشد، خداوند امورش را کفایت خواهد کرد.

امام علیه السلام سپس فرمود: (آنچه گفتم، برگرفته از قرآن مجید است)

ص: ۸۸

۱- سوره طلاق، آیه ۳.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳- سوره غافر، آیه ۶۰.

آیا کتاب خداوند عزوجل را تلاوت کرده ای؟ که فرمود: «هرکس بر خدا توکل کند خداوند او را تنها نمی گذارد» و فرمود: «اگر شکر نعمت های الهی را به جا آورید نعمتم را بر شما افزون می کنم» و (نیز) فرمود: «مرا بخوانید (و دعا کنید) تا شما را اجابت کنم».^(۱)

منبع علوم ائمه علیهم السلام

از این روایت ارزشمند و قرائن دیگر استفاده می شود که علوم ائمه علیهم السلام منابع مختلفی داشته که یکی از مهم ترین آن ها قرآن مجید بوده است.

امامان اهل البیت علیهم السلام به دو شکل از قرآن مجید استفاده می کردند: گاه از ظاهر آیات قرآن استنباطاتی می نمودند، مانند روایت مورد بحث، که در آن از ظاهر سه آیه از قرآن استفاده شده، و گاه به باطن قرآن استدلال می کردند مانند روایتی در مورد قیام امام زمان (عج) که در آن به باطن آیه شریفه زیر استدلال شده است:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ)؛ بگو: «به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!».^(۲)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «این آیه درباره امامی نازل شده که قیام به عدل الهی می کند، می گوید: اگر امام شما پنهان گردد

ص: ۸۹

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵، باب التفویض الی الله، ح ۶.

۲- سوره ملک، آیه ۳۰.

و ندانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار آسمان ها وزمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد؟ سپس فرمود: «وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا يُدْرَى أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا؛ به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده، ولی سرانجام خواهد آمد».(۱)

سرچشمه دیگر علوم ائمه علیهم السلام وراثت است. گاه تصریح می کردند که هرچه درباره احکام بیان می کنیم به نقل از پدرانمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله است(۲).

سرچشمه دیگر، الهامات الهی به قلوب پاک و مطهر آن بزرگواران بوده است.

نتیجه این که علوم امامان معصوم علیهم السلام سرچشمه های مختلفی دارد، که مهم ترین آن ها قرآن مجید است.

شرح و تفسیر روایت

۱. دعا و اجابت

امام علیه السلام در اولین جمله فرمودند: «هر کس توفیق دعا پیدا کند خداوند اجابت دعا را روزی اش می کند». البته اجابت دعا شرایطی برای خداوند و شرایطی برای دعا کننده دارد. شرایطی که ماباید رعایت کنیم متعدد است(۳) و در بعضی روایات تا هشت شرط(۴) شمرده شده که از جمله

ص: ۹۰

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۰ سوره ملک.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱۱۲ و ص ۱۸۱، ح ۱۱۵.

۳- به بخشی از این شرایط در میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۶۶، باب ۱۱۹۷، اشاره شده است.

۴- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۶۷، باب ۱۱۹۷، ح ۵۵۹۳.

آن ها توبه از گناه است. شخصی که آلوده به گناه است بدون توبه دعایش اجابت نمی شود(۱). یکی دیگر از شرایط، استفاده از غذای حلال

است.(۲) انرژی ای که با غذای حرام تولید شده و به کمک آن دست ها

به آسمان بلند گردیده و خداوند خوانده شده، مانع اجابت دعاست. باید از اموال نامشروع پاک شد تا لیاقت اجابت حاصل گردد.

همان گونه که گفته شد، اجابت دعا شرایطی هم برای خداوند دارد که از جمله آن ها مصلحت بنده است. گاه بنده نمی فهمد مصلحتش چیست، و تقاضای چیزی می کند که مایه بدبختی و هلاکت اوست، همانند بیماری که تقاضای غذایی می کند که خوردن آن منتهی به مرگ او می شود و پرستار و پزشک آگاه با آن موافقت نمی کند. خداوند هم در چنین مواردی با اجابت دعا موافقت نمی کند.(۳)

انسان بعدها می فهمد که اگر آن دعا اجابت می شد زندگی اش آتش می گرفت، و چقدر خدا را شکر می کند که به هدف اجابت نرسید. البته همان طور که در حدیث قبل گذشت خداوند هیچ دعایی را بی اثر نمی کند و اگر اجابت به مصلحت نباشد، یا عوض آن را در آخرت می دهد یا مشکل دیگری را از او حل می کند.(۴)

۲. شکر و زیاده نعمت

در دومین جمله امام علیه السلام آمده است: «کسی که توفیق شکرگزاری

ص: ۹۱

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۷۰، باب ۱۱۹۸، ح ۵۶۱۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۶۸، باب ۱۱۹۷، ح ۵۵۹۷ تا ۵۶۰۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۸۵، باب ۱۲۰۶، ح ۵۷۱۹.

۴- شرح این مطلب را در میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۸۷، باب ۱۲۰۹، مطالعه فرمایید.

پیدا کند، نعمت هایش افزوده می گردد». باید توجه داشت که مسائل مختلف دنیایی ارتباط باهم نیستند بلکه از قبیل علت و معلول، وسبب و مسبب اند. همه چیز در همه چیز تأثیر می کند، اعمال ما منشأ مسائلی خواهد بود، اخلاق ما آثاری خواهد داشت، افکار و گفتار ما پیامدهایی دارد و شکرگزاری نیز افزوده شدن نعمت را در پی خواهد داشت. اگر شکر نعمت کردم، چه با زبان و چه با کردار، خداوند می گوید: این بنده لایق نعمت است، بیشرته او بدهید. و اگر شکر نکنم بلکه کفران بورزم با زبان حال و قال اعلام عدم لیاقت می کنم و طبیعی است که نعمت از کف انسان نالایق بیرون رود.

۳. توکل و کفایت

امام علیه السلام در جمله آخر فرمود: «هر کس توفیق توکل بر خدا پیدا کند در سایه حمایت الهی قرار می گیرد» اگر انسان بداند که در دنیا تنها نیست، اگر احساس کند که خداوند، قادر بر همه چیز است، اگر ایمان داشته باشد که خداوند اراده انجام هر کاری را کند آن کار تحقق پیدا می کند، حتی اگر آفرینش هزاران خورشید همچون خورشید عالمتاب باشد. اگر باور کند که خداوند، قادر علی الاطلاق، حکیم مطلق، رحیم علی الاطلاق، و دانای مطلق است و بر چنین خدایی توکل کند، بی شک خداوند او را کفایت می کند و تنهائیش نمی گذارد و در حوادث روزگار نجاتش می دهد و اگر حادثه ای را برای امتحان و پرورش او ایجاد کند سرانجام او را بی بهره نمی گذارد.

امام صادق علیه السلام فرمود :

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ، وَ مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أُكْفَى بِهَا صَاحِبَهَا؛ هُمُورَهُ (جَدَم) امام سجّاد علیه السلام می فرمود: دوست ندارم عزّت نفس و شرافتم را از دست بدهم حتّی اگر شتران سرخ مو نصیبم شود. و هیچ جرعه ای را برای نوشیدن گواراتر از فرو بردن خشم و غیظ نمی دانم.» (۱)

امام چهارم علیه السلام در این روایت شریف به دو مطلب مهم، یعنی «عزّت نفس» و «کظم غیظ» اشاره کرده است.

۱. عزّت نفس

عرب برای شترهای سرخ موازش زیادی قائل است به گونه ای که هر کس چنین شترانی را در اختیار داشت ثروتمند محسوب

ص: ۹۳

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۹، باب کظم الغیظ، ح ۱.

می شد، بنابراین، معنای سخن امام علیه السلام چنین می شود: «بزرگ ترین ثروت ها را در مقابل ذلت نفس نمی خواهم».

مردم دنیا در برخورد با مادیات سه گروه اند :

گروه اول : کسانی که صددرصد مادی هستند و معیار شخصیت راتنها ثروت و مادیات می دانند و فرزندان زیاد که گاهی باعث جلب و جذب ثروت می شود برای آن ها اهمیت زیادی پیدا می کند، همان گونه که در گذشته در میان عرب این طور بود. به همین دلیل کافران بر دو معیار کثرت مال و فرزند تکیه کرده و می گفتند: «ثروت و فرزندان ما از پیامبران بیشتر است ولذا شخصیت ما هم بالاتر است!»^(۱).

در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون، وقتی حضرت موسی علیه السلام با لباس و عصای چوپانی در مقابل فرعون ظاهر شد و اعلام نبوت کرد، فرعون لبخندی زد و گفت: اگر پیامبری پس چرا دستبند طلا،^(۲)

قصر باشکوه، اموال فراوان، باغات زیاد و ثروت انباشته نداری؟ خلاصه این که گروهی از مردم دنیا صددرصد مادی هستند و همه چیز را با معیار پول و ثروت می سنجند.

گروه دوم : کسانی که از نظر عقیده، الهی اما در عمل، مادی هستند. معتقد به خدا و پیامبر و روز قیامت و نماز و روزه هستند، اما در مسائل اقتصادی، مادی عمل می کنند و کاری به حلال و حرام

ص: ۹۴

۱- در آیه شریفه ۳۴ سوره کهف اشاره ای به این مطلب شده است.

۲- در آیه شریفه ۵۳ سوره زخرف به این مطلب اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه) به این مطلب پرداخته است.

ندارند. در گفتار، همچون مسلمانان و موخّیدان سخن می گویند، اما در عمل بسان کفّار عمل می کنند. بسیاری از مدّعیان ایمان و اسلام، جزء این گروه اند و لذا درمقابل پولداران خاضع اند، اما فقرای باتقوا برایشان اهمّیتی ندارند.

گروه سوم: کسانی که شخصیتشان در فکر و عمل، الهی است. انسان های پاکی که گفتار و عملشان یکی است و معیار کرامت و شخصیت را تقوای الهی دانسته (۱) و مال و ثروت را زینت دنیای

فانی می شمرند. (۲) این افراد، الهی فکرمی کنند و اعمالشان الهی است.

پیامبران آمده اند تا مردم را از گروه اوّل و دوّم خارج، و به گروه سوّم ملحق کنند. و لذا قبل از آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله افرادی همچون ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان ثروتمند، شخصیت های جامعه بودند؛ اما بعد از آمدن آن حضرت افراد فقیر اما باتقوایی چون علی بن ابی طالب علیه السلام و سلمان فارسی و ابوذر غفاری جزء شخصیت های جامعه اسلامی شدند، آن ها که زندگی ساده، اما ایمان و تقوا و صفات اخلاقی والایی داشتند.

تمام کسانی که قصد اصلاح جامعه را دارند باید از این نقطه شروع کرده، و محور و ملاک شخصیت را از مادیات به الهیات تبدیل کنند و الا همان مفسد مالی و اخلاقی ای که قبل از پذیرش اسلام وجود داشت بروز می کند. و از آن جا که ثروت ملاک

ص: ۹۵

۱- به این معیار و ملاک، در آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات اشاره شده است.

۲- این مطلب در آیه شریفه ۴۶ سوره کهف آمده است.

شخصیت نیست، امام سجّاد علیه السلام حاضر نمی شود عزّت نفس خود را با بالاترین ثروت ها مبادله کند.

۲. فرونشاندن خشم

امام علیه السلام در جمله دوم فرمود: «هیچ جرعه ای را برای نوشیدن بهتر از نوشیدن جرعه خشم نمی دانم».

تشبیه فرونشاندن خشم به نوشیدن آب به این دلیل است که وقتی انسان خشمناک می شود گویا چیزی بیخ گلویش گیر کرده، و گاه تن صدایش عوض می شود، و حتّی نمی تواند حرف بزند. هنگامی که خشم خود را کنترل می کند و به حالت عادی برمی گردد، همانند کسی است که آبی نوشیده و گلویش راحت شده و مشکل صدا و سخن گفتنش حل شده است. البته این کار، کار ساده ای نیست ولذا برخی خود را کنترل نکرده و خشمشان را بیرون می ریزند و با دیگران درگیر می شوند.

مشکلات انسان غالباً در حال خشم و عصبانیت رخ می دهد. چون در آن حال سخنان ناموزون و ناشایستی می گوید که بعد نمی تواند جبران کند. یا عمل زشتی از او سر می زند که تا آخر عمر سربه زیر می شود.

خطرناک ترین حالت انسان حالت عصبانیت است؛ چراکه این حالت سرچشمه بسیاری از طلاق ها و جدایی ها و قهرها و حتی قتل ها و جنگ هاست. لذا دانشمندی گفته است: «در حال عصبانیت

سه چیز را فراموش نکنید: کسی را تنبیه نکنید، تصمیم بر کاری نگیرید و اقدام به مجازات کسی نکنید»^(۱) چرا که عصبانیت جلوی

فکر و عقل انسان را می گیرد و باید پس از فرونشاندن خشم که عقل، قادر بر تصمیم گیری صحیح خواهد بود، تصمیم گرفت.

علمای اخلاق راه هایی برای رفع عصبانیت گفته اند، از جمله این که اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته، برخیزد؛ محیط خود را عوض کند و به کار دیگری مشغول شود و مقداری آب بنوشد و خلاصه آن حالتش را تغییر دهد.^(۲)

* * *

ص: ۹۷

۱- این سخن (که به هنگام خشم نه تصمیم نه تنبیه نه دستور) طبق آنچه در اینترنت آمده، منسوب به حضرت علی علیه السلام است.

۲- روایات مربوط به این موضوع را در کتاب میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۰۰۹، باب ۳۰۷۹، (دواء الغضب) مطالعه فرمایید.

اشاره

حسین بن علوان می گوید: در یکی از سفرهای علمی هزینه سفرم تمام شده بود. یکی از دوستان گفت: از چه کسی تقاضای کمک می کنی؟ گفتم: از فلان کس (ظاهراً یکی از فرمانروایان ستمگر بود)! گفت: به خدا قسم! موفق نخواهی شد و به خواسته ات نمی رسی. گفتم: خداوند تو را رحمت کند چه کسی این مطلب را به تو گفته است؟ گفت:

«إِنَّ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَا قَطْعَنَ أَمَلٍ كُلِّ مُؤَمِّلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَا كُسُونَهُ ثَوْبَ الْمَدْلَةِ عِنْدَ النَّاسِ وَلَا نَحِيْنَهُ مِنْ قُرْبِي وَلَا بُعْدَهُ مِنْ فَضْلِي، أَيُّومٌ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ؟ وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَبِيَدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَلَنِي لِنَوَائِبِهِ فَقَطَّعَتْهُ دُونَهَا؟ وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمِهِ فَقَطَّعَتْ رَجَائَهُ مِنِّي...؛ امام صادق علیه السلام به نقل از بعضی از کتاب های آسمانی این حدیث را

برای من نقل کرده است که خداوند تبارک و تعالی فرمود: قسم به

عزّت و جلال و بزرگواری و علوّم بر عرش، هر کس امید به غیر من ببندد امیدش را قطع می کنم، و لباس ذلّت بر اندامش می پوشانم و او را نزد مردم خوار می کنم، و او را از مقام قریب و از فضل و رحمت دور می سازم. آیا در مشکلات و شداید به غیر من امید بسته در حالی که کلید حل همه مشکلات در دست من است و در خانه من به روی همه کسانی که مرا بخوانند باز است؟ چه کسانی را سراغ دارید که (خالصانه به درگاهم روی آورده و) امید حلّ مشکلی داشتند و امید آن ها را ناامید کرده ام؟ (۱).

برای روشن شدن معنی حدیث، توضیح چند مطلب لازم است:

۱. توحید افعالی

تکیه اصلی روایت بر توحید افعالی است. ما پیروان اهل بیت علیهم السلام بر اثر تعالیمی که آن بزرگواران داده اند - که هماهنگ با عقل است - در حدّ وسطیم. نه معتقد به تفویضیم تا نقش برای خدا قائل نباشیم و نه معتقد به نفی عالم اسباب هستیم تا برای خود نقشی قایل

نباشیم بلکه همه چیز را به دست خدا می دانیم و معتقدیم که همان خدا به عالم اسباب اجازه تأثیر داده است. دارو به اجازه خداوند شفا می بخشد، سنگ به اذن الله شیشه را می شکند، چاقو به اذن الله می برد و آتش به اجازه خدا می سوزاند. آری! عالم اسباب را مؤثر

ص: ۹۹

می دانیم، اما معتقدیم که مسبب الاسباب خداست. و همه مسائل اخلاقی برپایه این اصل معنی خواهد داشت.

۲. کمک گرفتن از دیگران

در معارف دینی به مسلمانان دستور داده شده که به کمک هم شتافته و نیازهای یکدیگر را مرتفع سازند(۱)؛ اما یکدیگر را مستقل التأثير ندانند و معتقد باشند که خداوند به وسیله آن ها مشکل را حل کرد. بنابراین، معنای حدیث مورد بحث این نیست که از دیگران کمک نگرفته و برای گذران زندگی به سراغ کار و فعالیت نروید، بلکه معنای آن این است که کمک گرفتن از دیگران جایز است، اما اثر را از لطف و عنایت الهی بدانید.

در روایتی می خوانیم که وقتی کشاورز زمین را شخم زد و برای کشت آماده ساخت و بذرافشانی کرد و آن را آب داد، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا»(۲) یعنی: خدایا! آنچه من انجام دادم مقدمه بود و کار اصلی، که تأثیر گذاری است، به دست باکفایت توست. پس این زراعت را مبارک و پرمحصول قرار بده.

۳. از هر کسی تقاضای کمک مکن

به هنگام نیاز، به در خانه ظلمه و اشخاص بی مروّت و انسان های

ص: ۱۰۰

-
- ۱- روایات بسیار زیادی در مورد اهمیّت کمک مالی به نیازمندان وجود دارد که تنها مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الصدقه، از ص ۲۵۵ تا ۳۳۶، در ضمن ۵۲ باب آن ها را نقل کرده است.
 - ۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۱.

ناصالح نباید رفت که انسان را ناامید برمی گردانند و اگر هم مشکل را حل کنند مشکل بزرگ تری ایجاد می کنند. بلکه باید به سراغ انسان های صالح و بزرگوار و کریم رفت تا ضمن حل مشکل آبروی نیازمند نیز محفوظ بماند.

در تاریخ، نمونه های فراوان وجود دارد که نه تنها امید بستن به غیر خدا و انسان های ناصالح مشکل را برطرف نکرده، بلکه مشکلی بر مشکلات افزوده است. به دو نمونه آن از زندگانی حضرت یوسف علیه السلام توجه فرمایید:

الف) طبق آنچه در برخی از روایات آمده، حضرت یوسف علیه السلام فرمود: روزی نشسته بودم و به یازده برادرم، که همه زورمند و شجاع و قهرمان بودند، می نگریستم که چگونه حتی به گرگ های بیابان حمله کرده و آن ها را مجبور به فرار می کنند و با خود گفتم: «با وجود این برادران شجاع چه کسی می تواند مرا اذیت کند؟» و به جای خداوند به بازوی برادرانم تکیه کردم، امّا وقتی که مرا از پدر گرفتند و در صحرا برای از بین بردن نقشه کشیدند و تصمیم گرفتند مرا به چاه بیندازند تا کاروانی مرا به غلامی بگیرد و به شهرهای دوردست ببرد، و پیش از انداختن در چاه مرا کتک مفضّلی زدند و مجروح و خونین کردند، خنده ام گرفت. گفتند: چرا می خندی؟ گفتم: آن روز چشم از خدا بستم و به شما پیوستم، اکنون گرفتار خود شما هستم! (۱)

ص: ۱۰۱

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵ سوره یوسف.

ب) نمونه دیگر در قرآن مجید آمده است که وقتی حضرت یوسف علیه السلام خواب آن دو زندانی را تعبیر کرد، خطاب به آن شخصی که آزاد می شد فرمود: «(وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ)؛ مرا نزد آقايت [= سلطان مصر] یاد کن تا نجات یابم». همین مقدار تکیه بر غیر خدا و غفلت از یاد او باعث شد که چندین سال دیگر در زندان بماند. (۱) زیرا آن شخص درخواست حضرت یوسف علیه السلام را

فراموش کرد و خداوند بدین شکل امیدش را ناامید ساخت.

آری، حضرت یوسف علیه السلام بر اثر یک ترک اولی سال ها در زندان ماند. این مطلب در زندگی فردی و اجتماعی برای ما درس است؛ در زندگی فردی به افراد مبعوض و ناصالح متوسل نشویم و اگر از نیکان تقاضایی داریم بدانیم که عامل اساسی خداست و در زندگی جمعی دست به دامن غرب و شرق نشویم.

ص: ۱۰۲

حارث (یاپدرش مغیره) می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آنچه که در وصیت نامه لقمان نوشته شده بود، پرسیدم. امام علیه السلام فرمود:

«كَانَ فِيهَا الْأَعْجِبُ وَ كَانَ أَعْجَبُ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِإِنِّي: خِفَالَهُ عَزَّوَجَلَّ خِيفَهُ لَوْ جِئْتُهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَيْدَبَكَ، وَارْجُ اللَّهُ رَجَاءً لَوْ جِئْتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفَى قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَهُ وَ نُورٌ رَجَاءٍ، لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا؛ در وصیت نامه لقمان مسائل بسیار عجیب و مهمی بوده که از مهم ترین و عجیب ترین آن ها این است که به فرزندش گفت: فرزندم! از خداوند آن چنان بترس که اگر تمام حسنات جن و انس را در اختیار داشته باشی، بگویی: شاید لغزشی کرده باشم که به سبب آن عذاب شوم. و آن چنان امیدوار به فضل پروردگارت باش که اگر به اندازه جن و انس گناه کرده باشی بگویی: شاید عمل خیری کرده باشم که سبب نجاتم شود. امام صادق علیه السلام سپس فرمود: پدرم (امام باقر) علیه السلام می فرمود: در قلب هر

انسان مؤمنی دو نور خوف ورجا وجود دارد و این دو مساوی و یکسان هستند به گونه ای که اگر هر یک از آن ها را وزن کنی ذره ای کم یا بیش از دیگری نیست» (۱).

خوف ورجا بازتاب زیادی در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام دارد و مرحوم کلینی سیزده روایت در باب الخوف والرجاء اصول کافی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام سجّاد علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است.

خوف ورجا در عالم تکوین و تشریح

خوف ورجا اختصاص به عالم تشریح ندارد، بلکه درعالم طبیعت هم همیشه دو نیروی جاذبه و دافعه، موجودات را در حالت تعادل نگه می دارد. چون اگر تعادل آن ها به هم بخورد از هم می پاشند.

کره زمین و کره خورشید نسبت به همدیگر، هم نیروی جاذبه دارند و هم دافعه. نیروی جاذبه باعث می شود که زمین از خورشید زیاد فاصله نگیرد و دور نشود چون در این صورت نه از نور خورشید به طور مطلوب می تواند بهره بگیرد و نه از حرارت آن، و کلّ حیات و زندگی موجودات به خطر می افتد. و نیروی دافعه باعث می شود که زمین بیش از اندازه به خورشید نزدیک نشود، که

اگر جذب خورشید گردد در حرارت فوق العاده آن (که در سطح خورشید ۶۰۰۰ درجه سانتیگراد است) می سوزد و ذوب می گردد.

ص: ۱۰۴

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷، باب الخوف و الرجاء، ح ۱.

آری، نیروی جاذبه و گریز از مرکز باعث حفظ فاصله لازم بین

زمین و خورشید می شود و تعادل آن را حفظ می کند. ولذا میلیون ها سال از جدا شدن کره زمین از خورشید و گردشش به دور آن می گذرد اما فاصله آن ها کم یا زیاد نشده است.

در بدن انسان هم دو نیروی جاذبه و دافعه وجود دارد. یکی فشار خون را بالا می برد و به آن شتاب می دهد و دیگری از شتاب آن می کاهد اگر تعادل این دو به هم بخورد انسان دچار سرگیجه می شود. در بین رگ های اعصاب انسان رگی به نام سمپاتیک وجود دارد که رگ تحریک کننده است و رگ دیگری به نام پاراسمپاتیک، که رگ بازدارنده است، که تعادل آن ها اعصاب انسان را آرام می کند.

خوف و رجا در زندگی مادی انسان نیز لازم است. اگر تمام وجود کشاورزی رجا و امیدواری باشد و با این امید بذر را پاشیده و دیگر به سراغ دفع آفات و آبیاری و مانند آن نرود، زراعت را از دست می دهد. همان گونه که اگر تمام وجودش ترس و ناامیدی باشد باز به نتیجه ای نمی رسد و ترس از آفت و عدم بازدهی محصولات باعث می شود که دنبال کار را نگیرد و در فصل برداشت محصولی نداشته باشد. در دستگاه های صنعتی ساخت بشر نیز چنین است، به عنوان نمونه: اتومبیل ها، هم نیروی محرکه دارند و هم نیروی بازدارنده که همان ترمز است.

بنابراین خوف و رجا و نیروی محرکه و بازدارنده لازمه همه موجودات است و اختصاص به مسائل معنوی و عقیدتی ندارد و در یک مفهوم گسترده تمام عالم هستی را در بر گرفته است.

در مسائل معنوی اگر تنها به عبادت و ایمان و درس و بحث و زیارت و دعا و توسل، دل بیندیم و به فکر مسائل دیگر نباشیم یک وقت چشم باز کرده، می بینیم آلوده انواع گناهان شده ایم و اگر خدای ناکرده مرتکب گناهان متعددی گشته و از رحمت و لطف خدا مأیوس شده باشیم، توبه و جبران نمی کنیم، بلکه ممکن است آلوده گناهان بیشتری شویم. بنابراین، امید بیش از حد انسان را آلوده گناه می کند، همان گونه که یأس بیش از اندازه نیز چنین است.

مبادا بگوییم که کارهای خیر، عبادات زیاد، کتاب های خوب، تبلیغات فراوان و مانند آن هارا، مرایمه کرده است بلکه همواره باید احتمال بدهیم که ممکن است به دلیل بعضی لغزش هامجازات شویم، که این تفکر نیرویی تازه ایجاد می کند و به دنبال طاعات و عبادات بیشتری می رویم. در مقابل، آن چنان مأیوس نشویم که خود را اهل نجات ندانیم و دیگر به دنبال طاعت و عبادت نرفته و از گناه و خلاف ابایی نداشته باشیم و پرونده خود را سنگین تر کنیم.

بنابراین، آن ها که در منابر و سخنرانی ها و جلسات خود، بیش از حد به مردم امیدواری می دهند کار اشتباهی کرده و برخلاف دستورات دین قدم برداشته اند؛ مثل این که می گویند: ارتباط را با امام حسین علیه السلام قوی کن، سپس هر گناه و خلافی که مایل هستی انجام بده.

نتیجه این که مردم را نباید بیش از اندازه امیدوار کرد، همان گونه که نباید آن ها را بیش از حد ترساند و ناامید کرد، بلکه همواره باید آن ها را در حالت خوف و رجا نگه داشت.

اسحاق بن عمار می گوید :

«قال أَبُو عَبدِ اللَّهِ عليه السلام : يا إِسْحاقُ! خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ بِهِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: ای اسحاق! از خداوند آن چنان بترس که گویی او را می بینی، و اگر (چشم بصیرت تو باز نشده و) نمی توانی خدا را ببینی خداوند تو را می بیند. و در صورتی که تصوّر می کنی خداوند تو را نمی بیند، به خدا کافر شده ای و اگر می دانی که او تو را می بیند (و ایمان داری که در محضر او هستی) سپس درمقابلش گناه کردی، او را جزء بی مقدارترین ناظرین بر خودت قرار داده ای.» (۱)

چند نکته در این روایت قابل توجّه است :

ص: ۱۰۷

غالب مسائل اخلاقی از توحید سرچشمه می گیرند، به ویژه توحید افعالی. بنابراین، هیچ صفت اخلاقی ای بی ارتباط با توحید نیست. در نتیجه اگر معرفت ما درباره خدا کامل باشد آثار صفات اخلاقی در وجودمان آشکار و نمایان می گردد. از جمله این که خداوند متعال رادر همه جا حاضر و ناظر اعمالمان خواهیم دانست.

برخلاف معتقدان به وحدت وجود، ما خود را عین خدا نمی دانیم؛ چون بطلان این عقیده روشن است (۱)، ولی خود را از خدا جدا هم نمی دانیم. و همان گونه که قرآن مجید توصیف می کند او را همه جا همراه خود و ناظر بر اعمالمان می دانیم. «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است» (۲). و در جای دیگر می فرماید: «وَنَحْنُ

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم» (۳).

و گاه بالاتر می رود تا آن جا که می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ خداوند میان انسان و قلب او حائل می شود» (۴).

ص: ۱۰۸

۱- وحدت وجود گاه به معنای وحدت مفهوم وجود است، که اشکالی ندارد و گاه به معنای وحدت حقیقت است؛ مانند حقیقت نور آفتاب و نور چراغ که هر دو یکحقیقت است ولی مصداق متعدّد است، آن هم اشکالی ندارد. و گاه به معنای وحدت مصداق وجود است؛ به این معنا که در عالم هستی وجودی جز خدا نیست و همه چیز عین ذات اوست. این سخن مستلزم کفر است و هیچ یک از فقها آن را قبول نکرده اند. (استفتائات جدید، ج ۱، ص ۲۷، س ۴۵).

۲- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۳- سوره ق، آیه ۱۶.

۴- سوره انفال، آیه ۲۴.

حضرت علی علیه السلام این مطلب ظریف و دقیق را چه زیبا توصیف کرده، آن جاکه می فرماید: «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَّا زَجِهٍ، خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ؛ خداوند داخل در همه اشیاست، اما مخلوط و ممزوج با آن ها نیست و خارج از همه اشیاست، اما از آن ها جدا نیست!» (۱).

اگر درباره خدا چنین معرفتی پیدا کنیم هرگز معصیت نخواهیم کرد. اگر باور کنیم که در هر گفتگوی پنهانی دو نفره، نفر سوم اوست، و در گفتگوی ستری سه نفره، نفر چهارم اوست و در گفتگوی مخفیانه چهار نفره نفر پنجم اوست، (۲) زبان خود را کنترل

و اخلاقمان را اصلاح خواهیم کرد و تأثیر آن در اعمال و کردارمان آشکار خواهد شد.

نکته دوم: علم گسترده خدا

عالم، محضر خداست و علم پروردگار شامل همه چیز می شود. ذره ای در تمام کھکشان ها و دریاها و آسمان ها از علم خدا پنهان نیست و گذشته و حال و آینده همه اش در برابر خداوند یکسان است. تعبیرات حضرت علی علیه السلام در این زمینه نیز عجیب است، می فرماید :

«يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اخْتِلَافِ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَ تَلَاطَمِ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ؛ خداوند از صدای نعره حیوانات وحشی در کوه ها و بیابان ها، گناه

ص: ۱۰۹

۱- بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۷، ح ۲.

۲- همان گونه که در آیه ۷ سوره مجادله به این مطلب اشاره شده است.

و معصیت بندگان در خلوتگاه‌ها، آمدوشد و حرکات ماهیان در

اقیانوس‌های عمیق، و تلاطم امواج آب بر اثر وزش تندبادها (آری، به همه این‌ها آگاه است!)» (۱)

اگر باور داشته باشیم که علم خداوند آن قدر وسیع است که هیچ چیز بر وی مخفی نمی‌ماند، بسیار مؤثر خواهد بود.

نکته سوم: نظارت الهی

ما متأسفانه گاه خداوند را کمتر از ناظران عادی و معمولی می‌دانیم. در مقابل مأمور پلیس خلاف نمی‌کنیم؛ بلکه در برابر یک انسان عادی که ستمتی هم در نیروی انتظامی ندارد دست به خلاف نمی‌زنیم؛ بلکه گاه در مقابل یک کودک که تا اندازه‌ای بد و خوب را متوجه می‌شود کار ناشایستی انجام نمی‌دهیم و از این بالاتر در مقابل دوربین بی‌جان پلیس در بزرگراه‌ها و اتوبان‌ها سبقت بی‌جا نمی‌گیریم، اما در محضر خدا گناه می‌کنیم! از یک دوربین جامد یا کودک نابالغ می‌ترسیم، اما از خدا نمی‌ترسیم!

در داستان حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که زلیخاتمام درهارابست و پرده‌ها را کشید و خود را در یک قدمی رسیدن به وصالش دید، پارچه‌ای بر روی بت سنگی‌اش انداخت تا در لحظه گناه ناظر آن‌ها

نباشد، حضرت یوسف علیه السلام به او گفت: خدای تو با یک پارچه مخفی

ص: ۱۱۰

و پنهان می شود، اما من چگونه می توانم در برابر خدایم، که همه جا حاضر و ناظر است، معصیت کنم و برخلاف فرمانش گام بردارم؟ (۱)

خوانندگان محترم! اگر این حدیث را باور کنیم و خدایا در همه جا ناظر خود بدانیم دست از بسیاری از کارها بر خواهیم داشت.

ص: ۱۱۱

۱- تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۰۳.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام هیثم بن واقد می گوید :

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛ از آن حضرت شنیدم که فرمود: کسی که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او می ترساند، و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند».^(۱)

رابطه بین ترس از خدا و نترسیدن از غیر خدا

لازمه خوف از خدا پاکی و تقواست، و کسی که پاک است باکی از محاسبه ندارد. کسی که از خداوند می ترسد شجاع است، چون همه چیز را در مقابل قدرت خداوند کوچک و بی مقدار می بیند. بنابراین، همه از او می ترسند.

مهم ترین سلاح عصر ما بمب اتم است، یک بمب اتم کوچک در هر نقطه ای بیفتد تمام اشیای موجود در آن مکان و اطراف آن را

ص: ۱۱۲

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۸، باب الخوف و الرجاء، ح ۳.

هرچه که باشد تا شعاع مخصوص نابود می‌کند. آنچه نزدیک تر است را پودر کرده، به آسمان می‌فرستد و اشیای موجود در شعاع دورتر را تخریب می‌کند. اولین بمب اتمی که ساخته شد بسیار کوچک بود. برای این که قدرت تخریبی آن را بیازمایند آن را با وسیله ای بر روی برج چندطبقه ای انداختند. هنگامی که طوفان ناشی از گردوغبار آن فرونشست و به سراغ برج رفتند نه از برج اثری بود و نه ویرانه ای از آن باقی مانده بود، بلکه تمام آن تبدیل به پودر شده و به آسمان رفته بود. کسی که از خدا می‌ترسد از خطرناک ترین سلاح یعنی بمب اتم هم نمی‌ترسد، چون آخرین مرحله مبارزه در راه خدا شهادت است و خائف عن الله از مرگ و شهادت باکی ندارد، بلکه در آرزوی آن، لحظه شماری می‌کند.

امّا کسانی که از خدا نمی‌ترسند از همه چیز می‌هراسند. از سایه خود می‌ترسند، از حیوانات وحشت دارند، از کم شدن روزی خود خائف اند، از دوستان می‌ترسند، از دشمنان هراس دارند، از بیماری خوف دارند، خلاصه از همه چیز می‌ترسند. یا از خدا بترس و از هیچ کس جز او مترس یا از خدا مترس و از همه چیز بترس. انتخاب با خود توست.

خوف از خدا یعنی چه؟

سؤال: مگر خداوند، رحمان و رحیم و غفور و کریم و جواد و منان و ارحم الراحمین نیست، پس خوف از خدا چه معنی دارد؟

ص: ۱۱۳

جواب : خوف از خدا ممکن است معانی و تفاسیر متعددی داشته باشد که به سه نمونه آن اشاره می کنیم :

۱. درك عظمت خدا؛ خداوند متعال وجودی است فوق العاده بزرگ، هنگامی که انسان درمقابل این وجود باعظمت قرار می گیرد و درباره او معرفت و شناخت پیدا می کند، حالت خوف و واهمه ای به وی دست می دهد همان گونه که وقتی به محضر عالم بزرگی مشرف می شود چنین حالتی به او دست می دهد، تا آن جا که گاه قادر به سخن گفتن نیست. ابهت و عظمت، خوف ایجاد می کند، هرچند صاحب آن ارحم الراحمین باشد و اهل جود و کرم و غفران و بخشش. خلاصه این که وقتی عظمت خدا را درك کند مرعوب بزرگی و کبریایی آن وجود نامتناهی شده و از او می ترسد.

۲. ترس از عدالت خدا؛ منظور از ترس در روایت مورد بحث و موارد مشابه، ترس از عدالت خداست. اگر خداوند بخواهد با عدالتش رفتار کند، کار ما بسیار مشکل خواهد شد. در سوره فاطر می خوانیم :

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند مجازات کند، جنبنده ای را بر روی زمین باقی نخواهد

گذاشت؛ ولی (به لطفش، اجل) آن ها را تا سرآمد معینی تأخیر می اندازد. (۱) آری این لطف و فضل الهی است که ما را امیدوار

نگه داشته، و گرنه محاسبه مطابق عدالت الهی وحشت آفرین است.

ص: ۱۱۴

مخصوصاً در عصر و زمان ما که گناه و معصیت از هر عصر و زمانی بیشتر است. مفسد اخلاقی، کتاب‌ها و مجلات فاسد، سی‌دی‌های وحشتناک، اینترنت، رسانه‌های اغواگر، مواد مخدر و مانند آن، غوغا کرده و انسان‌ها را به انواع گناهان آلوده ساخته است. اگر خداوند بخواهد انسان‌ها را با عدالتش مجازات کند جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

مفسد عصر ما از مفسد عصر لوط پیامبر علیه السلام بسیار بیشتر است. خداوند برای مجازات آن‌ها زلزله‌ای ایجاد کرد که تمام خانه‌های آن‌ها را ویران ساخت، سپس بارانی از سنگ بر آن‌ها نازل شد و خرابه‌های خانه‌های آن‌ها نیز ویران گشت،^(۱) اگر خداوند بخواهد

به مقتضای عدالتش گناهکاران عصر و زمان ما را مجازات کند چه می‌کند؟ آیا اندیشیدن به برخورد عدالت‌آمیز خداوند و محاسبه و مجازات گناهکاران، طبق عدالت الهی، خوف آور نیست؟!

۳. ترس از گناهان؛ خوف از خدا به معنی ترس از گناهان خودمان است. وقتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن عظمتش می‌فرماید: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!،^(۲) من و تو چگونه

خائف و ترسان نباشیم؟!

بالاتر از این، مطلبی است که در سوره انفال آمده است، آن‌جا که

ص: ۱۱۵

۱- سوره هود، آیه ۸۲؛ سوره حجر، آیه ۷۴.

۲- سوره انعام، آیه ۱۵؛ سوره زمر، آیه ۱۳.

می فرماید: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و از فتنه و مجازاتی بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد، (بلکه همه را فرامی گیرد) و بدانید که خداوند سخت کیفر است!». (۱) طبق این آیه شریفه، کسانی که آلوده به گناه

نیستند هم از گناه دیگران می ترسند!

سؤال: مگر قرآن مجید نمی فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) (۲)؟

پس چگونه در این آیه می گوید که مجازات الهی دامنگیر غیر ظالمین هم می شود؟

جواب: منظور کسانی هستند که خودشان مستقیماً ظلم نکرده اند ولی با ترک نهی از منکر و سکوتشان عملاً مؤید ظلم ستمکاران بوده اند.

خلاصه این که سرچشمه خوف از خداوند، یکی از سه امر مذکور است.

ص: ۱۱۶

۱- سوره انفال، آیه ۲۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۶۴؛ ترجمه: «و هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود».

یکی از روایان حدیث می گوید :

«قُلْتُ لَهُ: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ، كَذَبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِينَ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ؛ خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی که دائماً گناه می کنند، می گویند: «امیدوار به لطف خدا هستیم» و به همین روش ادامه می دهند تا مرگشان فرا برسد. (آیا این کار صحیح است؟) امام علیه السلام فرمود: این ها کسانی هستند که در اوهام و خیالات خود سرگردان اند. آن ها دروغ می گویند و (حقیقتاً) امیدوار نیستند، چون کسی که امید به چیزی دارد آن را طلب می کند (و در جستجوی آن حرکت می کند) و کسی که از چیزی می ترسد از آن فرار می کند».^(۱)

افراد مورد اشاره در روایت، اگر امید به بهشت، و ترس از جهنم

ص: ۱۱۷

داشتند، در طلب طاعت الهی برآمده و از گناهان و معاصی فرار می کردند، پس دروغ می گویند.

به سه نکته در توضیح این روایت قناعت می کنیم :

۱. تحریف در مفاهیم اسلامی

تحریف در مفاهیم اسلامی، هم گسترده است، هم پیچیده و هم خطرناک.

امّا گسترده است چون اختصاص به عوام ندارد، بلکه در میان خواص هم رواج دارد و از سوی دیگر از نظر تعداد مفاهیم تحریف یافته نیز این گسترش وجود دارد، تا آن جا که عدّه‌های در توحید گرفتار تحریف شده و سر از وحدت وجود درآورده اند. شفاعت و ولایت و امید و خوف و... همگی دستخوش تحریف شده است. (۱)

پیچیده است چون گاه به گونه ای است که انسان باور نمی کند دچار تحریف شده، خیال می کند در حال پیاده کردن مفاهیم اسلامی در درون خود است در حالی که چنین نیست. تصوّر می کند در مسیر توحید و خوف و رجا و شفاعت و ولایت است، امّا اشتباه می کند.

و خطرناک است چون مفاهیم دینی وقتی تحریف شود تبدیل به ضدّ ارزش می شود. به عنوان مثال: رجا و امیدواری، که باید سبب

ص: ۱۱۸

۱- شرح این مطلب را در کتاب «مفاهیم تحریف شده» مطالعه فرمایید.

ترک گناه شود، عامل آلودگی به گناه می گردد یا امید به شفاعت که باید سبب نزدیکی ما به حضرات معصومین علیهم السلام شود ما را از آن ها دور می کند.

۲. عوامل تحریف

یکی از اسباب و عوامل تحریف این است که بعضی ها می خواهند جمع بین ضدین کنند! هم دنیا را می خواهند هم آخرت را؛ هم طالب بهشت اند و هم راحت طلب اند و نمی خواهند بهایی برای آن پردازند. هم می خواهند متدین باشند و هم بی قیدوبند. ولذا مفهومی به نام «رجا» پیدا می کنند و دست به توجیه می زنند که: «چه کسی به غیر از معصومین گناه نکرده است؟! بنابراین ما هم گناه می کنیم و امیدوار به فضل و رحمت خدا هم هستیم!».

قصده دارند امکانات و ثروت خود را به رخ دیگران بکشند و انواع اسراف ها و تبذیرها را انجام دهند ولذا آیه شریفه (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (۱) را تحریف کرده و ریا و اسراف و تبذیر را با بازگو

کردن نعمت های الهی مخلوط می کنند. می خواهند کاخی مجلل از حلال و حرام بسازند، آن را تحت لوای (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي) (۲)

در آورده، و در معنای تفضّل الهی دست می برند. آری، هوی و هوس و وسوسه های شیطان انسان را وادار به تحریف کرده و به بهانه امید

ص: ۱۱۹

۱- سوره ضحی، آیه ۱۱؛ ترجمه: «و نعمت های پروردگارت را بازگو کن!».

۲- سوره نمل آیه ۴۰.

به رحمت الهی سراسر عمرش را آلوده انواع گناهان و معاصی

می کند و با همان آلودگی ها می میرد.

۳. استدلال زیبای امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام در مقابل منطق غلط تحریف گرانِ خوف و رجا، که در لوای این واژه تحریف شده، خود را آلوده گناهان می کنند، در جمله ای کوتاه، استدلال متین و قوی و کوبنده ای مطرح می کند. به راستی کسی که امید به رفتن به بهشت دارد برای رسیدن به آن تلاش نمی کند؟ آیا برای چیزهایی که او را به بهشت می رساند تلاش نمی کند و از آنچه او را از بهشت دور می کند اجتناب نمی ورزد؟ حقیقتاً کسی که ترس از جهنم و آتش سوزان و عذاب های وحشتناک آن دارد برای دور ماندن از آن فعالیت نمی کند؟

آیا کسی که مدعی ولایت حضرات معصومین علیهم السلام است نباید تلاش کند که خود را به آن ها نزدیک کرده و حتی الامکان هم رنگ آن ها شود و در مسیرشان گام بردارد؟

شخصی که ادعا دارد از دشمنان خدا بیزار است و زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می خواند، نباید مسیرش را از مسیر دشمنان امام حسین علیه السلام جدا سازد و آنچه را که خوشایند آنان است انجام ندهد، و در گفتار و کردار او پندار شباهتی به آن ها نداشته باشد؟

نتیجه این که امید به هر چیز باید انسان را وادار به تلاش و عمل کند و گرنه امید صادق نیست.

ص: ۱۲۰

امام صادق علیه السلام فرمود :

«إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (۱) وَقَالَ حَيْلٌ ثَنَائُهُ: (فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِ) (۲) وَقَالَ تَبَارَكَ

وَ تَعَالَى: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) (۳) قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ

حُبَّ الشَّرَفِ وَ الذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ؛ يَكِي از عبادات، شَدَّتْ خَوْفِ از خداوند عَزَّ وَجَلَّ است. (لذا) خداوند می فرماید: از میان بندگانم، تنها دانشمندان، خداترس اند و (در جای دیگر) فرموده است: از مردم نهراسید، و از (نافرمانی) من بترسید، و (در آیه دیگر) فرموده: و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند. راوی می گوید: سپس حضرت فرمود: مقام پرستی و عشق به شهرت، در قلب آدم خائِفِ بيمناك جای ندارد». (۴)

ص: ۱۲۱

۱- سوره فاطر، آیه ۲۸

۲- سوره مائده، آیه ۴۴.

۳- سوره طلاق، آیه ۲.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹، باب الخوف و الرجاء، ح ۷.

ما معمولاً عبادات را اعمالی می دانیم که با اعضا و جوارح انجام می شود، نظیر نماز و روزه و حج و زکات و خمس و مانند آن، اما مطابق آنچه در حدیث مورد بحث آمده، امام صادق علیه السلام عبادت را فراتر از اعمال و کردار می داند و لذا حالت درونی شدت خوف از خداوند را نیز به عنوان یکی از عبادات معرفی کرده است. مصداق های دیگری برای این ادعا می توان ذکر کرد (۱)، که از جمله

آن ها تفکر و اندیشه است که از برترین عبادت هاست. (۲)

ارتباط خوف و تقوا

سؤال: امام علیه السلام به منظور بیان اهمیت خوف از خداوند به سه آیه استدلال کرده است که آیه اول و دوم در مورد خوف، ولی آیه سوم در مورد تقواست. چرا حضرت برای خوف، به آیه مربوط به تقوا استدلال کرده است؟

جواب: از آن جا که تقوا زاییده خوف است امام علیه السلام به آیه تقوا استدلال جسته است. چراکه اگر بنده از عدالت خداوند و از مجازات های شدیدی که در انتظار بدکاران است نترسد، تقوایی نخواهد داشت، بنابراین سرچشمه تقوا، خوف از خداست.

ص: ۱۲۲

۱- شرح این مطلب را در میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۳۷۳، باب ۲۴۹۴، باب انواع العباده، ملاحظه فرمایید.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۲، باب ۳۲۵۳، ح ۱۶۲۱۹.

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب ارزشمند مرآت العقول که شرح و تفسیر اصول و فروع کافی است، در شرح حدیث ششم باب الخوف و الرجاء می فرماید:

شکی نیست که آیات و روایات در مورد عفو و کرم وجود و بخشش خداوند فراوان است، به گونه ای که با مطالعه آن ها انسان مسرور شده و به وجد می آید، ولی مبدا این آیات و روایات انسان را مغرور کرده و شیطان وی را بفریبد. سپس به زندگانی انبیا و اولیا و بزرگان استناد می کند که علی رغم توجه به این دسته از آیات و روایات هرگز مغرور نشده و همواره خائف و راهب بوده اند، ولذا عمرشان را در راه عبادت، و شب و روزشان را در مسیر طاعت سپری کرده اند. (۱)

آری، اولیاء الله دل به امید بدون عمل، خوش نکردند و لذا حضرت علی علیه السلام بعضی از اوقات از خوف الهی غش می کرد (۲) و حضرت

فاطمه علیها السلام هنگامی که در محراب عبادت قرار می گرفت خوف خدا لرزه به اندامش می انداخت. (۳)

و امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی که از وضو گرفتن فارغ می شد رنگش تغییر می کرد. می پرسیدند: چه شده است؟ می فرمود: بر کسی که می خواهد به درگاه خدا برود، سزاوار است که رنگش تغییر کند. (۴)

ص: ۱۲۳

۱- مرآة العقول، ج ۸، ص ۳۶.

۲- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲، ح ۱.

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳. این مطلب در بحار الانوار ج ۷۰، ص ۴۰، ح ۷۲، در مورد امام حسن علیه السلام نیز نقل شده است.

۴- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۴۰، ح ۷۲.

و امام صادق علیه السلام به هنگام لبیک گفتن در میقات، لکنت زبان گرفت، راوی عرض کرد: آقا! چرا لبیک نمی گویند؟
امام علیه السلام فرمود: می ترسم خداوند جواب منفی بدهد! (۱)

خلاصه این که آیات رحمت و عفو و گذشت خداوند نباید ذره ای از خوف انسان بکاهد و در عین حال که امیدوار به فضل و رحمت خداست از عدل و مجازاتش خائف باشد که این خوف، او را به سمت ترک گناه هدایت می کند.

خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله در کتاب اوصاف الاشرافش در ذیل این روایت چنین فرموده است:

«ان الخوف و الخشیه و ان كانا بمعنى واحد في اللغة الا- ان بينهما فرقاً بين ارباب القلوب، و هو ان الخوف تألم النفس من المكروه المنتظر، و العقاب المتوقع بسبب احتمال فعل المنهيات و ترك الطاعات، و هو يحصل لاكثر الخلق و ان كانت مراتبه متفاوتة جداً و المرتبه العليا منه لا تحصل الا للقليل، و الخشيه حاله نفسانيه تنشأ عن الشعور بعظمه الرب و هيته و خوف الحجب عنه، و هذه الحاله لا تحصل الا لمن اطلع على جلال الكبرياء و ذاق لذه القرب، و لذلك قال سبحانه: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛ خوف و خشیت در لغت به یک معنی است ولی از نظر اهل دل و علمای عرفان به یک معنی نیست. آن ها معتقدند که خوف، ناراحتی و تأثر درونی و نفسانی برای عذاب ها و بلاهایی است که بر اثر انجام محرمات و ترك اطاعت ها و عبادات

ص: ۱۲۴

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۲، ح ۱.

ممکن است رخ بدهد. و این حالت برای اکثر مردم حاصل می شود هرچند مراتب آن متفاوت است و مرتبه والای آن جز برای گروه اندکی حاصل نمی شود. ولی خشیت، یک حالت روحانی معنوی است که از عظمت و ابهت پروردگار نشأت می گیرد. هنگامی

که انسان در هیبت و عظمت پروردگار می اندیشد حالت خشیت به او دست می دهد. البته این حالت جز به افرادی که از جلال

و کبریای پروردگار آگاه اند و لذت قرب الهی را چشیده اند، دست نمی دهد. ولذا خداوند متعال آن را اختصاص به به دانشمندان و آگاهان داده است» (۱).

کلام خواجه نصیر کلام بسیار حکیمانه ای است که نشان می دهد خوف و خشیت دو مقام متفاوت اند. باید تلاش کنیم که از مقام «خوف» که اکثریت خلق واجد آن اند عبور کرده و در سایه تلاش و کوشش و بالا بردن علم و آگاهی به مقام «خشیت» برسیم.

عشق به مقام و شهرت

امام علیه السلام در ذیل روایت اشاره به نکته مهمی کرده است و آن این که «مقام پرستی و شهرت طلبی، با خوف از خدا، در یک دل جمع نمی شود. کسی که به مقام خوف و خشیت رسیده، عشق به مقام و شهرت ندارد. و کسی که مقام پرست و شهرت طلب است نمی تواند خائف باشد».

ص: ۱۲۵

بسیاری از مشکلات و بدبختی های بشر بر اثر همین دو رذیله است. چه پول هایی صرف می شود تا مقام پرستان به مقام برسند. وهنگامی که به آن مقام می رسند چون لیاقت و شایستگی آن را ندارند خرابکاری هایشان از خدماتشان به مراتب بیشتر است. شهرت طلبان، از راه های مختلف، برای رسیدن به مقصودشان تلاش می کنند. گاه با پوشیدن لباس های عجیب و غریب، گاه با آرایش های بی سابقه و حیرت آور، و گاه با رفتارهای نادر و کم سابقه، و بالاخره گاه با اعمال خلاف شرع و عرف.

خلاصه این که مقام پرستی و شهرت طلبی دو رذیله زشت اخلاقی است، که مانع رسیدن انسان به مقام خوف از خدا می شود.

ص: ۱۲۶

امام صادق علیه السلام فرمود :

«إِنَّ مِمَّا حُفِظَ مِنْ خُطْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ... أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ فِي الشَّيْبَةِ (۱) قَبْلَ الْكِبَرِ وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ

مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعِيدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَ مَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ؛ از جمله خطبه هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله محفوظ مانده این است که

فرمود: ... آگاه باشید که مؤمن (همواره) در بین دو خوف است : خوف از آنچه که (از عمر و اعمالش) گذشته و نمی داند که خداوند درباره آن چه می کند؟ و خوف از آنچه خواهد آمد و اطلاع ندارد که

ص: ۱۲۷

۱- مرحوم علامه مجلسی در تفسیر حدیث فوق فرموده است: در برخی از نسخه های کافی به جای «شبیبه»، «شبیبه» بر وزن «سفینه» به معنای «جوانی» آمده است. یعنی مؤمن باید در ایام جوانی قبل از فرارسیدن پیری و ناتوانی توشه ای بگیرد. و اما طبق نسخه ای که «شبیبه» دارد معنای آن چنین می شود: «مؤمن باید در آغاز پیری، قبل از آن که از کار افتاده شود توشه ای بگیرد»، (مرآت العقول، ج ۸، ص ۴۰ و ۴۱).

خداوند چه قضاوتی خواهد داشت؟ بنابراین، مؤمن باید از خودش برای خودش مایه بگذارد، (یعنی) از دنیایش برای آخرتش، و در آغاز پیری قبل از آن که از کار افتاده شود، و در زمان حیات، قبل از رسیدن مرگ توشه ای بگیرد. قسم به آن کس که جان محمد در دست اوست، بعد از این دنیا، جایی برای توبه و عذرخواهی نیست، و سرنوشتی جز بهشت و جهنم وجود ندارد» (۱).

نکاتی در این روایت شریف قابل توجه و دقت است :

۱. خطبه های باقی مانده

از این روایت استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه های متعددی داشته که تنها بخشی از آن ها حفظ شده و به دست ما رسیده، و بخش دیگرشان در طول زمان از بین رفته است.

۲. اهمیت خطبه در مقایسه با حدیث

مخاطب سخن در حدیث، محدود به یک یا چند نفر است، اما مخاطبین در خطبه که جنبه عمومی دارد تعداد قابل ملاحظه ای هستند و حتی برای غایبین هم پیام دارد و لذا دارای اهمیت بیشتری است.

۳. خوف از گذشته و آینده

در این قسمت از خطبه، که نقل شد، سه مطلب وجود دارد :

ص: ۱۲۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، باب الخوف و الرجاء، ح ۹.

مطلب اول، بیان واقعیتی است که هر مؤمنی گرفتار آن است.

مطلب دوم، دستورالعملی است که مؤمن باید برای رهایی از آن واقعیت و رسیدن به آرامش، مطابق آن عمل کند.

و مطلب سوم، که در پایان به آن پرداخته شده، هشدار است که توجه به آن سرانجام خوبی را برای انسان رقم می زند.

اما واقعیت این است که مؤمن درباره اعمال گذشته و عمر از دست رفته خائف و ترسان است. از کوتاهی ها و خطاها و گناهان و معاصی گذشته خود نگران است و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد؟ و راستی که جای خوف است، همان گونه که درباره آینده اش هم نگران است، که عاقبتش چه خواهد شد؟ زیرا چه بسیار افرادی بودند که در آخر عمر منحرف گشته و از صراط مستقیم خارج شدند. بنابراین، انسان مؤمن همواره با این واقعیت روبروست که از پرونده اعمال گذشته اش خائف و برای عاقبت خود نگران و بیمناک است.

سؤال: خداوند متعال در آیه شریفه ۶۲ سوره یونس می فرماید :

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «آگاه باشید! (دوستان و) اولیای خدا نه ترسی (از گذشته) بر آن هاست و نه (درمورد آینده) اندوهگین می شوند».

طبق این آیه شریفه اولیاءالله درباره گذشته و آینده خوفی ندارند، پس چگونه در روایت مورد بحث، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: مؤمن همواره در بین خوف از گذشته و آینده گرفتار است؟

جواب : پاسخ این سؤال روشن است، زیرا آیه شریفه در مورد مسائل دنیوی سخن می گوید و روایت، از مسائل اخروی بحث می کند. طبق آیه شریفه اولیاءالله برای امکانات مادی ای که در گذشته عمر از دست داده اند حسرت نمی خورند و نگران گذران زندگی خود در باقی مانده عمر نیز نمی باشند. امّا روایت در مورد بیم مؤمنان از گذشته عمر و آثار آن در جهان آخرت و آینده زندگی و عاقبت و عوارض آن در جهان دیگر بحث می کند.

۴. دستورالعمل پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای رهایی از آن دو خوف، چنین دستور می دهد: «مؤمن از خودش برای خودش مایه بگذارد» به این شکل که زحماتی را به جان بخرد تا در آینده اهل نجات باشد. مثلاً در این دنیا از اموال نامشروع و مقام حرام و دیگر محرّمات پرهیزد تا در آن جهان رستگار گردد. در جوانی از شهوت رانی و مانند آن خودداری کند تا در پیری آه و حسرت نداشته باشد. قبل از مرگ کشت کند و افعال خیر انجام دهد و ذخیره سازد، تا پس از مرگ برداشت کند.

مرگ از جمله حقایقی است که هر کس با هر گرایش و اعتقاد ودین و مذهبی آن را قبول دارد. همه می دانند که بالاخره باید بروند، هر چند عدّه ای زودتر و عدّه ای دیرتر می روند.

حتی اگر بعضی، از مرگ روی گردان باشند و به هنگام عبور از

گورستان صورت خود را از آن برگردانند، مرگ به سراغشان خواهد آمد. حال که از جوانی و زندگی و دنیا باید عبور کرد و به پیری و مرگ و آخرت رسید، چرا برای آن روز توشه ای برنمی گیریم؟!

۵. هشدار

حضرت در آخرین جمله، تنها این دنیا را جایگاه توبه و عذرخواهی و جبران می داند. آری، با مرگ پرونده ها بسته می شود، نه حسنه ای به حسنات انسان اضافه می شود(۱) و نه گناهی از گناهانش کسر می گردد.

پس قبل از گذشتن وقت و تمام شدن فرصت باید خطاها و گناهان را جبران کرد، تا در دو راهی بهشت و جهنم، بتوان راه بهشت را در پیش گرفت.

* * *

ص: ۱۳۱

۱- البته استثنائاتی وجود دارد، از جمله در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «از (ثواب) اعمال و حسنات مؤمن آنچه پس از مرگش به او می رسد، دانشی است که تعلیم دهد و منتشر کند، یا فرزند صالحی که از خود برجای گذارد، مصحفی که به ارث بگذارد، یا مسجدی که بسازد، یا خانه ای که برای مسافران بنا نهد، یا نهری که حفر کند، یا صدقه ای که در زمان تندرستی و حیات از دارایی خود برقرار سازد»، (میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۹۴۴، باب ۳۷۴۸، ح ۱۹۳۰۱).

داود بن کثیر رقی در مورد آیه شریفه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) (۱) از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ كَسَى كَسِيًّا بَدَانًا خَدَاوَنًا أَوْ رَأَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سَخَنَانًا رَأَى شَنُودًا وَحَتَّى) از آنچه درباره خیر و شر در ذهنش می گذرد اطلاع دارد، و این امور او را از کارهای قبیح و زشت بازدارد، چنین کسی از مقام پروردگارش خائف است و نفسش را از هوا و هوس بازداشته است». (۲)

داود رقی کیست؟

در کتاب های رجال، مدح فراوانی در مورد داود بن کثیر رقی

ص: ۱۳۲

-
- ۱- سوره الرحمان، آیه ۴۶؛ ترجمه: «و برای کسی که از مقام پروردگارش خائف است، دوباغ بهشتی است».
 - ۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۰.

دیده می شود، که دو مورد آن جالب توجه است :

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «نسبت داود رقی به من، همچون نسبت مقداد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است».(۱)

۲. در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «هرکس مایل است به یکی از یاران حضرت مهدی (عج) نگاه کند، به داود رقی نظر نماید».(۲)

از دیگر افتخارات او این است که شاگرد سه امام بزرگوار، حضرات صادق و کاظم و رضا: بوده است و بالاخره در حدود سنه ۲۰۰هـ. ق از دنیا رفت.(۳)

تفسیر قرآن به قرآن

امام صادق علیه السلام در پاسخ داود رقی، و به منظور تفسیر آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) (۴) به آیه ۷۹ سوره ذاریات استدلال می کند و سه

ویژگی برای خائف مقام رب بیان می فرماید: اول این که می داند خدا او را می بیند. دوم: توجه دارد که خداوند سخنانش را می شنود و سوم این که می داند خداوند از آنچه او می داند اطلاع دارد و از خیر و شر نیات او آگاه است. و طبعاً کسی که این باورهای سه گانه را داشته باشد از مقام رب می ترسد و به سراغ گناه و معصیت نمی رود و پاداشش بهشت است.

ص: ۱۳۳

۱-

۲- و . جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴- سوره الرحمان، آیه ۴۶.

جنتان چیست؟

مفسران در مورد «جنتان» مطالب زیادی گفته اند که شرح آن را در تفسیر نمونه نوشته ایم. (۱) و بهترین تفسیر به شرح زیر است:

به خائفین مقام رب، دو جنت داده می شود: یکی باغ مادّی با تمام نعمت های مادّی آن از قبیل حور و قصور و غلمان و غذاها و نعمت ها و تخت های متعدد، و دیگری باغ معنوی، که رضوان الله است. لذت قرب پروردگار، لذت رضای خداوند، لذت معرفت رب الارباب، که این پاداش بزرگ تر و عظیم تر است. آیه شریفه زیر نیز اشاره به همین مطلب می کند. می فرماید:

«لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»؛ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده اند، (و از این سرمایه ها (۲)، در راه مشروع

استفاده می کنند)، در نزد پروردگارشان، باغ هایی بهشتی است که نهرها از پای درختانش می گذرد؛ جاودانه در آن خواهند بود، و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند (نصیب آن هاست). و خدا به (اعمال) بندگان (باایمان)، بیناست. (۳)

مقام رب چیست؟

بعضی معتقدند: منظور، احاطه علمی خداست. یعنی کسی که

ص: ۱۳۴

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۷۴، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن.

۲- منظور، سرمایه هایی است که در آیه قبل آمده است.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵.

آن سه ویژگی را داشته باشد از احاطه علمی پروردگار می ترسد.

بعضی دیگر گفته اند: منظور «مواقف قیامت» است؛ اعم از عرصه محشر، دادگاه الهی، حساب و کتاب، نامه اعمال و مانند آن، و گروه سوم بر این عقیده اند که منظور از مقام رب «عدالت پروردگار» است. از عدالت پروردگار می ترسند و خوف از عدالت، بازگشت به خوف از اعمال خود انسان می کند. (۱) البته این سه تفسیر

منافاتی با هم ندارند و هر سه تفسیر می تواند مراد باشد.

قرآن مجید حقیقتاً کتاب عجیبی است، که گاه با یک آیه کوتاه مفاهیم متعددی را بیان می کند و درس های فراوانی می دهد. به امید این که ما هم در زمره خائفان مقام رب باشیم.

* * *

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند :

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي، فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَاتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ - أَعْمَارَهُمْ - فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كِرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي، وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَ فَضَّلِي فَلْيَزُجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ، وَ مَنِّي يُبْلَغُهُمْ رِضْوَانِي، وَ مَغْفِرَتِي تُلَبِّسُهُمْ عَفْوِي، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ؛ خداوند تبارک و تعالی فرمود: کسانی که اعمال نیکی دارند بر اعمالشان که برای رسیدن به ثواب من انجام داده اند، تکیه نکنند؛ چون اگر آن ها تلاش و کوشش کنند و خودشان را در راه عبادت من به زحمت بیندازند (باز هم به جایی نرسیده و) هرگز به کنه عبادت من نائل نمی شوند و در برابر آنچه از من طلب می کنند از کرامت و نعمت های مادی و معنوی بهشتی مقصّر هستند. آن ها باید به رحمت من تکیه

کنند و به فضل و کرم من امیدوار باشند و به حُسن ظَنِّ من اطمینان

کنند، در این صورت رحمت من شامل حال آن ها می شود، و مَنّت من آن ها را به بهشت رضوان می رساند، و مغفرت من لباس عفو بر اندامشان می پوشاند. چرا که من خداوند رحمان و رحیم هستم و خود را به این نام نامیدم». (۱)

حقیقت پاداش اعمال

مباحث زیاد و نکات متعددی در این روایت وجود دارد که فقط به یک نکته از آن می پردازیم و آن این که: آیا پاداش هایی که خداوند به بندگانش می دهد، به عنوان اجر و مزد است، یا تفضّلی از سوی خداوند کریم محسوب می شود؟

این بحث در میان علما و دانشمندان، مخصوصاً دانشمندان علم کلام، (۲) مطرح است و دو نظریه وجود دارد:

۱. عدّه ای با تمسّک به ظاهر بعضی از آیات قرآن مجید (همانند آیاتی که بندگان خدا را درمقابل انجام عملی مستحق اجر می داند) عمل بندگان را مستحق پاداش می دانند و آنچه را که خداوند کرامت می کند مزد زحماتشان تلقی می کنند، منتها چون خداوند کریم است اجر و مزد هنگفتی می دهد.

همچنین به تعبیراتی همانند آنچه در آیه شریفه انفاق (۳) آمده

ص: ۱۳۷

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱، باب حسن الظن بالله، ح ۱.

۲- به عنوان نمونه می توانید به کتاب اللوامع الالهیه، ص ۴۴۷، نوشته فاضل مقداد؛ مراجعه فرمایید.

۳- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

تمسک می جویند. طبق آیه مذکور عمل مُنْفِق خودش رشد می کند

و چندصد برابر می شود. البتّه بدون شک آب و باران و شرایط جوّی و دیگر عوامل دخیل اند، امّا بذری که مکلف ریخته، رشد می کند. خلاصه این که، این امور نشان می دهد آنچه خداوند درمقابل اعمال نیک انسان می دهد اجر و مزد اعمال اوست.

۲. درمقابل نظریه اوّل، عدّه ای معتقدند که تمام آنچه خداوند به بندگانش می دهد تفضّلات الهیّه است و ماطلبی نداریم. به چنددلیل:

اول) اگر ما بندگان، موفّق به انجام عبادتی می شویم، به وسیله توان وقوّت و عقل و فکر و هوشی است که خداوند عطا کرده است. اگر کسی با ابزار و وسایل دیگری، سودی به دست آورد و خود تنها نظارت داشته باشد، طلبکار خواهد بود؟ بنابراین، ما هرچه داریم از اوست و اگر عبادتی می کنیم به وسیله نعمت های اوست، پس طلبی از او نداریم.

دوّم) هرچه عبادت کنیم شکر یک نعمت کوچک اونیز نمی شود. خداوند نعمت های فراوان و غیر قابل شمارشی (۱) به ما داده که نه تنها

نمی توانیم آن را شماره کنیم بلکه گاه تا آخر عمر به بعضی از نعمت های او که در کل دوران زندگی از آن استفاده کرده ایم، پی نمی بریم!

آیا عبادت های ما شکر یک نعمت از نعمت های الهی محسوب می شود؟ یکی از نعمت های خداوند رگ نخاع است که در میانه ستون فقرات انسان قرار گرفته و فرماندهی قسمت عمده ای از بدن

ص: ۱۳۸

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۱۸.

را بر عهده دارد. به عیادت بیماری در بیمارستان رفته بودم، که جوان رشید و رعنائی را بر روی تخت بیمارستان دیدم. از بیماری اش پرسیدم. گفتند: بر اثر تصادف قطع نخاع شده و تا آخر عمر نمی تواند راه برود! اگر تمام دنیا را به شما بدهند تا رگ نخاعتان را قطع کنند، آیا حاضر به این مبادله خواهید شد؟

این، یک نمونه از نعمت های غیر قابل شمارش خداست. آیا تمام عبادت های ما در طول عمر شکر این نعمت خواهد شد؟ شخص دیگری بر اثر تصادف ضربه مغزی شده و حافظه خود را از دست داده است و هیچ کس را نمی شناسد. نه پدر، نه مادر، نه برادر، نه خواهر، نه همسر، نه فرزند، نه دوست، نه همکار، نه همسایه، نه خانه، نه زندگی، نه محل کار و نه هیچ کس و هیچ چیز دیگر، و ارتباطش با گذشته کاملاً قطع شده بود. آیا ما می توانیم شکر نعمت حافظه را به جا آوریم. خلاصه این که عبادات ما جبران یک نعمت از نعمت های خدا نیز محسوب نمی شود.

سوم) عباداتی که ما انجام می دهیم منافعتش به خود ما می رسد و سود و منفعتی برای خداوند ندارد. اگر روزه می گیریم سلامتی را برای ما به ارمغان می آورد. اگر نماز می خوانیم ما را از فساد و فحشا دور می کند. اگر حج به جا می آوریم باعث وحدت و اتحاد و یکپارچگی مسلمانان می شود.

اگر بانوان مسلمان حجاب را رعایت می کنند بر قداست و تقوای آن ها افزوده می شود. اگر مسلمانان شراب نمی خورند

عقلشان بیمه می گردد. بنابراین، عبادت ما نفعی برای خدا ندارد تا استحقاق اجرت داشته باشیم. اگر کسی خانه خودش را نظافت کند می تواند اجرت آن را از دیگران بطلبد؟

اگر مزرعه خود را آفت زدایی کند حق دارد مزد آن را از همسایه اش بگیرد؟

از ادله سه گانه فوق روشن شد که پاداش های الهی چیزی جز تفضّل و لطف و عنایت پروردگار نیست.

ثمرات این دیدگاه

کسی که پاداش و ثواب الهی را تفضّل و لطف او بداند، نه اجر و مزد، این دیدگاه، آثاری برای او در پی خواهد داشت :

از جمله این که هرگز به اعمال خویش مغرور نمی شود چون معتقد است که همه این ها به خودش بازمی گردد. خدمتی به خدا نکرده و متّی بر او ندارد، بنابراین جایی برای غرور نیست.

دیگر این که اگر مشکلی در زندگی اش ایجاد شود لب به شکایت باز نمی کند، چون کسی لب به شکایت می گشاید که خود را طلبکار بداند و چنین انسانی خود را طلبکار نمی داند.

* * *

ص: ۱۴۰

برید بن معاویه به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید :

«وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ - وَهُوَ عَلَى مِثْرِهِ - وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ...؛ در کتاب علی علیه السلام دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی منبر فرمود: قسم به آن کس که معبودی جز او (شایسته پرستش) نیست، خیر دنیا و آخرت نصیب هیچ مؤمنی نمی شود مگر این که به خداوند خوش بین و (همواره) به او امیدوار باشد، و خلق و خوی نیکو داشته باشد و از غیبت مؤمنین خودداری کند». (۱)

برید بن معاویه کیست؟

برید بن معاویه، که حدیث فوق را نقل کرده، از بزرگان اصحاب حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و در زمان حیات امام

ص: ۱۴۱

ششم علیه السلام فوت کرد. دانشمندان علم رجال درباره اش چنین گفته اند :

«ثقه فقیه له محل عند الائمه؛ او فردی مورد اعتماد و انسانی فقیه بود و در نزد امامان علیهم السلام موقعیت خوبی داشت.»^(۱)
علاوه بر این، برید بن معاویه جزء اصحاب اجماع بوده است؛^(۲) اصحاب اجماع کسانی اند که علمای رجال بر وثاقت آن ها اتفاق نظر دارند.

کتاب علی علیه السلام!

از این حدیث استفاده می شود که حضرت علی علیه السلام کتابی داشته که سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را در آن جمع آوری کرده، و این کتاب در نزد امام باقر علیه السلام بوده است.

معنای حسن ظن به خدا

طبق این روایت شریفه خیر دنیا و آخرت در گرو سه عمل و عقیده است که یکی از آن ها خوش بین بودن به خداوند می باشد. منظور از حُسن ظنِّ بالله چیست؟

منظور این است که انسان باور کند خداوند هر چه برای وی مقدر کرده به صلاح و مصلحت اوست. هرگز خیال نکند خدا وی را فراموش کرده، یا به او لطف ندارد، یا فلان حادثه ای که خارج از اختیار وی اتفاق افتاده کار درستی نبوده است. اگر انسان باور کند که آنچه از دوست می رسد نکوست، درباره خدا حسن ظن دارد.

ص: ۱۴۲

-۱

-۲. و . جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۱۷.

حسن ظن به خدا از معرفت صفات خداوند ریشه می گیرد. اگر به سه صفت از صفات خداوند متعال ایمان داشته باشیم و آن ها را باور کنیم بدون شک به خداوند خوش بین خواهیم شد.

۱. باور کنیم که خداوند از همه ما بی نیاز است؛ نه محتاج عبادت ماست و نه نیازی به ترک معصیت ما دارد و نه حتی حسن ظن ما سود و منفعتی برای او در پی خواهد داشت، بلکه همه این ها به نفع خود ماست و ثمره و فایده اش به خود ما بازمی گردد.

۲. بدانیم که خداوند، رحمان و رحیم است. هم دارای رحمت عامّه است که شامل مسلمان و غیر مسلمان و مؤمن و غیر مؤمن می شود، و هم رحمت خاصّه و ویژه مؤمنان دارد.

۳. توجه داشته باشیم که خداوند چیزهایی را می داند که ما نمی دانیم، و از اموری آگاه است که ما اطلاعی نداریم، و مصلحت ما را بهتر از خود ما می داند.

اگر انسان در مورد این صفات سه گانه معرفت و شناخت داشته باشد به خداوند خوش بین خواهد بود و هرچه را که از او برسد نیکو خواهد دانست.

در قرآن مجید نمونه های فراوانی برای این مطلب می توان یافت که یکی از آن ها داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام است، که درس ها و نکته ها و پیام های فراوانی دارد که درخور دقت و اندیشه است.

حضرت موسی علیه السلام به همراه حضرت خضر علیه السلام با یک کشتی

سفر را آغاز کرد. ناگهان دید که خضر نبی علیه السلام در گوشه ای از کشتی مشغول سوراخ کردن آن است.

موسی علیه السلام می دید اگر کشتی سوراخ شود آب به تدریج وارد آن می شود و آن را غرق خواهد کرد عصبانی شد و به حضرت خضر علیه السلام اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ می کنی؟

خضر علیه السلام گفت: آیا نگفتم که تو تحمل کارهای مرا نداری؟ موسی علیه السلام از وی خواست که این بار را نادیده بگیرد و فرصت دیگری به او بدهد، اما بعد از این که دو صحنه غیر قابل تحمل دیگر را دید و اعتراض کرد، حضرت خضر علیه السلام از وی جدا شد، ولی قبل از آن، فلسفه کارهای سه گانه اش را برای حضرت موسی علیه السلام بیان کرد که شرح آن در آیه ۷۹ تا ۸۲ سوره کهف آمده است.

این حوادث سه گانه همگی ظاهری ناخوشایند و ناراحت کننده دارند اما هنگامی که فلسفه آن روشن می شود متوجه می شویم که حقیقتاً به مصلحت صاحبان آن بوده است. هرچند کسانی که از فلسفه این اعمال اطلاع ندارند آن را ناخوشایند بدانند.

زمانی که قنذاقه حضرت موسی علیه السلام به آب انداخته شد و مادر آن حضرت مشاهده کرد که قنذاقه به سمت قصر حاکم مصر رفت و به دست فرعون و همسرش افتاد، امیدی به زنده ماندن فرزندش نداشت در حالی که آن جا امن ترین نقطه برای فرزندش بود و خداوند می دانست که آن قنذاقه را به کجا هدایت کند.

راستی چقدر حوادث مختلفی در طول زندگی برای ما پیش

آمده که خیال می کردیم به ضرر ما بوده ولی درواقع به مصلحت ما بوده و بعداً آن مصلحت آشکار گشته و گاه تا آخر عمر هم آشکار نشده است.

باز هم سری به زندگی حضرت موسی علیه السلام می زنیم. هنگامی که آن حضرت با مأمور دربار فرعون درگیر شد و او را نقش بر زمین کرد و متوجه شد که فرعونیان درپی او هستند تا دستگیر و مجازاتش کنند، از مصر خارج شد و بدون داشتن زادوتوشه ای به سمت مدین حرکت کرد و تشنه و گرسنه و با پای برهنه مسیر طولانی مصر تا مدین را طی کرد. شاید آن روز رموز آن سختی ها و مشکلات بر موسی علیه السلام روشن نبود، ولی بعد معلوم شد که این ها همه مقدمه راه یافتن به مکتب حضرت شعیب علیه السلام و طی کردن مقدمات نبوت و پیامبری بوده است.

آری، اگر باور کنیم که خداوند بی نیاز است و نیازی به عبادات ما ندارد، و رحمان و رحیم است و به ما از خودمان هم مهربان تر است و چیزهایی می داند که ما از آن بی اطلاع هستیم، به او خوش بین خواهیم شد و درپی آن، خیر دنیا و آخرت نصیبمان می شود.

ضمناً حسن ظنّ بالله مانند دیگر معارف دینی فقط به درد جهان آخرت نمی خورد، بلکه در این دنیا هم مایه آسایش و آرامش انسان است.

امام صادق علیه السلام در روایتی سیزده ویژگی برای مؤمن بیان کرده، که به صورت اجمالی به شرح آن پرداخته، سپس خود را با آن محک می‌زنیم، تا متوجه شویم که واجد چند صفت از صفات سیزده گانه هستیم و در صورتی که واجدیم، آیا آن صفات را به صورت کامل داریم یا در حدّ متوسط یا ضعیف؟ که با ارزیابی این صفات در وجود خویش، پی به درجه و مقدار ایمانمان خواهیم برد.

۱. «وَقُوراً عِنْدَ الْهَزَاهِزِ؛ به هنگام لرزش ها بسیار باوقار است».

در زندگی هر انسانی طوفان ها و حوادث مختلفی وجود دارد که حاصل بالا-رفتن و پایین آمدن جایگاه اجتماعی، فقدان امتیاز، کم و زیاد شدن مال و ثروت، و مانند آن است. اگر انسان ایمان داشته باشد، در چنین مواقعی خود را نباخته و دست و پایش را گم نمی‌کند و جزع و فرغ نمی‌نماید و این طوفان ها مسیرش را تغییر نمی‌دهد، بلکه همچون کوه استقامت کرده و طوفان ها را مدیریت می‌کند.

۲. «صَبُوراً عِنْدَ الْبَلَاءِ؛ درمقابل بلاها صبور و مقاوم است».

انسان چه بخوهد و چه نخواهد در طول زندگی گرفتار بلاهایی می شود. ممکن است شغلش را از دست بدهد، یا اموالش به سرقت برود، یا شاهد مرگ عزیزی از عزیزانش باشد، یا دچار بیماری سختی گردد، یا تصادفی بکند، یا مبتلا به خشکسالی شود، و خلاصه مشکلات و بلاهای مختلفی دامنگیرش شود. او باید در برابر این بلاها صبور باشد و ناشکری نکند، چرا که صبر در برابر بلاها و مشکلات، نشانه ایمان است. (۱)

۳. «شُكُوراً عِنْدَ الرَّخَاءِ؛ به هنگام عافیت و نعمت شکور باشد».

انسان مؤمن در زمان خوبی و خوشی و وفور نعمت هم باید به یاد خدا باشد و شکر نعماتش را در حد امکان به جا آورد. آری، در هنگام بلا صابر، و در زمان رخاء و نعمت شاکر باشد؛ هم قلباً هم لساناً و هم عملاً.

۴. «قَانِعاً بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ؛ به آنچه که خدا روزی اش کرده قانع باشد».

از تلاش و کوشش در حد وسع و قدرتش دریغ نرزد، ولی به آنچه روزی اش می شود قناعت کند. حرص نرزد و چشم طمع به اموال دیگران ندوزد و از سرمایه تمام نشدنی قناعت (۲) بهره گیرد.

این چهار صفت، که در صدر حدیث آمده، درحقیقت به رابطه انسان با خدا پرداخته، و چهار صفت بعدی به رابطه انسان با خود و هموعانش می پردازد. توجه بفرمایید :

۵. «لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ؛ مؤمن (حتی) به دشمنانش ظلم نمی کند».

ص: ۱۴۷

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۶۰، ح ۱۰۰۲۴ و ۱۰۰۱۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت های ۵۷ و ۳۴۹ و ۴۷۵.

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ»؛ و اگر (تصمیم گرفتی) داوری کنی، با عدالت در میان آن ها داوری کن. (۱)

مؤمن نیز به تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به هیچ کس حتی دشمنانش ظلم نمی کند. دستورات جنگی اسلام متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل است، ولی هنوز دنیای به اصطلاح مدرن و متمدن امروز نتوانسته به آن عمل کند!

اسلام جنگ شیمیایی را مجاز نمی شمرد و اجازه مسموم کردن آب مورد استفاده دشمن را نمی دهد، (۲) ولی پیروان هوی و هوس

و دنیاپرستان، همه این کارها را برای پیروزی در جنگ انجام می دهند.

اسلام اجازه ایجاد مزاحمت برای پیرمردان و زنان و بچه های دشمن را نمی دهد و قطع درختان و تخریب محیط زیست را جایز نمی داند. (۳) اما آمریکایی های مست مال و ثروت، هیروشیما

و ناکازاکی را بمباران کرده و تمام انسان ها و حیوانات و درختان آن را نابود یا ناقص ساختند و آن دو شهر را با خاک یکسان کردند! بین تفاوت ره از کجا تا کجاست! خلاصه این که پنجمین صفت مؤمن اجتناب از ستم به دشمنان است؛ تا چه رسد به دوستان.

۶. «وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ؛ و خود را بر دوستانش تحمیل نمی کند».

نه تنها به دوست و دشمن ظلم نمی کند، بلکه باعث ایجاد

ص: ۱۴۸

۱- سوره مائده، آیه ۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶، (ابواب جهاد العدو، باب ۱۶، ح ۱).

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳ و ۴۴ (ابواب جهاد العدو، باب ۱۵، ح ۲ و ۳).

زحمت برای دوستانش نیز نمی شود. نه خود را بر آنان تحمیل می سازد و نه کارهایش را به آن ها واگذار می کند.

۷ و ۸. «بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ بدنش از ناحیه او در زحمت است، اما مردم از طرف او راحت و آسوده اند».

یعنی خود را به زحمت و سختی می اندازد، ولی بر مردم چیزی را تحمیل نمی کند. مؤمن باید واجد این خصلت ها باشد. به امید این که بتوانیم این صفات را در خود پیاده کنیم.

۹. «إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ؛ علم و دانش، دوست مؤمن است».

انسان از دوستش چه استفاده هایی می کند؟ همان استفاده ها را از علم نیز باید ببرد. در مسائل مهم، که متحیر و سرگردان می ماند، با دوستش مشورت می کند، باید با علم و دانش هم مشورت کند. از دوستش در مشکلات کمک می گیرد، از علم هم کمک بگیرد. طرق حل مشکلات را از دوستش می پرسد، در این زمینه هم از علم و دانش راهنمایی بخواهد.

برای رفع تنهایی به نزد دوستش می رود، علم را هم انیس و مونس خود در تنهایی هایش قرار دهد؛ کتاب های علمی، علوم مربوط به عالم هستی و آفرینش، علوم قرآن و علوم اهل البیت علیهم السلام را مورد مطالعه قرار دهد.

۱۰. «وَ الْحِلْمُ وَ زِيْرَةٌ؛ و حلم و بردباری، وزیر مؤمن است».

رئیس حکومت با وزیر چه می کند؟ دستوراتش را به او می دهد و وزیر آن را اجرا می کند. عقل نیز که رئیس حکومت جان و تن

انسان است دستوراتش را به وزیرش که حلم و بردباری است می دهد تا انجام دهد، نه به خشم و غضب و جهل و نادانی و عصبانیت و مانند آن، چراکه این ها وزیر مؤمن نیستند. زیرا گرهی را که با دست باز می شود نباید با دندان باز کرد. حلم و بردباری عامل پیشرفت کارهاست.

به خاطر دارم که در کتاب فارسی دوران تحصیلات ما، داستانی در مورد آفتاب و باد به شرح زیر نوشته شده بود :

روزی آن ها با هم بحث می کردند. آفتاب می گفت: من قوی ترم و باد خود را قوی تر می دانست. قرار شد قدرت خود را امتحان کنند. در همان زمان مردی در بیابانی قدم می زد و به سمت خانه اش می رفت، خورشید به باد گفت: اگر می توانی لباس این مرد را از تنش بیرون کن. باد شروع به وزیدن کرد تا لباس های مرد را از بدنش خارج کند. اما هرچه وزش باد بیشتر شد او لباس هایش را محکم تر گرفت و بالاخره باد موفق نشد.

سپس خورشید گفت: اکنون نوبت من است. او به تدریج حرارت خود را زیاد کرد. مرد برای کاهش گرما لباس رویین را از بدن خارج کرد. شدت گرما که بیشتر شد لباس دوم را هم درآورد. هرچه گرما شدیدتر می شد لباس هایش را کمتر می کرد. سپس خورشید به باد گفت: با مدارا و بردباری بهتر می توان به مقصد رسید تا با عصبانیت و فشار!^(۱)

ص: ۱۵۰

۱- این داستان در کتابی به نام «خورشید و باد» به طور مستقل چاپ شده است.

۱۱. «وَالْعَقْلُ أَمِيرٌ جُنُودِهِ؛ وَ عَقْلٌ، امیر لشکر مؤمن است».

عقل، فرمانده تمام اعضا و جوارح انسان از قبیل چشم و گوش و دست و پا و مانند آن هاست. یعنی اعضای بدن انسان مؤمن گوش به فرمان عقل اند و عاقلانه عمل می کنند و امارت هوای نفس و شیطان را نمی پذیرند. اگر عقل به کار گرفته شود بسیاری از کارهای زشت صورت نمی گیرد و انسان خود را گرفتار نمی سازد.

۱۲. «وَالرَّفَقُ أَخُوهُ؛ وَ مدارا کردن، برادر مؤمن است».

در مورد مدارا کردن بادیگران تأکید فراوانی در روایات (۱) به چشم

می خورد، تا آن جا که در روایتی آمده است: «إِنَّ الرَّفَقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ؛ مدارا با هر چیزی همراه شود سبب زینت آن می گردد، و از هر چیزی رخت بر بندد آن رازش می کند» (۲).

۱۳. «وَ الْبِرُّ وَالِدُهُ؛ وَ نیکوکاری، پدر انسان مؤمن است» (۳).

این جمله بسیار پرمعناست، انسان از مادر متولد می شود، اما صفات و ویژگی های پدر از طریق ژن ها به او منتقل می گردد. نیکوکاری هم به منزله پدر مؤمن است. بنابراین باید جزء ذات او باشد به گونه ای که گویا آن را از پدر به ارث برده است.

پروردگارا! به ماتوفیق تحلق به این صفات فضیلت راعنایت فرما!

ص: ۱۵۱

۱- این روایات را می توانید در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۰، باب ۴۲، مطالعه فرمایید؛ مرحوم علامه مجلسی در این باب ۳۵ روایت نقل کرده است.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب الرفق، ص ۱۱۹، ح ۶.

۳- اصول کافی، ج ۲، باب خصال المؤمن، ص ۴۷، ح ۱.

اشاره

حضرت علی علیه السلام فرمودند :

«الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ إيمان دارای چهار رکن است :

اول: توکل بر خدا.

دوم: واگذاری امور به خداوند.

سوم: راضی بودن به قضای الهی.

چهارم: تسلیم فرمان خداوند عزوجل بودن».(۱)

ارتباط این چهار رکن

این که این چهار چیز، ارکان ایمان شمرده شده، به دلیل ارتباطی است که بین آن ها وجود دارد. توضیح این که: شخص مؤمن در گام

ص: ۱۵۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن، ح ۲.

اول توکل بر خدا می کند. یعنی تلاش و کوشش خود را در حد امکان انجام می دهد، اما آنچه را که خارج از توان و دور از دسترس اوست به خداوند وکالت می دهد که انجام دهد. چون برای رسیدن به هر مقصدی علل و عوامل زیادی دخالت دارند که تنها بخش کوچکی از آن ها در اختیار انسان است و بخش عمده آن ها تحت اختیار و در حد توان او نیست. مؤمن بخش کوچک مربوط به خود را خود به جا می آورد و در بخش عمده خارج از توان، به خداوند وکالت داده و بر او توکل می کند.

در گام دوم (پس از وکیل کردن خداوند) کارها را به او واگذار می کند. می گوید: خدایا! آنچه در توانم بود انجام دادم و درباره آنچه از قدرت و توانم خارج است توکل بر تو کردم و تو را وکیل قرار دادم و آن ها را به تو واگذار کردم.

وکالت، همچون انتقال رسمی سند منزل، و واگذاری، همچون تحویل دادن کلید منزل و رفع موانع استفاده از ملک است.

مؤمن در گام سوم اظهار رضایت می کند. یعنی از این که توکل بر خدا کرده و او را وکیل خود قرار داده و کارهایش را به آن ذات پاک و قادر بی همتا واگذار کرده، ناراحت و پشیمان نیست، بلکه راضی و خوشحال است و در نتیجه، ثمره اش هرچه باشد می پذیرد.

در گام چهارم علاوه بر رضایت زبانی، رضایت قلبی خود را نیز ابراز می کند و تسلیم مشیت و فرامین الهی است و هرچه را که او بخواهد، لساناً و قلباً پذیرا خواهد بود.

فرض کنید جوانی می خواهد ازدواج کند. پس از مطالعه و تحقیق و مشورت، خانواده مناسبی را می یابد که ظاهراً انسان های متدین و باتقوا و خوش نام و خوش اخلاقی هستند. سپس به درگاه الهی عرض می کند: من تلاش خود را برای یافتن همسر خوب کردم و این مورد را مناسب دیدم. بقیه اش را به تو و کالت دادم و بر تو توکل کردم و به تو واگذار نمودم و راضی به امر تو و تسلیم فرمان توام. اگر به مصلحت من است برایم مهیا کن و اگر به صلاح من نیست منصرفم ساز و به مورد مناسب تری هدایتم فرما.

چرا این چهار چیز ارکان ایمان اند؟

سؤال: چرا توکل بر خدا، واگذاری امور به او، راضی بودن به قضایش، و تسلیم اوامرش بودن، به عنوان ارکان ایمان شمرده شده است؟

جواب: چون تمام این ها از توحید افعالی سرچشمه می گیرد، وانسان مؤمن می داند که تمام حوادث جهان هستی با اراده خداوند عالم صورت می گیرد و هیچ چیز بدون خواست او انجام نمی شود. انسان مؤمن می داند خداوندی که او را وکیل خود قرار داده وامورش رابه او سپرده و راضی به قضایش و تسلیم فرمانش گشته:

اولاً: حکیم است و مصلحت او را تشخیص می دهد.

ثانیاً: عادل است و به هیچ کس کمترین ستمی روا نمی دارد.

ثالثاً: رحمان است و الطافش را شامل مسلمان و کافر می کند.

رابعاً: رحیم است و به انسان های مؤمن نظر ویژه ای دارد. آیا بهتر از چنین و کیلی در عالم وجود، یافت می شود که بشر امورش را به او بسپرد؟

حوادث تلخ و شیرین دنیا

همه حوادث و رویدادهای دنیا شیرین و مطابق میل و خواست ما نیستند؛ بلکه تلخی ها و شیرینی های دنیا به هم آمیخته است. انسان ها با حوادث و رخدادهای تلخ و ناخوشایند دو گونه برخورد می کنند:

۱. عده ای زبان به ناشکری و ناسپاسی گشوده و جزع و فزع و بی تابی کرده و در نتیجه اجر و پاداش خویش را ضایع می کنند.
۲. عده دیگر که انسان های واقعاً باایمانی هستند می گویند: «خداوند، عادل و حکیم است و مصالح و مفاسد مرا می داند، و لذا من تسلیم اوامر و خواسته های او هستم و در هر حال شکرش را به جا می آورم». این عده علاوه بر این که آرامش خاصی دارند، عندالله نیز مأجورند.

اضافه بر این، انسان های کم تحمل و ناسپاس چون دستپاچه هستند راه حل مشکل را گم می کنند. اما گروه دوم که آرامش خود را از دست نداده و بر اعصاب خویش مسلط اند، به راحتی نحوه برون رفت از حادثه را پیدا می کنند.

به مثال زیر توجه کنید تا آنچه گفته شد ملموس تر گردد :

گنجشکی از روزنه ای وارد اطاقی می شود. هنگامی که خود را در آن اطاق گرفتار می بیند، دستپاچه شده و به سرعت در فضای اطاق می چرخد و خود را به درودیوار می زند تا راهی به بیرون پیدا کرده و خارج شود، در حالی که پنجره اطاق باز است، ولی بر اثر عجله و دستپاچگی پنجره باز را نمی بیند. اگر آرام در گوشه ای بنشیند و برای چند ثانیه نگاهی به اطراف اطاق بیندازد، راه رهایی را پیدا کرده و به راحتی خود را آزاد می کند.

به راستی یک حدیث کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام چه مطالب بلند و ارزشمندی دارد. به امید این که بتوانیم به آن ها عمل کرده و از نتایج شیرین آن بهره مند گردیم.

* * *

ص: ۱۵۶

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَاتَ قَوْمٌ وَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا، وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى؛ هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! جَمْعِيَّتِي مِنْ دُنْيَا رَفْتَنْدُ بِيشِ مِنْ أَنْ كِهْ هِدَايَتِ شُونْدُ وَ أَنْ هَا گَمَانِ مِي كَرْدَنْدِ اِيْمَانِ آوَرْدِهْ اَنْدُ، دَرِ حَالِي كِهْ مَشْرَكِ شُدِهْ بُوْدَنْدُ، اَزِ طَرِيقِي كِهْ نَمِي دَانِسْتَنْدُ. هِرْ كَسِ اَزِ دَرِ خَانِهْ وَارِدِ شُوْدِ هِدَايَتِ مِي شُوْدِ وَ هِرْ كَسِ اَزِ غَيْرِ أَنْ وَارِدِ كَرْدِدِ دَرِ طَرِيقِ هَلَاكَتِ وَ گَمْرَاهِي گَامِ نِهَادِهْ اسْت.» (۱)

معنای هیئات

عرب، زمانی عبارت «هیئات» را به کار می برد که چیزی دور از دسترس باشد، خواه این بُعد، از نظر مکانی باشد، یا از نظر زمانی، یا از نظر معنوی. و چنانچه تکرار شود نشانه تأکید است.

ص: ۱۵۷

تصوّر، یک چیز است، واقعیت، چیز دیگر

گاه هوای نفس جلوی کارکرد عقل را می گیرد و لذا شخصی خیال می کند مؤمن است در حالی که درحقیقت راه شرک را می پیماید: تصوّر می کند در مسیر هدایت گام برمی دارد، در حالی که گمراه است. فکر می کند از مقرّبان درگاه الهی است، در حالی که چنین نیست و خدای ناکرده در زمره مطرودان است.

معرفت و شناخت، حجاب ها و موانعی دارد که شرح آن را در مباحث تفسیری نوشته ایم. (۱) یکی از موانع شناخت، تعصّب

کورکورانه و هوای نفس است؛ زیرا هوای نفس حقایق را وارونه نشان می دهد. هوای نفس به وهابی تندرو می گوید: برو در فلان مکان زیارتی شیعیان بمب گذاری کن و زن و مرد و پیر و جوان و کوچک و بزرگ را بکش و اگر خودت هم کشته شدی به بهشت خواهی رفت و همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهی شد! تعصّب به او اجازه نمی دهد فکر کند که در کجای معارف دین آمده است که کشتن انسان های بی گناه انسان را بهشتی می کند؟!

ریشه تعصّب

تعصّب، از شاخه های حبّ ذات است. بعضی انسان ها حبّ ذات افراطی دارند. به هر چیزی که تعلق به آن ها دارد علاقمندند، هرچند خرافات و گمراهی باشد. علاقه به خویشتن، علاقه به پدر

ص: ۱۵۸

۱- پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۹۶ به بعد.

ومادر و بستگان، علاقه به دین آبا و اجداد و حتی علاقه به خرافات قوم و قبیله خود، همه به حبّ ذات برمی گردد.

راز گمراهی بسیاری از مسلمانان

امام صادق علیه السلام علت ضلالت و گمراهی عدّه ای از مسلمانان را رها کردن شاهراه هدایت، و افتادن در بیراهه ها بیان کرده است.

آری، کسانی که به خانه دین و ایمان از آن وارد نشدند به خطا رفتند.

مگر تمام فرق اسلامی حدیث ثقلین را از پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل نکرده اند که آن حضرت فرمود:

«أَنْتِ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي... مَا إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَيَّدًا (۱)؛ من شما را ترک کردم (و از این جهان رفتم) در حالی که

دو چیز گران بها یعنی قرآن و اهل بیت را در میان شما گذاشتم... تا زمانی که به این دو چنگک بزیند گمراه نمی شوید؟» (۲)

آیا اهل سنت به دامان اهل بیت علیهم السلام چنگ زدند؟ در کتب صحاح آن ها چند روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام که جزء عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند وجود دارد؟

مگر حدیث سفینه را در منابع معتبرشان نقل نکرده اند (۳) که پیامبر

ص: ۱۵۹

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۳.

۲- شرح این روایت و منابع اهل سنت را که به آن پرداخته اند در کتاب پیام قرآن، ج ۹، ص ۶۲ به بعد، مطالعه فرمایید.

۳- شرح این مطلب را در کتاب پیام قرآن، ج ۹، ص ۸۱ به بعد، مطالعه فرمایید.

عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ

مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ هَمَّ بِمِثْلِ كَشْتِي نُوحٍ اسْتِ كِه هِر كَس بَرِ آن سوار شود نجات خواهد یافت و هر کس سوار نشود نابود می گردد» (۱).

می دانیم که در آن روز کشتی نوح علیه السلام تنها پناهگاه و عامل نجات بود و کسانی که سوار آن نشدند غرق گردیدند. طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله تنها پناهگاه مسلمانان هم اهل بیت آن حضرت: هستند. آن ها که از این بزرگواران پیروی نکنند غرق می شوند. چرا اهل سنت این روایت را نقل کرده اند، اما به آن عمل نکرده و نمی کنند؟!

نتیجه دور ماندن از مکتب اهل بیت علیهم السلام پناه بردن به «قیاس» و «استحسان» و «مصلح مرسله» و «سد ذرایع» (۲) است و نتیجه

این گونه استدلال ها نبودن حکم واقعی در برخی از مسائل و نقصان دین و شریعت است. در حالی که شیعه در سایه پناه بردن به مکتب اهل بیت علیهم السلام، شریعت را کامل می داند (۳) و هیچ نیازی به قیاس و استحسان و مانند آن نمی بیند.

به هر حال، ما شیعیان باید قدر نعمت پیروی از اهل بیت علیهم السلام و این کشتی نجات و ورود به خانه دین از در آن و قرار گرفتن در شاهراه هدایت و تبعیت از ثقلین را بدانیم، و قدردان پدرها

ص: ۱۶۰

۱- پیام قرآن، ج ۹، ص ۸۲.

۲- شرح این اصطلاحات را در کتاب دائره المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۲۱۲ به بعد، مطالعه فرمایید.

۳- «عدم خلأ قانونی در اسلام» عنوان مقاله ای است که علاقمندان می توانند در دائره المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۲۲۷ به بعد، آن را مطالعه کنند.

ومادرها و معلم ها و اساتید و روحانیون و علما و بزرگانی باشیم که این نعمت ها را در اختیارمان قرار داده اند.

اولوا الامر از منظر شیعه

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث فرمودند :

«وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةَ وَلِيِّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ، فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وُلَاةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ؛ خدایوند متعال اطاعت از ولی امرش را با اطاعت از پیامبرش و اطاعت از پیامبرش را با اطاعت از خودش پیوند زده است. بنابراین، هر کس از اولوا الامر اطاعت نکند از خدا و رسولش پیروی نکرده است»^(۱).

این روایت درحقیقت ناظر به آیه شریفه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^(۲) است. تفسیر روایت مورد بحث و آیه

مذکور براساس مبانی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام روشن است. ما معتقدیم که این آیه شریفه و همچنین روایت مذکور، اطاعت از اولوا الامر را همچون اطاعت از خدا و پیامبرش، بدون قید و شرط و به صورت مطلق، واجب کرده است و چنین اطاعتی جز از معصوم جایز نیست. پس منظور از اولوا الامر که پیروی از او واجب است و در ردیف اطاعت از خدا و رسولش قرار گرفته، حضرات معصومین علیهم السلام هستند، چون اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم جایز نیست.

ص: ۱۶۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن، ح ۳.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹؛ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر (خدا) و پیشوایان (معصوم) خود را».

کسانی که اهل بیت علیهم السلام را رها کرده و به دنبال دیگران به راه افتاده اند، در تفسیر اولوا الامر مانده اند. ولذا تفاسیر متفاوتی نادرستی ارائه کرده اند، که به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

۱. منظور از اولوا الامر، فرمانده لشکر اسلام است (۱) بنابراین، در

جبهه جنگ و هنگام رویارویی با دشمن، باید از فرمانده لشکر پیروی کرد.

ولکن اولاً: آیا فرمانده لشکر هم طراز خدا و رسول اوست که اطاعت از او هم طراز اطاعت از آنان قرار گرفته است؟ ثانیاً: مگر امکان دارد خداوند انسان ها را مکلف کند که از انسان جایز الخطایی همچون خودشان بی قید و شرط پیروی کنند؟

۲. منظور از اولوا الامر فرمانروایان هستند؛ برحق باشند یا نباشند. هر کس به هر شکلی بر جامعه اسلامی مسلط شد و حکومت را در دست گرفت واجب الاطاعه است هر چند فرد سفاک و خون ریز و بی دینی همچون یزید بن معاویه و خان مغول باشد. (۲)

براساس همین تفسیر غلط، هم اکنون برخی از مفتیان وهابی، قیام های کشورهای اسلامی بر علیه زمامداران خودسرشان را حرام اعلام کرده اند! چون آن را قیام برضد اولوا الامر می دانند!

آن ها می گویند: هر کس زمامدار حکومت اسلامی شد و بر مسلمانان مسلط گشت اولوا الامر است و اطاعتش لازم، مگر این که

ص: ۱۶۲

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

۲- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

مرتد شود، یا مانع اقامه نماز گردد. اما مادام که دست به این دو کار نزنند لازم الاطاعه است هرچند خون هزار مسلمان را بریزد و اموال بیت المال را به تاراج ببرد و عزت و اقتدار مسلمانان را نابود سازد و آنان را ذلیل کند. (۱)

چنین عقیده ای، که بطلانش روشن است و نیازی به اقامه دلیل ندارد، اسلام را تبدیل به آیینی می کند که عاقلان آن را نمی پذیرند.

اهل سنت، تمام خلفای بنی امیه و بنی العباس را اولوالامر می دانند. یکی از خلفای بنی عباس وقتی بر مردم مسلط شد تمام دشمنانش را به کاخش دعوت کرد و در آن جا سر همه آنان را از بدنشان جدا ساخت، سپس بر روی بدن های بی سرشان فرشی پهن کرد و سفره غذا انداخت و غذا خورد! (۲)

آیا اطاعت از چنین شخصی در ردیف اطاعت از خدا و پیامبرش می باشد و بدون هیچ قید و شرطی واجب است؟

خوشبختانه نسل فعلی اهل سنت در برخی از کشورهای اسلامی، این تفسیر غلط را در عمل نپذیرفته اند، ولذا بر علیه زمامداران خود کامه خویش به پا خاسته و دست از اطاعتشان کشیده اند.

ص: ۱۶۳

۱- زندگی پرماجرای نوح ۷، ص ۶۳.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۳۵.

اشاره

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده که در یکی از غزوات و جنگ ها، گروهی از مسلمانان را خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شما که هستید؟ گفتند: ای رسول خدا! ما افراد باایمانی هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ایمانتان تا چه حدی است؟ آن ها سه نشانه برای ایمانشان بیان کردند:

۱. صبر و بردباری

گفتند: اولین نشانه ایمان ما صبر و بردباری است. به هنگام بلا صبر می کنیم (الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ). «بلاء» معانی متعددی دارد که در این جا ممکن است یکی از این دو معنی را داشته باشد:

نخست، حوادث ناگوار؛ که جزئی از زندگی این دنیا است و لذا هرکسی در طول زندگی با حوادث ناخوشایندی روبرو می شود. حوادثی چون از دست دادن عزیزان، فقدان مال و ثروت، زلزله ها، طوفان ها، سیلاب ها، سونامی ها و دیگر حوادث طبیعی و غیر طبیعی

ص: ۱۶۴

که خواسته یا نخواستہ دامنگیر انسان می شود. مؤمن حقیقی کسی است که در برابر این مشکلات و مصائب صبور و خویشان دار باشد.

معنی دیگر بلا، امتحان و آزمایش است. خداوند همه انسان ها را آزمایش می کند.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»، به یقین همه شما را با اموری همچون ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به صابران» (۱).

مؤمن، هم در برابر مشکلات و حوادث ناگوار صبور است و هم به هنگام امتحانات و بلاها صبر و شکیبایی اش را از دست نمی دهد.

۲. شکر و قدردانی

آن هادومین و ویژگی خود را شکر و سپاسگزاری بیان کردند. گفتند: ما به هنگام وفور نعمت و آرامش شکر گزار هستیم (وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّحَاءِ) عکس العمل مردم در برابر نعمت ها و خوشی ها سه گونه است:

گروهی خودشان، دوستانشان، اقوام و بستگانشان و حتی پدر و مادرشان، بلکه خدای خویش را فراموش می کنند.

برخی هنگامی که غرق نعمت می شوند، مست و مغرور می گردند و همچون قارون (۲) می گویند:

مال و ثروتی را که دارم، در سایه علم و دانش و تلاش و زحمت

ص: ۱۶۵

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲- سوره قصص، آیه ۷۸.

به دست آورده ام. این ها محصول لیاقت و درایت و مدیریت و کدّ یمین و عرق جبین خودم است. بنابراین، دیگران حقی در آن ندارند!

گروه دیگر در هنگام بلا، صبور و بردبار، و در زمان فزونی نعمت و آسودگی و آرامش و امتیّت و فراوانی هم به یاد خدا هستند و همه این ها را از ناحیه او می دانند و شکر گزار او هستند و این شکرگزاری نه تنها در زبان، بلکه در عملشان هم متبلور می شود و لذا دیگران رانیز در نعمت هایی که خدا به آن ها داده سهم می کنند.

۳. راضی به قضای الهی

سومین خصوصیتی که آن جمعیت برای خود شمردند رضایت به قضای الهی بود (وَ الرُّضَا بِالْقَضَاءِ). بسیاری از حوادثی که در زندگی ما رخ می دهد مطابق حکمت خدا و به نفع ماست؛ ولی چون علم و آگاهی ما بسیار محدود است پی به رموز و راز آن نمی بریم. خداوند مصلحت ما را در چنین زندگی ای دانسته و ما باید به قضای الهی راضی باشیم. چون خداوند، هم حکیم است و هم رحیم و چیز بدی برای بندگانش نمی خواهد.

اگر در حوادث و مشکلات ناخواسته ای که از حوزه اختیار و قدرت ما خارج است راضی به قضای الهی نباشیم، یا خدا را حکیم نمی دانیم و یا به رحیمیت او ایمان نداریم.

خلاصه این که آن گروه سه ویژگی صبر و شکر و راضی بودن به قضای الهی را برای خود به عنوان نشانه های ایمان برشمردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن این سه صفت فرمود :

«حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ؛ چنین کسانی انسان های حلیم و آگاهی هستند، در حدی که نزدیک خط پیامبران اند!»

سپس فرمود: اگر همان گونه هستید که شرح دادید، سه کار زیر را انجام دهید :

۱. «فَلَا تَبْنُوا مَالًا تَسْكُنُونَ؛ بناهایی که در آن سکونت نمی کنید نسازید».

۲. «وَلَا تَجْمَعُوا مَالًا تَأْكُلُونَ؛ آنچه را که نمی خورید جمع آوری نکنید».

یعنی به اندازه نیاز خودتان در طول زندگی امکاناتی فراهم کنید و بیش از آن حرص نزنید. انبارداری نباشید که برای استفاده دیگران اموالی را نگهداری می کند.

۳. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ از خداوندی که سرانجام به سوی او بازمی گردید پروا کنید».(۱)

این روایت دستورالعمل بسیار خوب و مناسبی برای طالبان سیر و سلوک است.

ص: ۱۶۷

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸، باب خصال المؤمن، ح ۴.

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ مِنَ الْيَقِينِ؛ ایمان از اسلام بالاتر، و یقین از ایمان بالاتر است، و چیزی کمیاب تر از یقین نیست.»^(۱)

برتری ایمان بر اسلام

امام علیه السلام در جمله اول ایمان را برتر از اسلام معرفی کرده است. چون اسلام به معنای تسلیم است؛ یعنی همین که کسی شهادتین را بر زبان جاری کند و به ظاهر تسلیم شود مسلمان محسوب شده و احکام اسلام درباره او جاری می گردد؛ هر چند به آنچه که شهادت داده اعتقاد قلبی و درونی نداشته باشد.

اما ایمان، به باور درونی و قلبی انسان اطلاق می شود. ایمان

ص: ۱۶۸

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱، باب فضل الایمان علی الاسلام، ح ۱.

چیزی است که در اعماق قلب مؤمن وجود دارد و طبیعی است که اعتقاد قلبی، بر شهادت زبانی و ظاهری رجحان دارد.

برتری یقین بر ایمان

ایمان از طریق استدلال حاصل می شود. هنگامی که برای اثبات وجود خداوند و یگانگی اش استدلال می کنیم به خداوند ایمان می آوریم. و درحقیقت از آثار پی به مؤثر می بریم. زمین گسترده، جانداران متنوع، گیاهان و گل ها و میوه ها و حتی حشرات کوچک و ریز، هر کدام نشانه ای از عظمت خداست.

حشره کوچکی که گاه به راحتی دیده نمی شود، چشم دارد و کاملاً محیط اطرافش را می بیند و لذا به هنگام حرکت و پرواز به موانع برخورد نمی کند. و گوش دارد، به همین دلیل در مقابل صداها عکس العمل نشان می دهد و فرار می کند. حس شامه دارد و لذا بر گرد غذاها جمع می شود، و حتی گاه حس شامه چنین حشره ای قوی تر از انسان هاست. مغز دارد و به اعضایش دستورات مختلف می دهد و اعضا به فرامین مغز عمل می کنند. دستگاه تغذیه دارد؛ این دستگاه غذاهای مختلف را جذب بدن کرده و اضافات آن را دفع می سازد. تولید مثل می کند و رشد و نمو دارد، سلسله اعصاب دارد، و حرکات سریع می کند.

اگر در مورد موجودات عالم هستی، حتی حشرات ریز، بیندیشیم، به عظمت و بزرگی خداوند پی می بریم و به او ایمان

می آوریم. و هرچه در آثار او بیشتر اندیشه کنیم عظمت و بزرگی اش بیشتر روشن می شود و ایمانمان کامل تر می گردد. ولذا دستور

داده اند که در مواقع مختلف به صنع پروردگار و مخلوقاتش بیندیشیم. (۱) حتی هنگامی که برای نماز شب برمی خیزیم، گفته شده

که آیات شریفه ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل عمران را که در مورد خلقت آسمان ها و زمین است و اولوالالباب را به فکر و اندیشه فرومی برد، تلاوت کنیم. (۲) به هر حال ایمان از راه استدلال حاصل می شود.

امایقین آن است که انسان به مرحله شهود برسد یعنی با چشم دل ببیند. همان چیزی که ابراهیم خلیل علیه السلام از خداوند طلب کرد «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخِي الْمَوْتَى قَالْ أُولَئِكَ تَأْمِنُ قَالْ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي»؛ و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان رازنده می کنی! فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: آری (ایمان آورده ام)، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد. (۳)

ایمان ناشی از استدلال خوب است، ولی وسوسه هایی اطراف آن وجود دارد؛ اما اگر یقین حاصل شد و انسان به مرحله شهود رسید دیگر خبری از آن وسوسه ها نخواهد بود.

این یقین، یا همان ایمان شهودی، سه مرحله دارد که در سوره تکاثر به آن اشاره شده است: ۱. علم الیقین ۲. حق الیقین ۳. عین الیقین.

ص: ۱۷۰

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۲۶۲، باب ۳۲۵۳.

۲- کلیات مفاتیح نوین، ص ۸۹۴ (فصل ششم از بخش پنجم).

۳- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

اولی مربوط به همه مردم است، دومی تعلق به خواص دارد،

وسومی مخصوص اولیاءالله است. تشبیه های متعددی برای سه مرحله یقین، به منظور تقریب آن به ذهن شده است. از جمله این که اگر انسان از دور دودی را مشاهده کند ولی شعله های آتش را نبیند یقین پیدا می کند که در آن جا آتشی وجود دارد. این را علم یقین می نامند. و چنانچه جلوتر برود و شعله های آتش را هم ببیند امّا فاصله اش با آتش به قدری باشد که گرمای آن را حس نکند به مرحله حق یقین رسیده است.

امّا اگر به قدری به آتش نزدیک شود که گرمای آن را حس کند، این مرحله را عین یقین می گویند. (۱) علم یقین، حاصل استدلال

ورسیدن از آثار به مؤثر است، حقّ یقین محصول کشف و شهود، و عین یقین فناء فی الله و ورود در حقانیت حق و خود را فراموش کردن و در خدا محو و فانی شدن است.

البته رسیدن به این مراحل کار آسانی نیست، ولی می توان در سایه مراقبت و مجاهدت و مبارزه با نفس و استمداد از خدا به آن رسید و نیازی به استاد خاص و گرفتن ذکر از وی نیست. شما اگر به خطبه همّ ام (۲) عمل کنید و ۱۱۰ صفت موجود در آن را در وجودتان پیاده

سازید از علم یقین به حق یقین و سپس عین یقین خواهید رسید.

آری، ذکر، هر چند خوب است، ولی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید

ص: ۱۷۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳. در ضمن، خطبه مذکور توسط حضرت استاد تفسیر شده و در دو جلد به نام «اخلاق اسلامی در نهج البلاغه» منتشر شده است.

تحوّلی باطنی و درونی ایجاد شود و انسان به جایی برسد که عنایت از وجودش محو گردد به گونه ای که برایش تفاوت نداشته باشد که فلان کار خیر را او به جا آورد یا رفیقش، بلکه مهم انجام کار خیر باشد.

تفسیر یقین در کلام امام مجتبی علیه السلام

روزی امام علی علیه السلام از فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسید: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟ سکوت کردند و جوابی ندادند (این سکوت ناشی از ندانستن جواب نبود، بلکه به عنوان احترام به پدر بود).

حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: حسن جان جواب بده.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: بین آن ها یک وجب فاصله است.

امام علی علیه السلام فرمود: چطور؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: چون ایمان چیزی است که با گوشمان شنیده ایم و قلبمان پذیرفته است اما یقین آن است که با چشممان می بینیم و به مقام شهود می رسیم (و بین گوش و چشم، یک وجب فاصله است).^(۱)

از خداوند متعال می خواهیم که توفیق رسیدن به مراحل سه گانه یقین را به ما عنایت فرماید.

ص: ۱۷۲

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«خداوند فرستادگان و پیامبرانش را به صفات برجسته اخلاقی مجهز کرد. پس شما خود را بیازمایید، اگر واجد آن صفات و ویژگی های اخلاقی باشید باید خدا را برای آن شکر کنید که نعمت بزرگی نصیبتان شده است».

و اگر همه یا قسمتی از آن را ندارید، باید به درگاه الهی روی آورده و آن هارا از او بخواهید تا خداوند آن صفات را به شما عنایت کند. (البته این صفات، اکتسابی است و منظور از این که خداوند آن صفات را عطا کند آن است که توفیق اکتسابش را عنایت فرماید).

راوی می گوید: امام علیه السلام آن هاراده چیز به شرح زیر بیان فرمودند: «الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْمُرُوَّةُ؛ يقين و قناعت و صبر و شکر و حلم و اخلاق خوش و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروّت»، و بعضی از راویان پس از ده صفت فوق، صداقت و ادای امانت را نیز اضافه کرده اند. (۱)

ص: ۱۷۳

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام ده (دوازده) صفت از صفات شایسته را به عنوان مکارم اخلاق بیان کرده که درحقیقت تمام کتاب های اخلاقی در همین صفات خلاصه می شود. توجه بفرمایید :

۱. یقین

«یقین» نقطه مقابل «شک» است، همان گونه که «علم» نقطه مقابل «جهل» است، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده، و طبق آنچه از روایات استفاده می شود به مرحله عالی ایمان، «یقین» گفته می شود. از تعبیراتی که در روایات درمورد یقین آمده استفاده می شود که وقتی انسان به مقام یقین برسد، آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرامی گیرد.^(۱)

۲. قناعت

دومین صفت از صفات ویژه ای که خداوند پیامبرانش را به آن آراسته، ویژگی قناعت است. انسان قانع کسی است که به آنچه برای زندگی اش کفایت می کند قناعت کرده، و برای جمع آوری مال از راه حلال و حرام حرص نمی ورزد. اگر قناعت بر کشوری حاکم گردد همه مردم از امکانات آن بهره مند می شوند نه مثل برخی از کشورهای دنیا که ۹۹٪ ثروت در اختیار ۱٪ مردم، و تنها ۱٪ ثروت سهم ۹۹٪ مردم است! که به عنوان نمونه می توان از آمریکا نام برد.

ص: ۱۷۴

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه ۷ سوره تکاثر.

۳. صبر

استقامت در برابر حوادث ناگوار از دیگر مکارم اخلاق محسوب می شود. استقامت در مقابل مشکلات اطاعت، استقامت در برابر هوای نفس و وسوسه های شیطان از صفات برجسته اخلاقی است.

۴. شکر

انسان باید در برابر نعمت های نامحدود پروردگارش شاکر باشد. معنای شکر این است که نعمت های الهی را در همان مسیری که خداوند معین کرده مصرف کند؛ از «چشم» برای دیدن صحنه های حرام استفاده نکند. از «پا» برای رفتن به مجلس گناه کمک نگیرد. با «گوش» نواهای حرام و موسیقی های نامشروع را نشنود. همچنین درباره دیگر نعمت ها.

۵. بردباری

انسان در طول زندگی به افرادی برخورد می کند که بدزبان و بدبرخورد هستند. در مقابل چنین کسانی نباید از کوره در رفت و همانند آن ها عمل کرد، بلکه باید با حلم و بردباری از کنار آن ها گذشت.

شاعر عرب به زیبایی مطلب فوق را در شعر زیر بیان کرده است :

وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ يَسُبُّنِي فَمَضَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَعْينِي

ص: ۱۷۵

از کنار انسان پستی می گذشتم که به من ناسزا گفت. اما من اعتنایی نکردم و گفتم: منظورش من نبودم!^(۱)

درمقابل برخی از افراد جز با حلم و بردباری نمی توان عمل کرد و باید حلیم بود، مخصوصاً کسانی که مسئولیتی دارند باید حلم داشته باشند، چه در حدّ وسیع و چه در مقیاس کوچک، چون اگر مدیران حلیم نباشند نمی توانند زیر مجموعه خود را اداره کنند. رئیس یک خانواده نیز که مجموعه کوچکی را مدیریت می کند، از این قاعده مستثنی نیست.

۶. حسن خلق

حسن خلق یا نرمش و مدارا، گشاده رویی، زبان خوب و اظهار محبت، رعایت ادب، چهره خندان و تحمل و بردباری درمقابل مزاحمت های دیگران، آثار مادی و معنوی فراوانی دارد که این جا جای شرح آن نیست.^(۲)

به یقین حسن خلق یکی از ارکان اصلی مدیریت قوی و کارآمد است و اگر ده ها شرط مدیریت در کسی جمع باشد، اما دارای حسن خلق نباشد، شکست خواهد خورد. در حالی که حسن خلق او می تواند بسیاری از ضعف هایش را بپوشاند، یا جبران کند.

ص: ۱۷۶

۱- جامع الشواهد، ص ۳۳۲.

۲- شرح آن را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۴۵، به بعد مطالعه فرمایید.

۷. سخاوت

انسان نباید هر آنچه را که خدا در اختیارش قرار داده تنها برای خود بداند و به دیگران اجازه ندهد از امکانات و دارایی اش بهره مند شوند. بلکه باید زمینه استفاده دیگران را از امکانات و دارایی و نفوذ و قوت و قدرت بازو و علم و دانش و اعتبارش فراهم کند. اگر هر آنچه را که داری فقط به خود اختصاص دهی در حقیقت محتکری!

۸. غیرت

غیرت اجازه نمی دهد که دیگران به حریم شخصی انسان وارد شوند. خانواده حریم خصوصی انسان است و لذا غیرت به دیگران اجازه ورود به این حریم را نمی دهد. کشور اسلامی نیز حریم خصوصی اهالی آن کشور است، اگر اجازه ورود بیگانگان را به این حریم بدهیم بی غیرت محسوب خواهیم شد.

۹. شجاعت

درست است که انسان نباید بی حساب و کتاب عمل کند و بی گذار به آب بزند، اما در مقابل هر کسی هم نباید تسلیم شود. باید در برابر دشمن ایستادگی کرد و شجاعت به خرج داد، که دشمن از انسان های شجاع می ترسد. اگر عنصر شجاعت در انقلاب اسلامی ایران نبود، هرگز منتهی به پیروزی نمی شد. از صفات بارز امام خمینی رحمه الله شجاعت فوق العاده معظم له بود.

ص: ۱۷۷

«مرّوت» از ماده «مرء» به معنای «شخص» در اصل به معنای شخصیت است و در واقع مجموعه ای از فضایل اخلاقی و اعتقادات و ایمان و علم و دانش و تقوا است و این که در فارسی فقط به معنای انصاف به کار می رود بیان کننده معنای حقیقی آن در لسان عرب نیست.

۱۱ و ۱۲. صداقت و امانت

در اهمیت صداقت و امانت نیز همین بس که خداوند به همه پیامبرانش درباره آن ها سفارش کرده است. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ». (۱)

خلاصه این که این دوازده صفت، اصول مکارم اخلاق است، که هر کس تمام یا بیشتر آن ها را داشته باشد خوشا به حالش، و هر کس ندارد به درگاه الهی تضرع کرده، و تلاش کند تا به آن برسد.

ص: ۱۷۸

امام صادق علیه السلام فرمود :

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُنْبَرِ: لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هیچ کس طعم ایمان را نمی چشد (و به حقیقت ایمان نمی رسد) مگر این که بداند آنچه به او رسیده ممکن نبوده نرسد، و آنچه نرسیده امکان نداشته برسد!» (۱)

قضای قطعی و معلق

برای روشن شدن معنای روایت به مقدمه زیر توجه فرمایید :

از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که دو نوع قضاوقدر داریم: یکی مربوط به لوح محفوظ است و دیگری مربوط به لوح محو و اثبات.

توضیح این که: لوح محفوظ همان علت تامه ای است که در علم

ص: ۱۷۹

خدا پیش بینی شده است؛ عَلت تامّه ای که از معلول جدا نمی شود

وقابل تغییر نیست. اما لوح محو و اثبات، به صورت عَلت تامّه نیست؛ بلکه قضا و قدر مشروط است. یعنی اگر شرایط، حاصل و موانع برطرف شود تحقق می یابد و اگر شرایط حاصل نشود و موانع برطرف نگردد محقق نمی شود. و به عبارت دیگر، لوح محو و اثبات از قبیل مقتضی است نه عَلت تامّه. به مثالی در این زمینه توجه فرمایید :

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت عیسی علیه السلام بر قومی گذشت که آواز می خواندند. سؤال کرد: این ها را چه شده است؟ گفتند: دختر فلانی عروس شده است. حضرت فرمود: امروز آواز می خوانند و فردا گریه می کنند! گفتند: چرا؟ فرمود: چون امشب تازه عروس می میرد.

صبح که شد با تعجب دیدند عروس زنده است. از حضرت عیسی علیه السلام عَلت را پرسیدند. حضرت به اتفاق یاران به خانه عروس رفت و از وی پرسید: دیشب چه کار خیری کردی؟ گفت: هر شب جمعه نیازمندی در خانه ما را می زد و به او کمک می کردیم. دیشب هم آمد ولی هرچه تقاضای کمک کرد کسی به او توجهی نکرد. من خود برخاستم و به او کمکی کردم. حضرت به عروس گفت: از جایت برخیز. وقتی که برخاست یک افعی در رختخواب او پیدا کردند! حضرت به عروس فرمود: به سبب انفاقی که کردی خداوند خطر افعی را از تو برطرف کرد. (۱)

ص: ۱۸۰

۱- گفتار انبیاء، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۴، ح ۲۲.

حادثه مرگ این خانم، قضای معلّق و غیر حتمی بوده و لذا با انجام یک کار خیر برطرف شده است.

طولانی شدن عمر بر اثر صله رحم (۱) و پرداخت صدقه (۲)، و کوتاه

شدن عمر بر اثر ترک صله رحم (۳) و مانند آن، مثال های دیگری برای

قضای معلّق و غیر حتمی است اما آنچه در متن روایت حضرت علی علیه السلام آمده از نوع قضا و قدر حتمی و لوح محفوظ است.

آری، حقیقت ایمان آن است که انسان باور کند آنچه به او رسیده، ممکن نبود به وی نرسد، و آنچه نرسیده، ممکن نبود برسد.

سؤال: چرا این مطلب، حقیقت ایمان معرّفی شده است؟

جواب: چون این باور به توحید افعالی بازمی گردد. اگر انسان موحد باشد باور می کند که آنچه خدا اراده کرده اتفاق می افتد و آنچه اراده نکند محقق نمی شود. خداوند نخواسته بیش از این مقام پیدا کنی، یا اراده کرده که فلان مقام را به تو عطا کند. اگر انسان این مطلب را باور کند و قطعیت آنچه را که در لوح محفوظ ثبت شده بپذیرد و در برابر آن تسلیم باشد، به حقیقت ایمان دست یافته است.

آثار و برکات این باور

۱. آرامش فکر و روح؛ کسی که فرزندش را در حادثه ای که هیچ کس

ص: ۱۸۱

۱- اصول کافی، ج ۲، باب صله الرحم، ص ۱۵۰ به بعد، احادیث ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۴، ۱۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الصدقه، باب ۱، ح ۴.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۷، باب قطعیه الرحم، ح ۷.

مقصر نبوده از دست می دهد، چنانچه باور داشته که باشد این حادثه اراده الهی بوده، آرامش پیدا کرده و مصیبت را آسان تر تحمل می کند؛ چون می داند اگر تمام عالم جمع می شدند نمی توانستند جلوی وقوع آن را بگیرند. خیلی ها هستند که به این مقام رسیده اند و در چنین مواردی بی قراری نمی کنند.

جوانی به دختری علاقمند شده و دوست دارد با وی ازدواج کند اما هرچه تلاش می کند این امر محقق نمی شود، اگر به این روایت ایمان داشته باشد آن را تقدیر حتمی الهی شمرده و به راحتی آن را پذیرفته و به آسانی با آن کنار می آید.

۲. دست کشیدن از اتهام و انتقام؛ کسی که مقدرات الهی را پذیرفته، هنگامی که حادثه ای برایش رخ دهد کسی را مقصر نمی داند و به فکر انتقام نمی افتد. تاجری که تمام تلاشش را برای انجام معامله بزرگ سودآوری کرده و به نتیجه ای نرسیده، تسلیم خواست پروردگار می شود و آن را به پای قضای قطعی می نویسد و انگشت اتهام به سوی کسی دراز نمی کند و درصدد انتقام بر نمی آید.

۳. ترک حرص؛ کسانی هستند که وقتی در کاری موفق نمی شوند باز هم حرص می زنند، اما کسی که تسلیم اراده الهی است، حرص نمی زند و از آن مسأله می گذرد.

* * *

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد :

«إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَمًا؟ فَقَالَ: إِنَّ لِلَّهِ وادياً مِنْ ذَهَبٍ، حَمَاهُ بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ: النَّمْلُ، فَلَوْ رَامَهُ الْبُخَائِئِيُّ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ؛ شما چنین سخنی می گوئید (ادعای امامت می کنید) در حالی که خون از شمشیر (حاکمان ظالم عباسی) می چکد. حضرت فرمود: خداوند وادی وسیعی دارد که مملو از طلاست اما آن را با ضعیف ترین مخلوقاتش یعنی مورچه ها حفاظت می کند. اگر شتر قوی پیکری قصد آن جا را کند به آن جا نخواهد رسید (و مورچه ها او را از بین خواهند برد)!». (۱)

این روایت اشاره به این مطلب است که خداوند آن قدر قدرت دارد که قدرتمندترین موجودات را با کمترین و کوچک ترین موجودات از بین می برد. البته آنچه در این روایت به آن اشاره شده یک مثال است نه این که واقعاً چنان صحرایی از طلا که توسط

مورچه ها حفاظت شود وجود داشته باشد، اما حقیقتاً خداوند

ص: ۱۸۳

چنین قدرتی دارد. قدرت مورچه ها هنگامی که به هم می پیوندند و دسته جمعی حرکت می کنند بسیار عجیب است. اگر صدها هزار مورچه به جایی هجوم ببرند هیچ چیز نمی تواند مانع آن ها شود.

نمونه های فراوانی وجود دارد که خداوند متعال برای درهم کوبیدن ستمکاران، از چیزهای کوچکی استفاده کرده، که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱. پشه، قاتل نمرود!

نمرود یکی از پادشاهان ستمگری بود که لاف خدایی می زد و پیامبر بزرگ خدا حضرت ابراهیم علیه السلام را با منجنیق در دریایی از آتش انداخت. خداوند این طاغوت بزرگ را به وسیله پشه ای نابود کرد.

این حیوان ضعیف از طریق بینی نمرود به سرش راه یافت و با حرکاتش سبب آزار و اذیت وی شد و این کار را به قدری ادامه داد تا نمرود از پای درآمد! (۱)

۲. کلوخ، عامل شکست فیل سواران!

ابرهه با لشکریان فیل سوار خود به قصد تخریب کعبه به سمت مکه حرکت کرد. خداوند متعال آن لشکر پر قدرت را به وسیله

ص: ۱۸۴

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۷، ح ۱۱۱ و ۱۱۹؛ ج ۶۴، ص ۳۲۱.

سجیل که سنگ ریزه ای نرم تر از سنگ و سخت تر از گل بود نابود

کرد. پرندگان که گروه گروه در آسمان ظاهر شده بودند کافی بود یکی از آن سنگ ریزه ها را به یکی از فیل ها بزنند تا نقش بر زمین شود. در این جا نیز خداوند قدرت نمایی کرد و با وسیله کوچک و کم اهمیتی، دشمنانش را سرکوب گردانید. (۱)

۳. موش ها مأمور نابودی تمدنی بزرگ!

قوم سبأ دارای تمدنی درخشان بودند که به برکت سد مأرب به دست آمده بود. باغ های پرثمر فراوانی ایجاد کرده بودند و کشوری ثروتمند و متنعم داشتند. اما شکر نعمت های خدا را به جا نیاوردند، بلکه گروهی شروع به ناشکری کرده و کفران نعمت کردند. خداوند تصمیم به نابودی آن ها گرفت و برای این کار چند موش صحرايي را مأمور سوراخ کردن سد مأرب کرد.

موش ها به خوبی مأموریت خود را انجام دادند و آب از مسیر سوراخ ها شروع به خارج شدن کرد. هرچه آب بیشتر خارج می شد سوراخ ها وسیع تر می شد تا آن جا که ناگهان صدای بسیار عظیمی به گوش مردم رسید که خبر از شکستن سد می داد. شکستن سد همان و نابودی تمدن بزرگ قوم سبأ همان. (۲)

ص: ۱۸۵

۱- شرح این داستان و درس های عبرت آموز آن را در تفسیر نمونه، ذیل آیات اولیة سوره فیل، مطالعه فرمایید.

۲- شرح ماجرای عجیب قوم سبأ در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۹ سوره سبأ، مطالعه فرمایید.

۴. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد!

داستان طالوت علیه السلام و جالوت نمونه دیگری از این مدّعاست. هنگامی که سپاه کوچک طالوت علیه السلام در برابر لشکر عظیم جالوت قرار گرفت کسی گمان نمی کرد که آن ها به سادگی شکست بخورند. اما داود جوان علیه السلام با قلاب سنگ، سنگی را به سمت جالوت پرتاب کرد که به پیشانی اش خورد و مردوبدین وسیله لشکر او شکست خورد! (۱)

خداوند همان گونه که دشمنانش را به وسیله چیزهای بسیار ساده ای نابود کرده و خواهد کرد، دوستانش را نیز با امور ساده ای حفظ می کند. به عنوان مثال، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با چند تار عنکبوت حفظ کرد. (۲) اگر امروز بیش از ۵/۱ میلیارد مسلمان در سرتاسر کره

زمین ندای توحید سر می دهند در سایه همان حمایت و حفاظت ساده خداوند از پیامبرش می باشد.

و این مطلب به همه خداجویان قوّت قلب می دهد، ولذا امام رضا علیه السلام به آن شخص فرمود: اگر بنی عباس قدرتمند هستند، قدرت خداوند فوق قدرت آن هاست و ما را در مقابل آن ها حفظ خواهد کرد ولذا نگران مباش.

ص: ۱۸۶

۱- شرح این داستان، در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۴۷ سوره بقره، آمده است.

۲- تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۶.

موضوع این بحث، روایت چهارم باب الرضا بالقضاء می باشد که قبل از بیان حدیث توضیحی لازم است :

گاه انسان نهایت سعی و تلاشش را می کند، ولی به آنچه می خواهد نمی رسد. مدیریتش خوب بوده، وقت کافی هم گذاشته، قصور و تقصیری هم نداشته، اما علل و عواملی اجازه رسیدن به مقصد را نمی دهند. مردم در چنین مواردی دو گروه اند :

گروه اول کسانی هستند که دچار ناامیدی شده و زبان به ناشکری باز کرده و گاه گرفتار افسردگی می شوند؛ در حالی که این رفتارها چیزی را تغییر نمی دهد.

گروه دوم انسان های باایمانی هستند که راضی به قضای الهی اند. آن ها می گویند: «ما نهایت سعی و تلاشمان را کردیم، اما گویا تقدیر الهی چیز دیگری بود». این گروه، شور و نشاط خود را از دست نداده و افسرده نمی شوند و در پیشگاه خداوند متعال مأجورند؛ چون به مقام رضا رسیده اند.

با عنایت به توضیح مذکور، به خلاصه حدیث مورد بحث، که روایت مفصّلی است، توجّه بفرمایید :

امام باقر علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که خداوند متعال فرمود :

مردم توجّه ندارند که ساختمان بدن و روح آن‌ها متفاوت است و مصلحت هرکس را مطابق ساختمان روح و بدنش قرار داده ام.

برخی از مردم اگر ثروت داشته باشند در مسیر حق قرار گرفته و به عبادت و بندگی من می پردازند. به مقتضای ساختمان روحی آن‌ها، چنین افرادی را ثروتمند می کنم.

و برخی دیگر اگر محدود نباشند طغیان می کنند. به مقتضای حکمت و رحمتم زندگی آن‌ها را محدود می کنم تا طغیان و سرکشی نکنند.

بعضی‌ها اگر توفیق عبادت زیاد پیدا کنند مغرور می شوند. اگر هرشب موفق به اقامه نماز شب گردند خیال می کنند که به اوج قله های عبادت و بندگی رسیده اند، توفیق نماز شب را از آن‌ها سلب می کنم تا مغرور نشوند.

خداوند متعال همچون طیب حاذق و مهربانی است که به همه بیماران یک نوع غذا و دارو نمی دهد، بلکه متناسب با بیماری هر بیمار غذا و داروی خاصی برای وی تجویز می کند.

بنابراین، باید راضی به قضای الهی بود، که آن طیب آگاه و مهربان می داند با انسان‌ها چگونه رفتار کند. کسی که راضی به

قضای الهی است نه افسرده می شود، نه خودکشی می کند و نه جزع و فرع، بلکه قلب و روحی آرام دارد و در آرامش زندگی اش را سپری می کند. به راستی که تعلیمات اسلام مایه نجات و سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

سپس در ذیل روایت می فرماید :

«فَلَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَفْنَوْا أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْضِرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَرَفِيعَ دَرَجَاتِي الْعُلَى فِي جِوَارِي وَلَكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا وَبِفَضْلِي فَلْيَفْرَحُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدَارِكُهُمْ وَ مَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي، وَ مَغْفِرَتِي تُلَبِّسُهُمْ عَفْوِي، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ؛ كَسَانِي كَهَ عَمَلِي أَنْجَامُ مِي دَهْنَدُ بَهْ اَعْمَالِشَانُ كَهْ بَهْ قَصْدُ رَسِيدِنُ بَهْ ثَوَابُ مَنُ اَنْجَامُ مِي دَهْنَدُ اَعْتِمَادُ نَكْنَنْدُ وَ مَغْرُورُ نَشُونَدُ. چُونُ هَرْمَقْدَارُ كُوشَشُ كَنْنَدُ وَ خُودُ رَا بَهْ زَحْمَتُ بِيْنْدَازَنْدُ وَ (حَتَّى) تَمَامُ عَمْرِشَانُ رَا دَرُ مَسِيرِ عِبَادَتِ مَنُ صَرْفُ كَنْنَدُ، بَا هَمِهْ اَيْنُ هَا مَقْصُرَنْدُ وَ دَرُ عِبَادَاتِ وَ اطَاعَتِ هَايِ خُودُ بَهْ كَنهْ عِبَادَتِ مَنُ نَمِي رَسَنْدُ. عِبَادَاتِ اَنُ هَا بَا اَنْچَهْ اَزُ مَنُ مَطَالِبَهْ وَ دَرخِوَاَسْتِ مِي كَنْنَدُ اَزْ قَبِيلِ كَرَامَتِ مَنُ وَ نَعْمَتِ هَايِ جَاوِيدَانِ مَادِي وَ مَعْنُويِ بَهْشْتِي وَ دَرَجَاتِ بَلَنْدِ دَرُ جِوَارِ مَنُ، حَقِيقَتًا قَابِلُ مَقَايسِهْ نِيَسْتِ. پَسُ نَبَايْدُ بَهْ اَعْمَالِشَانُ تَكِيَهْ كَنْنَدُ، بَلَكِهْ بَايْدُ بَهْ رَحْمَتِ مَنُ تَكِيَهْ زَدَهْ وَ بَهْ فَضْلِ مَنُ اَمِيدِوَارُ بُوْدَهْ وَ بَهْ مَنُ حَسْنِ ظَنْ

ص: ۱۸۹

داشته باشند. چراکه رحمت من در این موقع به سراغشان می رود و شامل حالشان می گردد و براساس تفضّل من به رضوان من می رسند و در سایه غفران من مورد بخشش قرار می گیرند. زیرا من خداوندی هستم که رحمت عام و خاص دارم. (رحمت عام من شامل دوست و دشمن و مؤمن و گنهگار می شود و رحمت خاصّه ام مخصوص خواص بندگانم یعنی مؤمنان است) و نام رحمن و رحیم را برای خود انتخاب کرده ام» (۱).

تفضّل یا استحقاق؟

به راستی اگر کارگری یک روز در خانه شما کار کند و به عنوان اجرت، یک منزل مسکونی یا یک ماشین سواری یا یک مغازه از شما تقاضا کند، چه می گوئید؟ بی شک به او پاسخ می دهید که شما درمقابل کاری که انجام داده اید استحقاق آنچه را که تقاضا کرده اید ندارید و اگر به شما بدهم لطفی در حق شما کرده ام. اگر این مسئله را درمورد کارهای بشری لطف و تفضّل بدانیم نه استحقاق، درمورد اعمال بندگان و توقّعاتی که درباره پاداش آن از خدا دارند مسأله روشن تر است. ولذا بزرگان گفته اند که ثواب های الهی تفضّل است نه پاداش؛ (۲) چون هیچ

موازنه ای بین آن ها نیست، مخصوصاً که آنچه بنده انجام می دهد

ص: ۱۹۰

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱، باب الرضا بالقضاء، ح ۴.

۲- اللوامع الالهیه، ص ۴۴۷.

با ابزاری است که خداوند در اختیارش نهاده، و او از خود چیزی ندارد!

غرور، ممنوع!

از مجموع روایت استفاده می شود که انسان هر مقدار کار خوب کند نباید مغرور شود و راه دفع غرور این است که گاه به بیماران فکر کند. من گاه به دیالیزی ها فکر می کنم که کلیه هایشان از کار افتاده و فعالیت نمی کنند. هر هفته دوسه بار، و هر بار چندین ساعت باید برای دیالیز زیر دستگاه قرار گرفته و درد زیادی را تحمل کنند و در آخر، نیمه جان از زیر دستگاه خارج شوند! راستی کلیه ها چقدر ارزش دارند؟ آیا می توان شکر این نعمت الهی را که روزانه صدها نوع سم را از بدن انسان دفع می کنند به جا آورد؟

دستگاه های دیگر بدن انسان نیز همین گونه است. ما شکر یک نعمت از نعمت های بی شمار الهی را در تمام عمر نمی توانیم به جا آوریم، چگونه به چند رکعت نماز و چند روز روزه و چند جلسه دعا و نوشتن چند کتاب و تدریس و مانند آن مغرور می شویم؟

باید به خداوند عرض کنیم: اعمال ما در مقابل نعمت های بی شمار تو چیزی نیست. مخصوصاً که آن ها را به وسیله ابزاری

انجام می دهیم که تو به ما داده ای. ما با معرفت تر از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شناسیم. آن حضرت به هنگام رازونیا با خداوند متعال عرضه

ص: ۱۹۱

می داشت: «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (۱) یا امام

علی علیه السلام برای قَلت زاد در مسیر سفر آخرت حسرت می خورد. (۲)

وقتی که آن بزرگواران این گونه بودند، جایی برای غرور ما با این اعمال ناقص و دست و پاشکسته باقی نمی ماند!

* * *

ص: ۱۹۲

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳، ح ۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي الْمُؤْمِنِ لَا أَضِيرُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ، فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي، وَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي، وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي، أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدٌ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي؛ خدایوند عَزَّوَجَلَّ (به پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله) فرمود: هر تغییر و دگرگونی ای در زندگی بنده مؤمنم ایجاد می کنم، خیر و صلاح او را در آن قرار داده ام. بنابراین، باید راضی به قضای من باشی، و در مقابل حوادث مختلف صبر و شکیبایی ورزی، و شکر نعمت های مرا به جا آورد. ای محمد! (اگر بنده مؤمنم این سه کار را انجام دهد) او را در نزد خود جزء صدیقین خواهم نوشت.» (۱)

مهم ترین مشکل دنیای امروز

یکی از مشکل ترین مسائل و مهم ترین مشکلات دنیای امروز

ص: ۱۹۳

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱، باب الرضا بالقضاء، ح ۶.

ناآرامی ها و نگرانی هاست. آرامش روحی در دنیای کنونی بسیار کم شده است. هرچند ممکن است بیماری های جسمانی رو به کاهش باشد؛ اما بیماری ها و آلام روحی رو به افزایش است؛ به گونه ای که اگر فکر اساسی برای درمان آن نشود و با همین آهنگ، پیش رود، دنیای ماتبدیل به یک بیمارستان بزرگ روانی خواهد شد!

علت این معضل بزرگ جهانی، فقدان ایمان است، چراکه ایمان به خدا مشکل را حل می کند. حقیقتاً آرامش در سایه نام و یاد و ذکر خداست (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (۱).

نمونه هایی از قرآن

یکی از محصولات ایمان به خدا، راضی بودن به قضای الهی است که صبر بر بلا و شکر نعم را به دنبال دارد. قرآن مجید نمونه های فراوانی برای این محصول ایمان ذکر کرده که به چند مورد آن اشاره می شود.

ضمناً توجه به این نکته لازم است که ما از این طرف تاریخ به حوادث نگاه می کنیم و گذشتگان یعنی کسانی که قبل از حادثه مورد نظر یا به هنگام آن حادثه بودند تاریخ را از آن سو مشاهده می کردند. به تعبیر دیگر، ما ابتدا به زمان حال و سپس به گذشته می نگریم و آن ها ابتدا به زمان حال و سپس به آینده می نگرستند و لذا قضاوت ما با آن ها متفاوت است. قضایایی در تاریخ رخ داده

ص: ۱۹۴

که وقتی از آن سوی تاریخ به آن نگاه می‌کنیم بسیار سخت و دردناک است، اما هنگامی که از این سوی تاریخ به آن می‌نگریم سراسر موفقیت و بهروزی است.

یوسف علیه السلام در درون چاه

در داستان حضرت یوسف علیه السلام پس از آن که برادران حسود، آن حضرت را در چاه افکنده و به خانه بازگشتند و او در آن سنّوسال کم در قعر چاهی عمیق تنهای تنها شد، اگر ایمان نداشت می‌گفت: «این چه مصیبت‌هایی است که برای من رخ می‌دهد؟ عشق و محبت پدر مایه دردسر و اسباب گرفتاری و مشکلات گردیده است!».

امّا وقتی از این سوی تاریخ به آن می‌نگریم متوجه می‌شویم که اگر آن حوادث اتفاق نمی‌افتاد یوسف علیه السلام عزیز مصر نمی‌شد و نمی‌توانست یک ملت را از هلاکت نجات دهد. یوسف پیامبر علیه السلام در سایه ایمان به پروردگار راضی به قضای الهی شد و بر این حوادث تلخ صبر کرد و به شکر نعمت‌های فراوانی که خداوند به وی عنایت فرمود پرداخت و خداوند هم نام او را در دفتر صدیقین ثبت کرد.

مادر حضرت موسی علیه السلام

هنگامی که مادر حضرت موسی علیه السلام قنذاقه آن حضرت را به

فرمان پروردگار در صندوقچه ای قرار داده و به آب رودخانه نیل

سپرد، اگر ایمان کافی نداشت با خود می گفت: این چه سرنوشت شومی است که برای فرزندم رقم زدم، و با دستان خود پاره جگرم را به آب سپردم. به زودی او غرق خواهد شد و آبزیان رود نیل او را خواهند خورد!».

ولی مرور تاریخ نشان داد که این کار نه تنها خطری برای آن نوزاد نداشت، بلکه بهترین راه حفظ جان وی بود. چرا که وقتی همسر فرعون آن صندوق را مشاهده کرد و متوجه شد نوزادی در درون آن است خطاب به همسرش گفت :

«قُرَّةُ عَيْنٍ لِّيَ وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»؛ او مایه روشنی چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به فرزندی برگزینیم». (۱)

بدین وسیله کاخ فرعون به جایگاهی مطمئن برای پرورش حضرت موسی علیه السلام تبدیل شد.

حضرت موسی علیه السلام

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام تحت تعقیب مأموران فرعون قرار گرفت و برای حفظ جانش مجبور شد به سمت مدین فرار کند، اگر انسان بی ایمانی بود با خود می گفت: «جایگاه و پناهگاهم را از دست داده، آواره صحرا و بیابان شدم و از اقوام و بستگان

ص: ۱۹۶

ودوستانم دور افتادم، و معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظار من خواهد بود؟!»

ولی بعد معلوم شد که همین آوارگی و بی پناهی و غربت و مشکلات، مقدمه رسیدن به نعمت های بزرگ تر و مقامات بالاتر بود. چون همین سفر سبب شد آن حضرت محضر پیامبر بزرگی همچون شعیب علیه السلام را درک کند و سال ها در خدمت او تلمذ و شاگردی کرده و آماده نبوت گردد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

این مطلب در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دیده می شود. دشمنان اسلام پس از مبارزه ای مستمر و پیگیر با اسلام و شکست در برابر پیشرفت آن، بالاخره تصمیم بسیار خطرناکی گرفتند. خداوند متعال در این باره خطاب به پیامبرش چنین می فرماید :

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران برای تو نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا به قتل برسانند و یا (از مکه) بیرون کنند» (۱).

و در راه اجرای نقشه قتل، اطراف خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کردند. آن حضرت برای خنثی کردن نقشه دشمن مجبور به ترک

مکه مکرمه شد و برای رد گم کردن، مسیر نامتعارفی را در پیش گرفت. شب ها حرکت می کرد و روزها در جایی پنهان می شد تا

ص: ۱۹۷

دشمن به ایشان دست پیدا نکند. پیامبر صلی الله علیه و آله رنج و مشقت این سفر را تحمّل کرد و سکونت در غربت را به جان خرید تا جان خود و نهال نوپای اسلام را حفظ کند. اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله این سختی ها و مرارت ها را تحمل نمی کرد و به مدینه مهاجرت نمی فرمود اسلام شکوفا نمی شد و مسیر رشد و ترقی و پیشرفت را طی نمی کرد و به پیروزی نهایی نمی رسید و در مدّت کوتاهی قسمت زیادی از ساکنان کره زمین ندای توحید سر نمی دادند.

بنابراین، بسیاری از حوادث به ظاهر دردناک، در حقیقت به خیر و صلاح ماست که در زمان وقوع حادثه مصلحت آن را درک نمی کنیم و گاه در آینده روشن می شود و برخی از اوقات تا پایان عمر هم پی به مصلحت آن نمی بریم.

آری، طبق روایت مورد بحث، هر حادثه ای برای بنده مؤمن رخ دهد خیر او در آن است و اگر راضی به قضای خدا شود و صبر را پیشه کند و شکر خدا را به جا آورد خداوند او را در زمره صدیقین قرار می دهد. از خداوند متعال می خواهیم که به ما توفیق دهد تا در سایه ایمان، به این مقام برسیم.

* * *

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود :

«لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرُهُ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اتّفاقی که افتاده بوده گز نمی فرمود که ای کاش چنین نمی شد».(۱)

این روایت کوتاه، بسیار پرمعنا و کارساز است و سه نکته درمورد آن قابل توجه و دقت می باشد.

۱. درباره گذشته افسوس مخور

بسیار اتّفاق می افتد که انسان درباره حوادث گذشته که انجام شده و کار از کار گذشته، تأسف می خورد که ای کاش چنین و چنان می شد، در حالی که توجه ندارد اگر آن گونه که آرزو می کند واقع می شد، چه مشکلات و معضلاتی برایش رخ می داد.

مثلاً جوانی عاشق دختری شده و دوست دارد با او ازدواج کند، ناگهان مطلع می شود که او با دیگری ازدواج کرده است.

ص: ۱۹۹

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۳.

آه و افسوسش شروع می شود که ای کاش نصیب او می شد، در حالی که نمی داند اگر با او ازدواج می کرد ممکن بود با هم نسازند و کار به دادگاه و زندان و طلاق و جدایی می کشید. یا آن دختر مبتلا به بیماری صعب العلاجی می شد که پسر باید تمام دارایی اش را صرف درمان او می کرد و لذتی از زندگی مشترک نمی بُرد. یا فرزند ناقص الخلقه ای از آن ها به دنیا می آمد که مجبور می شدند تا آخر عمر مشکلات او را به دوش بکشند.

بنابراین، برای آنچه گذشته و ما از فلسفه آن آگاه نیستیم افسوس نخوریم و همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آرزوی تحقق آن را به شکل دیگر نکنیم.

۲. آثار ایمان به صفات خدا

خداوند، رحمان و رحیم و جواد و کریم است. اگر به این صفات در مورد پروردگار عالم ایمان داریم باید در آنچه اتفاق افتاده مصلحتی قائل باشیم که علم و دانش محدود ما از آن آگاه نیست و خداوند عالم آن را می داند و ممکن است در آینده روشن شود. بنابراین، شخص باایمان در مقابل این حوادث صبور است و افسوس نمی خورد.

۳. به فکر آینده باش

گذشته را نمی توان تغییر داد، اما در مورد آینده می توان کاری

کرد. بنابراین، وقت و نیرویت را برای کاری که انجام شدنی نیست مصرف مکن و آن را به سمت کاری که شدنی است هدایت کن و آینده ات را بساز.

البته از گذشته باید عبرت گرفت، اما تأسف بر آن هیچ فایده ای ندارد و چیزی را عوض نمی کند. خداوند متعال می فرماید: (لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) این (ثبت بودن حوادث مختلف در لوح محفوظ) به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید». (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «زهد در همین دو جمله خلاصه شده است: تأسف نخوردن بر آنچه از دست داده و مغرور نشدن به آنچه دارد». (۲)

با توجه به این که توان و نیروی انسان محدود است، نباید آن را خرج گذشته ای کند که امکان ندارد باز گردد. اگر میوه ای که از درخت جدا شد به درخت بازگشت، بازگشت به گذشته نیز ممکن خواهد بود.

حقیقتاً نبش قبر کردن اسکت حوادث گذشته و تشریح کردن آن، کار شایسته و عاقلانه ای نیست.

ص: ۲۰۱

۱- سوره حدید، آیه ۲۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

ابوبصیر می گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من انسان ضعیف العملی هستم و کم روزه می گیرم، ولی تلاش می کنم که فقط از طریق حلال ارتزاق کنم. (نظر شما چیست؟) امام علیه السلام فرمود:

«أَيُّ الإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَوْجٍ؛ چه عبادتی بالاتر از حفظ شکم و شهوت در برابر محرّمات است؟!». (۱)

ارتباط غذاها با مسائل اخلاقی

بعضی تصوّر می کنند که غذای جسم ارتباطی با مسائل اخلاقی، که مربوط به روح انسان است، ندارد. در حالی که این تصوّر، باطل و بی اساس است و تأثیر غذاها بر اخلاقیات قابل انکار نیست. مداومت بر بعضی از غذاها سبب شجاعت انسان و تداوم برخوردن برخی از اغذیه موجب ترسو شدن وی خواهد شد. (۲)

ص: ۲۰۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹، باب العفّه، ح ۴.

۲- شرح بیشتر را در کتاب «زبان خوراکی ها» نوشته آقای غیاث الدین جزایریمطالعه فرمایید.

برخی از اطعمه انسان را بی بندوبار می سازد، و برخی دیگر در صورت تداوم به تقوای انسان کمک می کند. به همین دلیل علمای اخلاق درباره تغذیه انسان توصیه های جدی دارند. هم جنس غذا و نوع آن مهم است و هم نحوه تحصیل و به دست آوردن آن.

در روایت مورد بحث، سؤال کننده توفیق زیادی در انجام عبادت های مستحبی ندارد، ولی در برابر محرمات، بسیار حساس است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «چه اجتهاد(۱) و عبادتی با ارزش تر از نگهداری شکم و عورت از حرام است؟!».

مسلمان نه تنها باید از غذاهای حرام اجتناب کند، بلکه باید به سراغ غذاهای مشکوک نیز نرود. گاه غذای مشکوک نور ایمان را ضعیف کرده و توفیق عبادت و نماز شب را از انسان گرفته و مانع اجابت دعاهای او شود.

اگر طالب قرب الی الله هستید، اگر علاقمند به تهذیب نفس می باشید، اگر خواهان تابش نور الهی بر قلب و روحتان هستید، باید مواظب غذای خود باشید و جز از حلال استفاده نکنید.

خداوند!! به ما توفیق عفت بطن و فرج، و دوری از گناه و معصیت، و کسب رزق و روزی حلال عنایت فرما.

ص: ۲۰۳

۱- اجتهاد در این روایت به معنای عبادت است؛ چون اولاً: در مقابل روزه و دیگر عبادات مستحبی قرار گرفته و ثانیاً: در همین باب العفة اصول کافی چهار روایت دیگر به همین مضمون وجود دارد که در آن ها به جای اجتهاد کلمه عبادت به کار گرفته شده است.

۱. القرآن الکریم، ترجمه: آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۲. آفریدگار جهان، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۳. آیات ولایت در قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۴. اخلاق در قرآن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. استفتائات جدید، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ش.
۶. اطیب الطیبان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، اسلام، تهران، اول، ۱۳۷۸ ش.
۷. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.
۸. انقلاب جهانی مهدی، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۲ ش.

۹. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. پیام قرآن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از همکاران، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. تاریخ انبیاء، سید هاشم محلّاتی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶ ش.
۱۳. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی، انتشارات میقات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، مؤسسه شمس الضحی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. تفسیر جوامع الجامع، فضل بن الحسن الطبرسی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. جامع احادیث الشیعه، اسماعیل معزی ملایری، زیر نظر آیت الله العظمی بروجردی، ناشر مؤلف، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. جامع الرواه، محمد بن علی الاردبیلی، کتاب فروشی مصطفوی، قم، چاپ اول، بی تا.
۱۸. جامع الشواهد، محمدباقر شریف اردکانی، کتاب فروشی مصطفوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۱۹. دائره المعارف فقه مقارن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از اساتید و نویسندگان حوزه علمیه، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.

۲۰. دویبتی های باباطاهر، نشر کومه، قم، پنجم، ۱۳۸۹ ش.

۲۱. دیوان کامل فروغی بسطامی، مقدمه و شرح: سعید نفیسی، انتشارات جاویدان، تهران، اول، ۱۳۴۲ ش.

۲۲. دیوان خاقانی شروانی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.

۲۳. زندگی پرماجرای نوح علیه السلام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهیّه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، ناشر نجفی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.

۲۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۲۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المعتزلی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۲۶. عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم نژاد، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ش.

۲۷. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۲۸. الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.

۲۹. قهرمان توحید، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۳۰. کلیّات مفاتیح نوین، احمد قدسی و سعید داودی زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.

گفتار انبیاء، محمد مهدی تاج لنگرودی، دفتر نشر ممتاز، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.

۳۲. اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، جمال الدین مقداد بن عبدالله، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.

۳۳. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، انتشارات امیر کبیر، تهران، هشتم، ۱۳۶۱ ش.

۳۴. مرآت العقول، محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.

۳۵. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، منشورات مدینه العلم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۳۶. معجم الاحادیث القدسیه الصحیحه؛ مآ علی القاری، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳۷. منتخب التواریخ، محمد هاشم بن محمد علی خراسانی، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول، بی تا.

۳۸. میزان الحکمه، محمد ری شهری، دار الحدیث و داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۹. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱ ش.

۴۰. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

